

صادق هدایت



نیرنگستان









آریان کوده

صادق هدایت

نیرنگستان



چاپ سوم - ۱۳۴۲



مؤسسه چاپ و انتشارات آریانا

۱۳۴۲

تاریخ نیا

نالتسگین



۱۳۴۲ - ۱۳۴۱



چاپ این کتاب بتاريخ تیرماه ۱۳۴۲ درشکت تابان چاپ شد
حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر است

نیرنگستان

چند اسطرخ و سطر

چند اسطرخ و سطر





فهرست

۹	دیباچه
۲۸	آداب و تشریفات زناشویی
۳۹	زن آبتن
۴۷	اعتقادات و تشریفات گونان
۵۴	آداب ناخوشیها
۵۸	برای بر آمدن حاجتها
۶۶	خواب
۶۸	مرگ
۷۳	تفأل ناشی از اعضای بدن
۷۸	تفأل ، نفوس ، مروا ، مرغوا ،
۸۴	ساعات ، وقت ، روز
۹۱	احکام عمومی
۹۸	دستورها و احکام عملی
۱۰۵	چند اصطلاح و مثل

۱۱۱	چیزها و خاصیت آنها .
۱۱۹	گیاه ها و دانه ها
۱۲۵	خزندگان و گزندگان
۱۳۰	پرندهگان و ماکیان .
۱۳۸	دام و دد
۱۴۵	بعضی از جشنهای باستان
۱۵۵	جاها و چیزهای معروف
۱۷۱	افسانه های عامیانه .
۱۹۲	کونا کون .

۸۵	...
۸۶	...
۸۷	...
۸۸	...
۸۹	...
۹۰	...
۹۱	...
۹۲	...



هنرآن نوشته های صادق هدایت در چاپ جدید

مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر

محل و تاریخ چاپ نخست :

- ۱- فوائد گیاهخواری
برلن ۱۳۰۶
- ۲- زنده بگور (مجموعه داستان)
تهران ۱۳۰۹
- ۳- پروین دختر ساسان
تهران ۱۳۰۹
(و « اصفهان نصف جهان » تهران ۱۳۱۱)
(بهمهراه کتاب « انتظار » از حسن قالمیان)
- ۴- سه قطره خون (مجموعه داستان)
تهران ۱۳۱۱
- ۵- سایه روشن (مجموعه داستان)
تهران ۱۳۱۲
- ۶- علویه خانم
تهران ۱۳۱۲
(و « ولنگاری » ۱۳۲۳)
- ۷- تیرنگستان
تهران ۱۳۱۲
- ۸- ماز یار (با . مینوی)
تهران ۱۳۱۲
- ۹- وغ وغ ساهاب با . فرزاد
تهران ۱۳۱۳
- ۱۰- ترانه های خیام
تهران ۱۳۱۳
- ۱۱- بوف کور
بمبئی ۱۳۱۵
- ۱۲- سگ ولگرد (مجموعه داستان)
تهران ۱۳۲۱
- ۱۳- گزارش کمان شکن
تهران ۱۳۲۲

- ۱۴ - زند و هو من یسن
(و دکار نامه اردشیر بابکان، تهران ۱۳۲۲)
تهران ۱۳۲۳
- ۱۵ - حاجی آقا
تهران ۱۳۲۴
- ۱۶ - گروه محکومین (با حسن قائمیان)
تهران ۱۳۲۷
- ۱۷ - مسخ (با حسن قائمیان)
تهران ۱۳۲۹
- ۱۸ - مجموعه نوشته های پراکنده
(شامل داستانها ، ترجمه ها ، مقاله ها و جزوه های گوناگون. گرد آورنده حسن قائمیان)
تهران ۱۳۳۴
- ۱۹ - توپ مرواری

۱- ...
۲- ...
۳- ...
۴- ...
۵- ...
۶- ...
۷- ...
۸- ...
۹- ...
۱۰- ...
۱۱- ...
۱۲- ...
۱۳- ...
۱۴- ...
۱۵- ...
۱۶- ...
۱۷- ...
۱۸- ...
۱۹- ...



د بکیر طره مه طلعتی و فسه مکوی
که سمد ونجسز نائیر زهره و زحلاست،

حافظ

دیباچه

گویا مردمان کهنه و ملت‌های قدیمی بیش از ملت‌های جوان و تازه بدوران رسیده اعتقادات و خرافات عوامانه دارند، بخصوص آنهایی که با نژادهای گوناگون اصطکاک پیدا کرده و در نتیجه آمیزش و تماس عادات، اخلاق و آئینشان افکار و خرافات تازه‌تری تراوش نموده که پشت در پشت سر زبان‌ها مانده است.

سرزمین ایران علاوه بر اینکه چندین قرن تاریخ پشت سر دارد، مانند کاروانسرائی است که همه قافله‌های بشر از ملل متمدن و وحشی دنیای باستان مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب و مغول پی در پی در آن بار انداخته و یا با هم تماس و آمیزش داشته‌اند. ازین رو کوشش و تحقیق در باره اعتقادات عوام آن نه تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برآیمن روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر ملل میتوانیم به ریشه و مبدأ آداب، و رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی ببریم. زیراهمین قبیل

افکار است که همه مذاهب را پرورانیده ، ایجاد نموده و از آنها نگهداری میکند ، همین خرافات است که کله آدمیزاد را در دوره های گوناگون تاریخی قدم بقدم راهنمایی کرده ، تعصبا ، فداکاریها ، امیدها و ترسها را در بشر تولید نموده است و بزرگترین و قدیمی ترین دلداری دهنده آدمیزاد بشمار میاید و هنوز هم در نزد مردمان وحشی و متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد - چون بشر از همه چیز میتواند چشم ببوشد مگر از خرافات و اعتقادات خودش . بقول یکی از دانشمندان : «انسان يك جانور خرافات پرست است .» و هرگاه تحقیقات و کاوش مفصل تری راجع بانگونه افکار بنمائیم به حقیقت این مطلب پی خواهیم برد ولی این کار از موضوع ما خارج است .

در موضوع اعتقادات ، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکاء نمیکند ، ولی بواسطه میل و احتیاجی که بدانستن علت وجود اشیاء دارد به قلب و احساسات و قوه تصور خودش پناهنده میشود . فیلسوف سرشناس **ارنست هکل** درخصوص پیدایش خرافات و افسانهها نزد اقوام اولیه بشر معتقد است که مبدأ و اصول آنها همه از يك احتیاج طبیعی ناشی میشود که بصورت اصل علت و معلول در قوانین عقلانی بروز کرده و بخصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی مانند رعد و برق ، زمین لرزه ، خسوف و کسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید خطری را مینماید ایجاد میشود . لزوم وجود این حوادث طبیعی که محکوم قانون علت و معلول است نزد مردمان اولیه ثابت شده و میرساند که آنها این

خاصیت را از نیاکان خودشان، میمونهای بزرگ، به ارث برده‌اند؛ چنانکه در نزد سایر جانوران ذوققار نیز دیده میشود. مثلاً يك سگ وقتی که در مهتاب عوعو میکند و یا اینکه صدای زنگی را میشوند و تکان خوردن چکش میان آنها می‌بیند و یا اهتراز بیرقی را در اثر وزش باد مشاهده میکند؛ ازین آثار نه تنها حس ترس باو دست میدهد بلکه يك احتیاج مهمی در او تولید میشود که علت این حوادث و آثار مجهول را پیدا بکند - يك قسمت از پایه مذهب را در نزد مردمان ابتدائی مخصوصاً درین خرافات که باز مانده افکار موروثی اجداد میمون آنهاست باید جستجو کرد و قسمت دیگرش مربوط میشود به نیایش اجداد و احتیاجات مختلف روح و آداب و رسوم که به آنها خوی گرفته‌اند.^۱

هر گاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل وحشی، نیمه متمدن و متمدن را با هم مقایسه بکنیم باین مطلب بر میخوریم که تقریباً همه آنها از يك اصل و چشمه جاری شده و بصورتهای گوناگون بروز کرده، دانشمند بزرگ ادوارد تیلر که تحقیقات مفصلی در مقایسه آداب و رسوم و خرافات ملل متنوعه کرده میگوید: « وقتیکه ما (عادات و اعتقادات) چادر نشینان وحشی را با ممالک متمدن بسنجیم تعجب خواهیم کرد که چقدر از قسمتهای تمدن پست با تغییر جزئی در تمدن عالی دیده و شناخته میشود و گاهی هم مشابهت تام دارند.»^۲

1- Haeckel: Les Enigmes de l'Univers p.300-301

2- E. Tylor, Civilisation Primitive, vol. 1, p.8

ولی چیزیکه مهم است باید دانست همه این افکار عجیب و غریب و متضاد گاهی خنده آور و زمانی شگفت انگیز که بنام خرافات شهرت دارد آیا در اثر تراوش فکر ملی پیدا شده یا نه و رابطه آنها با یکدیگر چیست؟

پیداست که توده ملت در همه جای دنیا تنها بفکر زندگیست و هیچوقت چیزی را اختراع نمیکند، ولی در هر زمان حتا در محیط های خیلی بدوی و اولیه در میان توده منفی که تشکیل اکثریت را میدهد کسانی پیدا میشوند که فکر میکنند و اختراع مینمایند یا بعبارت دیگر افکار و احساسات توده مردم را گرفته بصورت جمله های احکام آمیز در میاورند و از همین طبقه است که توده عوام دانش و اعتقادات خودش را میگیرد. ولی باید دانست که يك قسمت این عادات و خرافات که امروزه در نظر جامعه زشت و نا پسند میاید بی شك فکر ایرانی آنها را ایجاد نکرده است بلکه در نتیجه معاشرت با نژادهای بیگانه و بواسطه فشارهای مذهبی و خارجی تحمیل شده است چنانکه اینک بطور اختصار اشاره خواهیم کرد.

بی آنکه خواسته باشیم این موضوع را تجزیه و تحقیق کامل بنمائیم میتوانیم بر حسب اصل و مبدأ همه این افکار را بچندین بخش قسمت کنیم. گذشته از تقسیم بندیهای فرعی که در این مختصر نمی گنجد آنها را به دو دسته عمده قسمت مینمائیم که بحث در هر کدام از آنها در جای خود موضوع جدا گانه و مهمی است.

۱ - افکار و اعتقادات بومی که در نتیجه آزمایش روزانه، خانوادگی، مذهبی و انفرادی و یا از جمله یادگارهای خیلی پیشین نژاد هند و ایرانی است که در ایران بجا مانده است.

اینگونه عادات و افکار را میتوان ایرانی دانست و تحقیق در باره آن قابل توجه خواهد بود چه بعضی از قسمتهای آن بی اندازه قدیمی و شاید باز مانده یادگارهای دوره ابتدائی بشر و بزمان کوچ خانواده آریائی بفلات ایران مربوط میشود مانند اعتقادات و افسانهها راجع به ماه، خورشید، اژدها، صحبت کردن با جانوران، گیاهها و غیره که بطور تحقیق مبدأ و اصل آن خیلی قدیمی میباشد. مثلاً صحبت کردن با درخت^۱ نشان میدهد که در آترمان نه تنها برای گیاهها روح و زندگی قائل بوده اند بلکه آنها را دارای هوش و ذکاوت نیز میدانسته اند و گمان میکردند که زبان آدمیزاد را میفهمند. هر چند در فلسفه دین زرتشتی روح بچندین درجه قسمت میشود و همه هستیها دارای فروهر هستند ولی قوه هوش و ذکاوت برای گیاه قائل نیست و از اینجا پیداست که این اعتقاد پیش از ظهور دین زرتشتی وجود داشته از همین جمله است حرف زدن با جانوران^۲ اعتقاد

۱ - رجوع شود به صفحه ۳۶.

۲ - در اصطلاح عوام جانوران را «زبان بسته» خطاب میکنند و همین میرساند که آنها را دارای هوش و فهم میدانند و علت سکوتشان را همین نقص نطق و زبانشان تصور میکنند. حکایت‌های راجع به مسخ جانوران این مطلب را تأیید میکند. بومیان امریکا و افریقا معتقدند که میمونهای بزرگ با یکدیگر گفتگو میکنند ولی جلو آمیزاد خودشان را به نادانی و خاموشی میزنند تا آنها را بکار نکمارند.

به سنگها ، درختها^۱ و چیزها و غیره . . . که آنها را مظهر حلول ارواح دانسته‌اند .

دیگر تفائل و تطیر زدن عوام است از آواز جانوران و بعضی اتفاقات و تصادفات و اشکال چیزها و همچنین موضوع آمد نیامد ، بدشگون و خوش شگون و غیره که مربوط بهمین قسمت است و در نتیجه تصادف و آزمایش يك یا چند نفر که در نظر عوام اعتبار داشته‌اند بسرزبانها اقتاده . اینگونه تفائل در نزد همه ملل دنیا وجود دارد و خیلی نزدیک و شبیه بیکدیگر میباشد .

برعکس می بینیم که دین زرتشتی در ابتدا مخالف خرافات است و اوستا يك جنبه دفاعی بخودش میگیرد و خیلی سخت‌به جادوگران و خرافاتی که در اثر نفوذ تورانیان در ایران رواج پیدا کرده بود حمله میکند ، جادوگران را دیو مینامد و برای جلوگیری از کارهای زشت آنها دستورهایی میدهد .^۲ از آنجمله پنهان کردن دندان ، ناخن و موی سر است تا بدست جادوگران نیفتد . معلوم نیست در زمانیکه این قسمت از اوستا نوشته شده^۳ جادوگران نفوذ زیاد داشته‌اند و بر علیه آنها

۱- درخت مراد در اغلب شهرها و دهکده های ایران وجود دارد رجوع شود به قسمت جاها و خبیرهای معروف .

۲- اوستا فر کرد ۱۷ و یادداشت ذیل قسمت تفائل ناشی از اعضای بدن .

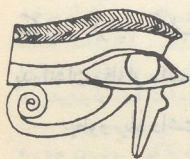
۳- قدیمیترین قسمت اوستا بقیده دانشمندان کاتها میباشد و قسمتهای دیگر بعد به آن ملحق شده .

این حکم صادر شده.^۱

از زمان ساسانیان چندین کتاب مانده که وجود بعضی ازین اعتقادات را در آن دوره برایمان بخوبی آشکار میکند مانند «اردا و براژنامه» «شایست نشایست» «دینکرت» «بند هشن» و کتاب «نیرنگستان» پهلوی که مانند کتاب دعاهاى معمولی است و تأثیر عجیب و غریب برای بعضی ادعیه قایل میشود^۲ و دیگر کتاب «صدر بوندهش» که بزبان فارسی در هندوستان چاپ شده و از کتب فوق نسبتاً جدیدتر است و در ضمن این کتاب یادداشتهای زیبایی از آن ذکر شده است. در اغلب آنها بر میخوریم به همین اعتقادات عامیانه که بعضی از آنها تا کنون هم رواج دارد مانند احترام به چراغ، احترام به نان، تأثیر چشم زخم^۳ چشم شور، آداب نوروز، هفت سین و غیره که در ذیل، کتاب اشاره میشود.

۲- اعتقادات و خرافاتی که از ملل بیگانه مانند سیتها، پارتها، یونانیها، رومیان بخصوص ملل سامی مانند کلدانیان، بابلیان، یهودیان و عربها به ایران سرازیر گردیده و یا در نتیجه

- ۱- حتا تأثیر خرافات مصری از زمان خیلی قدیم در ایران بوده. درموزه معارف تهران از جمله اشیاى که در کاوشهای شوش متعدد پیدا شده طلسم چشم زخم مصری، چشم مقدس است که از چینی بخته شده و لماب آبی دارد.
- ۲- چون از حیث عنوان موضوع بی تناسب نبوده عنوان این کتاب از کتاب پهلوی فوق گرفته شده.
- ۳- در اوستا دیو چشم زخم «اغشی» نامیده میشود و در بندهشن همان دیو «غش» میباشد.



تحمیل مذهبی بمردم تزیق شده و یا تحریف و دخل و تصرف در آداب بومی که بصورت بیگانه در آورده اند .

بی آنکه بخواهیم داخل مبحث تاریخی بشویم این تأثیر از زمان هخامنشیان و نفوذ مغها در دین زرتشتی شروع میشود . چون میدانیم که اغلب آنها از نژاد بیگانه بوده‌اند مانند : سیت‌ها و پارتها و سامی‌ها و کار آنان اختر شناسی ، طالع بینی و جادوگری بوده و بالاخره همانها سبب شدند که دین زرتشتی را بواسطه خرافاتی که به آن بستند ضعیف نمودند . برای نمونه این قسمت از کتاب تفائل نزد کلدانیان تألیف لونورمان^۱ را نقل میکنیم :

« چوبهائی که کلدانیان و بتقلید آنها عربها برای طالع - بینی استعمال میکردند مانند تر که‌های گزاست که مغان مدی برای همین نیت بکار میبردند و قتیکه در دین زرتشتی متنفذ شدند استعمال برسم را در آن داخل کردند باوجود اینکه روحیه دین زرتشت از پیشگوئی و خرافات متنفر و گریزان است . برسم یکی از لوازم آداب پیشوایان مذهبی کبر هاست که به کیش پدرانشان وفادار مانده‌اند . . . »

بطور یاد داشت میافزاید که در قسمتهای کهنه اوستا اشاره

1- F. Lenormand Divination P,22,23

به برسم^۱ و استعمال آن نشده.

از طرف دیگر همسایگانی مانند کلدیه و آشور که میتوان آنها را مادر خرافات و جادو نامید با خداهای ترسناکشان، قربانیها، سعد و نحس روزها، ساعتها، تأثیر ستاره ها در سر - نوشت انسان و غیره اگر چه ایرانیان کمتر از همسایگان استعداد گرفتن خرافات را داشتند ولی روبهمرفته افکار آنان در ایران بدون تأثیر نبوده است. از آنها که بگذریم هجوم یونانیان با پیشگوها، خداها و نیمچه خداهایشان، بعد مجاورت با رومیان با منجم باشیها، معبرین و اختر شناسانشان از طرف دیگر مهاجرت یهودیان و خرافاتی که از مصر و بیابانهای عربستان با خودشان سوغات آوردند و بالاخره حمله عربها پایه این خرافات را در ایران مستحکم کرد.

یهودها بواسطه خویشاوندی خون و نژاد با عربها موقع را غنیمت شمرده کمک بزرگی به شیوع خرافات نمودند. حدیث نویس و اخبار نویس و یکدسته خرافات تراش دیگر به آنها ملحق شدند و در افواه عوام افکار پوسیده و خرافات انگیز را

۱ - « برسم شاخه های باریک پی کرده بود بدرازی يك وجب که از درخت کزوهوم و اگر درخت کزوهوم نباشد از درخت افار ببرند و رسم بریدنش آنست که اول برسمچین را که کاردی باشد که دسته آنها آهن بود پادیادی کند یعنی بشویند پس زهرمه نمایند .. هرگاه خواهند نسکی از نسکهای زند بخوانند یا عبادت کنند یا بدن بشویند یا خوردنی بخورند چند عدد برسم بدست بگیرند و هنگام خوردنی پنج برسم بدست بگیرند و از شروط گرفتن برسم بدست بدن شستن و جامه پاکیزه پوشیدن بود. » فرهنگ جهانگیری.

تبلیغ کردند^۱ ازین قبیل افکار کتابهای بیشماری در دست هست که متأسفانه بیشتر آنها بچاپ رسیده و کتابخانه های بازار حلبی سازها را پر کرده است .

وضع افکار و زندگی بطور عموم و بخصوص وضعیت زن بعد از اسلام تغییر کرد چون اسیر مرد و خانه نشین شد ، تعدد زوجات ، تزریق افکار قضا و قدر ، سوگواری ، غم و غصه فکر مردم را متوجه جادو ، طلسم ، دعا و جن نمود و از کار و جدیت آنها کاست . یک رشته خرافات جدید ازین راه تولید شد .

نذر های خونین ، قربانی و تشریفات مربوط به آنهمه این عادات وحشی از پرستش ارباب و انواع ناشی شده و بطور یقین اثر فکر ملل سامی میباشد چون انسان نادان و اولیه از قوای طبیعت میترسیده و خودش را مقهور آن میدانسته . هر کدام ازین قوا را خدائی تشنه بخون پنداشته و برای فرو نشاندن خشم و حرص آنان این معاوضه و تاخت زدن را برای معافیت جان خودش تصور کرده یعنی مرا نکش و این جانور را بخور . این شاهکار فکر سامی و متعلق به کلدانیان و یهودیان و عربها بوده و در مذاهب آراین قربانی خونین سابقه ندارد^۲ .

۱ - یکی از راویان مهم اخبار اسلامی کعب الحبر (کعب الاخبار) یهودی بوده است. (تاریخ طبری)

۲ - بطور کلی آزار جانوران و شکنجه نمودن آنها از عادات ایرانی نبوده و از خارج به ایران آمده حتا جانوران زنده بار که بقول مورخین بعد از اسلام کشتن آنها مستحسن بوده مانند مرغ ، مار و مورچه اختراع مفهاست که اغلب از نژاد بیگانه بوده اند . بهترین دلیل آنکه فردوسی که به فلسفه و روحیه و عادات ایران باستان بخوبی آشنا بوده میگوید :

که جان دارد و جان شیرین خوش است
که خواهد که موری شود تنگدل.
که جان داری و جانسانی کنی ؟

میازار موری که دانه کش است
سیاه اندرون باشد و سنگدل
پسندی و همدانسانی کنی

چیزیکه قابل توجه است این میباشد که نه تنها ملل بیگانه خرافات زیادی برای ایران آوردند بلکه برای از بین بردن آثار ایران کوشش نمودند آنچه که اصل و ریشه ایرانی داشته بصورت اجنبی در آورند. مثلاً اسکندر یونانی که در ادبیات ایران شهرت بی جا پیدا کرده همان کسی است که ایرانیان او را ملعون مینامیدند بعد از اسلام صورت پیغمبر حق بجانب بخودش می گیرد. هر گاه اسکندر و رستم را با یکدیگر مقایسه بکنیم خواهیم دید که اغلب افسانه های جعلی که به اسکندر نسبت میدهند بی شباهت بداستان رستم نامی نمیشد. رستم کله دیو سفید خودش بوده و اسکندر را عربها ذوالقرنین ترجمه می کنند^۱ افسانه آب حیوان و مسافرت اسکندر بظلمات بی شباهت به هفت خوان رستم نیست که از افسانه های ایرانی است^۲. قوس قزح یا کمان علی در قدیم به کمان رستم شهرت داشته است^۳ و از اینگونه دخل و تصرفها زیاد است که افسانه ها و یادگار های تاریخی ایرانی را منحرف کرده رنگ و روی اجنبی به آن بسته اند. مثل نسبت قبر مادر سلیمان به قبر کوروش در مرغاب و دادن لقب دیو بند به سلیمان در صورتیکه از همه قرآینی که در دست است تهمورث مشهور به دیو بند بوده و نسبت این قدرت به سلیمان یهودی جعلی و مغالطه محض میباشد. در نسخه خطی ابدال و سلامان (سلامان و ابدال!) مینویسد: «سلیمان -

۱- این نکه را آقای ذ. بهروزمتذکر شدند.

۲- رجوع شود به قسمت افسانه های عامیانه صفحات مربوط به جابلقا و جابلسا و گنگک دز.

۳- رجوع شود به قسمت افسانه عامیانه.

ابن داود از انبیای بنی اسرائیل بود . بعد از موسی و قبل از عیسی نه در تورات و نه در انجیل خبری از دیو و از انگشتر نیست ، سلیمان لغت فرس است که سلامان خوانند ، اینست که جمشید را سلیمان فهمیده اند و مورخین آن اساس که نسبت به سلیمان نوشته اند از جمشید بوده است . حضرت سلیمان صاحب تألیف و تصنیف است و چند کتاب از احکام او در دست یهود و نصارا و اسلام می باشد . اینگونه اخبار نه در کتب خود او و نه در تواریخ یهود و نصارا نیست چون اسم پسرجم سلامان بوده است^۱ .

در تاریخ طبرستان مینویسد : « . . در اخبار اصحاب احادیث چنانست که صخره جنی صاحب انگشتری سلیمان نبی چون حضرت سلیمان او را بگرفت آنجا (در کوه دماوند) محبوس کرد . » صاحب عجایب المخلوقات همین خبر را تکرار میکند ، در صورتی که مطابق همه اسناد و روایتی که از قدیم مانده فریدون ضحاک را در دماوند محبوس کرده . معلوم نیست به تحریک و اختراع چه کسی سلیمان قائم مقام و جانشین همه اسمها و افسانه های ایرانی میشود و باین اصرار کوشش کرده اند تا یادگارهای

۱- در دینکرت مینویسد که کیکاوس برهفت کشور فرمانروائی داشته وهمه آدمیان و دیوان و پریان فرمانبردار او بوده اند و بیک اشاره او احکامش را مجرا میداشتند . در منابع الاسلام ص ۲۱۵ نوشته : « .. وعلاوه بر اینهمه واضح است که چون درین سفر زرتشتی : (یشت ۱۹ آیه ۳۰-۳۱) درخصوص جمشید نوشته شده است که او برانس وجن و غریبها وغیره سلطنت مینمود والبته آنچه که اهل یهود ازین قبیل در باره حضرت سلیمان میگویند از همین بنوع جاری شده است و مسلمانان همان قصه را از ایشان اخذ نموده اند . »

پیشین را از خاطر مردم محو میکنند.^۱

از همین قبیل است افسانه هائی که از ایران بخارج رفته و پس از تغییرات کم و بیش بشکل تازه ای در آمده مانند کتاب « الف لیلة و لیلہ » که همان « هزار افسان » زمان ساسانیان بوده و از پهلوی بعربی ترجمه شده و عربها در آن دخل و تصرف زیاد کرده اند .

علاوه بر آنچه که ذکر شد دسته ای از خرافات در اثر اختراع و تحمیل افسانه سرا ، حدیث و اخبار نویس ، منجم پیش گو ، جادوگر و دعا نویس که بچشم عوام دارای قدر و منزلت بوده اند برای استفاده خودشان و گول زدن مردم درست کرده اند و روی آن صحنه گذاشته اند و یا اشخاص زرنگ نیز برای استفاده شخصی و یا تفریح و یا از جهالت و نادانی خرافات را وضع کرده - اند . مثلاً یکی از خرافات اروپائی که به روایتی در هنگام جنگ بین المللی وضع شد و اکنون در طبقه فرنگی مآبهای تهران هم تأثیر کرده اینست که سه سیگار را نباید با یک کبریت آتش زد ، چون سومی خواهد مرد . معروف است که در میدان جنگ سرباز سومی که شب سیگار خودش را با یک کبریت روشن می - کرده هدف گلوله دشمن میشده و بروایت دیگر « کروگر »

۱ - مسعودی در مروج ص ۱۱۸ - ج ۲ میگوید که شرح همه وقایع تاریخ ایران و افسانه هایش از قبیل رستم داستان ، سیاوش و همه آنها مفصلاً در کتابی موسوم به السکیران (سکیران یا سران سیستان) نوشته شده که از زبان قدیم ایرانیان منقح بعربی ترجمه کرده است . گویا مورخین و اخبار نویسان اسلامی برای تغییر افسانه های ایران از این کتاب خیلی استفاده کرده باشند .

تاجر کبریت فروش این فکر را مابین مردم شهرت داد تا مال -
التجاره خودش را بیشتر بفروشد ، ولی پس از چندی علت اصلی
پیدایش اعتقاد و یا افسانه فراموش میشود و فقط خود آن سر
زبانها میماند . افسانه مرض جوع^۱ و حکایت فیل که پادشاه
هندوستان بوده^۲ نمونه خوبی از پیدایش خرافات بدست میدهد .
ولی چیزیکه قابل توجه است در همین افکار عامیانه بر میخوریم
به امثال و احکامی که عوام بر ضد افکار خرافات آمیز وضع
کرده است :

بتراش سر و بگیر ناخن هر روز کز آن بتر نباشد

یکی شب چهارشنبه پول گم کرده ، یکی پول پیدا کرده
همه ماه ها خطر دارد بد نامیش صفر دارد .

پوشیده نباشد که درین کتاب تنها آنچه از اعتقادات و
خرافاتیکه در افواه شهرت دارد (تقریباً بهمان زبانی که از
گفته های عوام یاد داشت شده) مینگاریم و کاری به کتابهای
گرنهائی که در این خصوص نوشته شده نداریم مانند تعبیر
خواب و یا خواص جانوران و چیزها و ادویه ها که مربوط به
طب قدیم است^۳ و یا رساله هائی که در علوم مخفی وجود دارد

۱- رجوع شود به قسمت آداب ناخوشیها .

۲- رجوع شود به اواخر قسمت دام ودد .

۳- در عجایب المخلوقات نوشته : « اگر کسی گوشت طوطی بخورد فصیح
میشود » تقریباً میشود از همین نمونه خواص عجیب و غریبی که در کتابهای قدیم روی
هستیها گذاشته اند سنجش کرد چون طوطی تقلید صدای انسان را میکند گمان کرده اند
که از خوردن گوشت او فصیح میشوند . این فکر نزدیک بفرحشیهای استرالیاست که
گمان میکنند هر کس قلب ببر را بخورد دلیر میشود . تناسب دل ببر با شجاعت بیشتر است
تا گوشت طوطی با فصاحت و ازین گذشته این مطلب اختراعی و از افکار عامیانه بشمار نماید .

همه اینها انباشته شده از موهومات و کسانی که طالب باشند باید مستقیماً به آن کتابها رجوع بکنند.

تنها کتابی که میشود گفت راجع به آداب و رسوم عوام نوشته شده همان کتاب معروف کلثوم ننه تألیف آقا جمال خونساری است که بزبانهای خارجه هم ترجمه شده و فارسی آن در دسترس همه میباشد. اگر چه بعضی از مطالب آن اغراق آمیز بنظر میاید زیرا نباید فراموش کرد که بیشتر این عادات و خرافات امروزه منسوخ شده و از بین رفته است و چیزیکه قابل توجه است حتا پیر زنها هم آنرا بانظر تمسخر تلقی میکنند.

خرافات هم مانند همه گونه عقاید و افکار زندگی بخصوص دارد، گاهی بوجود میاید و جانشین خرافات دیگر میشود و زمانی هم از بین میرود. ترقی علوم، افکار و زمان باینکار خیلی کمک مینماید. بسا اتفاق میافتد که یکدسته از آنها را از بین میرود در صورتیکه یکدسته دیگر خیلی سخت تر جای آنها میاورد. البته اگر آنها را بحال خود بگذارند جنبه الوهیت خود را تا دیر زمانی نگه میدارد چون مردم عوام آنها را مانند مکاشفات و وحی الهی دانسته بیکدیگر انتقال میدهند. برای از بین بردن اینگونه موهومات هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته سستی آنرا واضح و آشکار بنماید. مخصوصاً میبایستی هر کدام جدا گانه تحقیق بشود زیرا نباید اشتباه کرد که این افکار پوسیده هیچوقت خود بخود نابود نمیشود. چه بسیار کسانی که پایبند هیچگونه

فکر و عقیده ای نمیباشند ولی در موضوع خرافات خونسردی خود-
 را از دست میدهند و این از آنجا ناشی میشود که زن عوام
 این افکار را بگوش بچه خوانده است و بعد از آنکه بزرگ
 میشود هر گونه فکر و عقیده ای را میتواند بسنجد، قبول و
 یا رد بکند مگر خرافات را چون از بیجگی باو تلقین شده و
 هیچ موقع نتوانسته آنرا امتحان بکند ازین جهت تأثیر خودش
 را همیشه نگه میدارد و پیوسته قویتر میشود. و درمقابل اعتراضی
 که میشود میگوید «النفوس کالنصوص».

تیلر از کتاب مفصل خودش اینطور نتیجه میگیرد: «...
 ولی معرفت طبقات اهم و وظیفه دیگری را بعهدہ دارد که بسیار
 مهم و دشوار میباشد و آن عبارتست از اینکه میبایستی آنچه
 را که تمدنهای پست و خشن قدیم در جامعه ما بصورت خرافات
 اسف آور باقی گذاشته است پرده از رویش بردارد و آنها را
 یکسره نابود و ریشه کن بنماید. اینکار اگر چه چندان
 گوارا نیست ولی برای آسایش و آرامش جامعه بشر لازم و واجب
 است و باین طرز علم تمدن همانطوریکه برای پیشرفت جامعه
 جداً کوشیده و کمک میکند برای از هم گسیختن و شکستن
 زنجیر هائی که او را مقید کرده نیز باید اقدام بکند و بخصوص
 این علم برای پیشوایانی است که بجهت اصلاح و تجدد جامعه
 کمر مجاهدت بر میان می بندند.»

1- E. Tylor. *Civilitation Primitive*. II. q: 681

از طرف دیگر جای تردید نیست که تا این افکار به اسم اوهام و خرافات جدا گانه تدوین نشود بیگانگان این عقاید سخیفه را جزو عادات ملی ما می‌شمارند و حال آنکه تدوین آن بنام عقاید منسوخه قدمت و بی‌اهمیتی آنرا میرساند.

ولی نباید فراموش کرد که دسته‌ای ازین آداب و رسوم نه تنها خوب و پسندیده است بلکه از یادگارهای روزهای پرافتخار ایران است مانند جشن مهرگان، جشن نوروز، جشن سده، چهارشنبه سوری و غیره... که زنده کردن و نگاهداری آنها از وظایف مهم ملی بشمار می‌آید و برای آن باید مقام جدا گانه‌ای قائل شد. مثلاً آتش افروزی در زمان قدیم مانند یک «کارناوال» وجود داشته چنانکه امروزه هم در نزد اروپائیان مرسوم و طرف توجه است. آداب عقد، عروسی، شادی، تمیزی و یا افکار بی‌زبان خنده آور و افسانه‌های فشنگ ادبی بطور کلی تأثیر خوبی در زندگی دارد و همین قدمت ملتی را نشان می‌دهد که زیاد پیر شده، زیاد فکر کرده و زیاد افکار شاعرانه داشته است. ولی خرافاتی که از خارج به ایران آمده زندگی را مشکل و زهر آلود میکند مانند اعتقاد بساعت خوب و بد، قربانی، سعد و نحس ستارگان، تقدیر و غیره.

امروزه در همه ممالک متمدن دسته‌ای از دانشمندان خرافات همه ملل دنیا را از ممالک متمدن گرفته تا قبایل وحشی افریقا و استرالیا جمع آوری کرده‌اند و تشکیل صد ها کتاب را

میدهد چنانکه پس از مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر بیکرشته علم تازه ای بوجود آمده که دانش عوام یا «فلکلر»^۱ مینامند که در اغلب علوم مخصوصاً روان شناسی و تجزیه روح^۲ و تاریخ تمدن و تاریخ مذاهب و غیره خیلی طرف توجه علما می باشد ولی جای تعجب است که تا کنون آداب ، رسوم و اعتقادات عوام ایران جداگانه جمع آوری نشده بود باستانی مختصری در کلثوم ننه و آنچه در کتابها دیده میشود عبارت از بعضی خرافات است که مسافران اروپائی دروغ یا راست در کتابهای خودشان ضبط کرده اند.

عجالتاً در اولین قدم این مجموعه را که متمم کتابچه ای است که قبلاً در جزو همین کوده بنام «اوسانه» چاپ شد تقدیم میداریم که تشکیل مختصری از دانش عوام ایران را میدهد و امیدواریم که در آینده آنها تکمیل کرده و نیز مجموعه ای از قصه های عوامانه بچاپ برسانیم . در ضمن از آقایان دکتر پرتو ، جواد کمالیان ، ع . مقدم ، میرزا حسین خان معینی کرمانی ، ح . یغمائی ، پ . علوی ، ض . هشترودی و آقای «پ» از خراسان و بسیاری دیگر که هر کدام بنوبه خود از کمک دریغ نداشتند بی نهایت متشکرم . مخصوصاً آقای مجتبی مینوی که علاوه بر کمکهای بسیار یاد داشت های گرانبهای باین جانب دادند و رهین منت ایشان میباشم .

1- Folklore

2- Psychoanalyse

چون تقسیم بندی این مجموعه بطور مطلق صورت نیمگرفت
چنانکه ممکن بود اغلب این افکار در چندین جا تکرار بشود
از این رو برای احتراز از تکرار در آخر کتاب یک جدول
راهنما اضافه میکنیم تا پیدا کردن مطالب آن آسان بشود.

تهران - ۱۶ فروردین ۱۳۱۱

ص . هدایت

آداب و تشریفات زناشوئی

آداب عقد - اطاقی که در آن آداب عقد را بجا می-آورند باید زبرش پر باشد . زنهاییکه موقع عقد در آن اطاق هستند همه باید یک بخته و سفید بخت باشند . رو بقبله سفره سفیدی پهن میکنند ، آینه ای که داماد فرستاده « آینه بخت » بالای سفره میگذارند دو چار دو طرف آینه میگذارند که در آنها یک شمع باسم عروس و یک شمع باسم داماد روشن میکنند . جلو آینه مشتی گندم پاشیده رویش سوزنی ترمه میاندازند بعد پیه سوزی از عسل و روغن روشن کرده رویش یک تشت واژگون میکنند ، روی تشت یک زین اسب میگذارند و عروس روی این زین می نشیند .

عروس در هنگام عقد در آینه نگاه میکند و در لباس - های او نباید گره باشد همچنین بند های لباس او باید باز باشد تا گره در کارش نخورد .

چیز های ذیل در سفره سر عقد لازم است :

قرآن - جا نماز - قدح شربت - نان سنگک بزرگ -
خوانچه اسفند - نان و پنیر و سبزی - گردو - جیوه - کاسه
آب که رویش یک برگ سبز باشد - دو کله قند که در موقع

خواندن خطبه آدم^۱ بالای سر عروس بهم میسایند - میوه و شیرینی - هفت جواهر که در هاون میسایند - در یک قهوه جوش قلیاب سرکه و فلفل سفید میجوشانند و در قهوه جوش دیگر روی منقل دو تخم مرغ در هفت ادویه به نیت اولاد می - جوشانند که یکی از آنها را عروس میخورد و دیگری را داماد . یکنفر هم بالای سر عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را میدوزد و یا یک زبان از شله سرخ درست می - کنند و آنرا زیر عروس بزمین میخکوب میکنند و میگویند : « زبان مادر شوهر ، خواهر شوهر ، جاری و پدر شوهر را بستم . »

در همین وقت یکنفر قفلی را دائماً می بندد و باز میکند و همینکه خطبه تمام شد آنرا قفل میکند و آن قفل نباید تا شب عروسی باز بشود برای آنکه داماد با زن دیگری آشنا نشود .

مغز یک فندق را در آورده در آن جیوه میریزند و سوراخ آنرا با موم میگیرند و آنرا همراه عروس میکنند تا همانطوری که جیوه در فندق میلفزد دل داماد برای عروس بتپد .

پس از انجام مراسم عقد کاسه آب را میریزند بسر عروس و با کفش های او شمع ها را خاموش میکنند .

هفت جواهر و جیوه برای سفید بختی است ، آب روشنائی است ، برگ سبز خر می است ، روی زین نشستن عروس برای

۱ - دعائی که در موقع عقد میخوانند .

اینست که بسر شوهرش مسلط باشد. غسل و روغن برای اینست که چرب و شیرین باشند. اسپند شگون دارد. نان و پنیر و سبزی برکت دارد و هرگاه اهل مجلس از آن بخورند هیچ وقت دندان درد نمیگیرند.

عروسی - جهاز عروس را که بخانه داماد میفرستند اول آینه و قرآن و لاله را وارد خانه میکنند و برای شگون اسفند دود میکنند.

در شب عروسی اشعار مخصوصی میخوانند^۱.

هنگامیکه عروس را بخانه داماد میبرند پسر نا بالقی بکمرش نان و پنیر می بندند و برای سفید بختی یک لنگه کفش کهنه عروس را در درشکه پهلویش میگذارند. عروس را که می آورند داماد باید پیشباز برود، در هنگام پیشباز داماد بطرف عروس نارنج می اندازد و هرگاه عروس آنرا گرفت بر داماد مسلط میشود. عروس که وارد خانه شوهر میشود میگوید: «یا عزیزالله» برای اینکه عزیز بشود. داماد باید برود بالای سر در خانه که عروس از زیر پایش رد بشود تا بسر او مسلط بشود. موقع ورود داماد در اطاق عروس کفشهای عروس را بالای در میگذارند تا داماد از زیر آن رد بشود. درین شب داماد بهمه زنهاییکه در آن خانه جمعند محرم است و نقلی که سر عروس و داماد شباش میکنند. هر کس بر دارد و بخورد اسباب کشایش کارش میشود. در موقع دست بدست دادن هر یک از عروس

۱- رجوع شود به «اوسانه» صفحه ۲۴-۲۵ چاپ اول.

و داماد که در گذاشتن پایش روی پای دیگری سبقت بگیرد زبانش بسر او دراز خواهد بود ، بعد از دست بدست دادن شست پای عروس و داماد را بهم می بندند و با گلاب می شویند ولی اینکار خیلی تر دستی لازم دارد چه هر گاه شست یکی از آنها روی شست دیگری قرار بگیرد بر سر او مسلط خواهد شد ، سپس داماد پول طلا در آن لگن میاندازد و یک رو نما هم بعروس میدهد و آن گلاب را بدیوار میپاشند که مایه برکت خانه میشود .

رختخواب عروس و داماد را باید زن یک بخته بیندازد که هوو نداشته باشد . صبح پا تختی از خانه عروس برایش کاجی غیغناغ میفرستند .

در شب زفاف باید یک زن از طرف خانواده عروس پشت در اطاق حجله بخوابد .

داماد را که بحمام میبرند باید یک نفر ینگه (یا لنگه) از اقوام معتبر او که هنوز زن نگرفته باشد دوش بدوش او همه جا برود و بیاید و آن شخص زود زن خواهد گرفت همچنین عروس باید یک ینگه داشته باشد و ینگه شدن باعث سفید بختی است .

زن آبستن

چله بری - برای آبستن شدن آب چهار گوشه حمام را گرفته در پوست تخم مرغ میکنند و بسرشان میریزند . هنگام گرفتن خورشید یا ماه زن آبستن هر جای تن خود را بخاراند همان نقطه تن بیچه را ماه میگیرد . زن آبستن که سیب را با گونه اش گاز بزند روی لب بیچه اش چال میافتد .

اگر خوراکی خوشبو بپزند باید بزنی آبستن کمی بدهند و گرنه چشم بیچه زاغ میشود و مشغول زمه او خواهند شد . هر گاه زن آبستن بکسی نگاه بکند و در همان لحظه بیچه در زهدانش تکان بخورد (رو بآن کس بجنبند) بیچه بشکل آن شخص خواهد شد .

در آذربایجان معتقدند که هر گاه زن آبستن خوراکی از کسی بگیرد بیچه اش بشکل آن کس خواهد شد باین جهت باید از گرفتن خوراکی از اشخاص ناشناس پرهیز بکنند . زن نه ماهه که از زیر قطار شتر رد بشود سر ده ماه خواهد زائید .

زن آبستن که صبح بیدار میشود جاروب پشت در اطاق او
بلرزه میافتد و با خودش میگوید: یقین امروز مرا خواهد
خورد.^۱

زن آبستن که صورتش لك و پیس بشود بچه‌اش دختر
خواهد بود.

اگر زن آبستن در کوچه سنجاق پیدا بکند بچه اش
دختر میشود و اگر سوزن پیدا بکند پسر میشود.

اگر روی سر زن آبستن نمک بریزند بدون اینکه ملتفت
شود، و بعد دستش را ببرد به پشت لبش بچه‌اش پسر خواهد
شد و اگر به زلفش دست بزند بچه دختر میشود.

شیر زن آبستن را در آب بدوشند هرگاه ته نشین کرد
بچه‌اش پسر خواهد بود و اگر روی آب بماند دختر است.^۲
زن آبستن که زیاد سبب بخورد بچه‌اش پسر میشود و
اگر ویار او ترشی باشد بچه دختر است و اگر به شیرینی
بیشتر مایل باشد بچه پسر خواهد بود.

آخر غذا و ته سفره بهر زنی برسد پسر خواهد زائید.
جلو زن آبستن قیچی و چاقو بگذارند و چشمش را

۱- زن آبستن باید زیاد چیز بخورد.

۲- «اگر خواهند که بدانند که در شکم حامله دختر است یا پسر شیر حامله
بر کف دوشند و شیش درو فکندند، اگر بیرون رود بچه دختر باشد و اگر نه پسر زیر اشیر
دختر تنگ بود از آن عبور تواند کرد و شیر پسرزای غلیظ بود گذر ندهد و این امر
قیاسی است و حقیقت آن خدا، تعالی دانند.» نزهة القلوب.

ببندند اگر قیچی را برداشت بچه‌اش دختر است و اگر چاقو را برداشت بچه‌اش پسر است.
 زن آبستن که زیاد کار بکند و راه برود بچه‌اش پسر است و هر گاه بخورد و بخوابد بچه‌اش دختر خواهد بود.
 هر گاه زنی بیک شکم سه دختر زائید برای پادشاه وقت خوش آیند است.

دور دگمه پستان زن هر قدر غده دارد بشماره آنها بچه پیدا میکند.

هر گاه جلو زنی که بچه دارد تخم مرغ بخورند باید قدری باو بدهند و گرنه مشغول زمه او خواهند شد.

«اگر خواهی که بدانی زن حامله پسر دارد یا دختر او را نزد خود طلب کن، اگر نخست پای راست پیش نهاد فرزند پسر بود و اگر پای چپ پیش ماند دختر بود. نوع دیگر: اگر اول سینه راست زن بزرگ شود پسر بود و اگر سینه چپ بزرگ شود دختر و اگر سر پستان زن سرخ بود پسر بود و اگر سیاه بود دختر باشد. نوع دیگر: اگر زن حامله چست و نیکو روی و خندان و خوشخوی بود فرزند پسر بود و اگر مقبوض و ترش روی و کاهل و بد خوی بود فرزند دختر بود و الله اعلم.»

«و گویند که بزرگان چون با زنی یا کنیز کی نزدیکی خواستندی کردن کمر زرین بر میان بستندی، وزن را

فرمودندی تا پیرایه بر خوبستن کردی، گفتندی چون چنین کنی
فرزند دلاور آید و تمام صورت و نیکو روی و خردمند و شیرین
بود در دل مردمان، و چون پسر زادی درستی زر و سیم بر
کھواره او بجنبیدی، گفتندی که خدای مردمان این هر دو
اند.^۱

فقل کردن شکم - زن آبستن که لك بیند یا خطری
متوجه او بشود بکمرش نخ بسته سر آنرا فقل میزند بعد یاسین
میخوانند و هفت مبین آنرا بآن فقل فوت می کنند و آن را
می بندند و سر نه ماه آنرا باز میکنند.

اگر زن آبستن زیاد درد بکشد برکت (سفره) بدل
او به بندند در دوش آرام میگیرد. و یا ماما از بیرون بیچه
خطاب میکند. «بیا بیرون، زود باش، آب گرم برای
شستشویت درست کرده ایم، رخت نو برایت دوخته ایم چرا
معطل میکنی؟» یا چادر سیاه زن زائورا گرو گذاشته خرما
میخرند و خیر میکنند - پنجه مریم در آب میاندازند، اذان
میگویند، و یا شوهرش در دامان لباس خود آب ریخته باو
مینوشانند. و بعد از آنکه فارغ شد تا چند روز او را سفیداب
میمالند و خال ابرو میگذارند.

زنی که بیچه اش مرده باشد نباید داخل اطاق زائو بشود.
آل - بشکل زنی است که دستها و پاهای استخوانی لاغر

۱ - نوروز نامه ص ۲۵.

دارد ، رنگ چهره اش سرخ و بینی او از گسل است شاعر گوید :

رنگ او سرخ و بینش از گل

هر جادیدی زود بگیرش تا از زائو جگر ندد و دل .
 کار او آنست که جگر زن نازه زار را در زنبیل گذاشته
 میبرد . ولی جگر زائو تا از آب نکذرد معالجه میشود . برای
 پیش بینی از خطر آل بیک سیخ پنج یا سه پیاز کشیده گوشه اطاق
 میگذارند . تفنگ و شمشیر در اطاق زائو باشد خوبست .
 دور رختخواب او طناب پشمی سیاه میگذارند و دوازده قیله
 پنبه‌ای که یک طرفش سفید و طرف دیگرش را با پشت دیک
 سیاه کرده باشند دور اطاق می چسبانند برای اینکه آل برسد .
 روایت دیگر : رختخواب زائو نباید سرخ باشد در دامن
 زائو جو بریزند و اسب بیاید آنرا بخورد . دور رختخواب او
 با شمشیر برهنه خط کشیده بگویند : **حصار میکشم برای**
کی ؟ برای مریم و بچه اش - بکش مبارک باشد ^۲ و
 شمشیر برهنه را بالای سر زائو بگذارند تا روزی که بحمام
 میرود .

روز ده که بحمام میرود سیخ پیاز را همراهش می‌برند

۱- بطور کلی جن از آهن و بسم الله می‌رسد و همین مناسبت آلات آهنی و برنده برای راندن جنیان مؤثر است .

۲- در کلتوم ننه اینطور نوشته : «خس میکشم، خس میکشم، خشهای خشخش میکشم .»

بچه

بچه که بدنیا میآید پس از شستشو يك تکه چلوار را چاك زده بتن او میپوشانند این لباس را پیرهن قیامت مینامند و باید يكشب و يك روز بتنش باشد. سپس بچه را در قنடاق سفید می پیچند و در نئو میخوابانند. نئوی او را روی تنور آویزان می کنند و در آن قدری برنج میریزند که بعد بگدا میدهند. روز هفتم بعد از تولد ماما وقتی که بند ناف بچه را میچینند انعام میگیرد.

بچه که تازه بدنیا آمده تا ده شب بالای سرش شمع می - سوزانند تا اینکه روز دهم با جام چهل کلید آب ده برش بریزند!

۱- «۱» اینکه چون زن آبستن در خانه باشد جهد باید کردن در آن خانه پیوسته آتش باشد و نيك نگاه داشتن «۲» چون فرزند از مادر جدا بشود سه شبانه روز چراغ باید افروخت اگر آتش میسوزند بهتر بود تا دیوان و دد و جان گزندی و زبانی نتواند کردن چه عظیم نازك میباشد آن سه روز که فرزند زاید «۳» که در دین به پیداست که زرتشت اسفتمان از مادر جدا شد سه شب هر شبی دیوی با ۱۵۰ دیویامدند تا زرتشت را هلاک کنند چون روشنائی آتش بدیدند بگریختندی و هیچ کز ندو زبان نتوانستندی کردن «۴» تا چهل روز فرزند تنها نشاید که بگذارند و نیز نشاید که مادر بچه پای بر آستانه درسرای نهاد یا چشم بر کوه افکند که گفته اند بدبشتان (بدبشان) بد باشد. صد در ص ۱۵ در شانزدهم.

« بچه که بدنیا آمد شش شب باید روی زمین بخوابد و شب هفتم خود زانو او را در گهواره بگذارد و آنشب را شب خیر گویند و باید شیرینی و خشکه بار حاضر نمایند و مامادست بچه را بادستمال به پشتش ببندد و از آن اشیاء مذکور اندکی به بچه بخوراند و این عبارت را بحضار بگوید: بگیر بچه را (یکی از او بگیرد، او را هم بدیگری بدهد) و آخری بگوید: خدا نگهدارد.»^۱

شب شش بچه که اسم او را میگذارند نباید بچه را به زمین گذاشت و در آن شب شش انداز هم باید درست کرد. اسم ائمه روی بچه بگذارند، روز محشر امام هم اسم او آمده شفاعتش را میکند.^۲

بچه يك مهره «چاق» اگر مهره پشت او را بشمرند میمیرد.

کسیکه دعا همراه دارد نباید وارد اطاق بچه بشود مگر اینکه دعای خود را در خارج بگذارد.

قباجهٔ بچه اولرا در صورتیکه بماند برای شگون بسایر بچه‌ها میپوشانند.

۱- کلثوم ننه ص ۱۴ چاپ بمبئی.

۲- در زمان ساسانیان یکی از گناهان بزرگ این بوده که روی بچه اسم بیگانه یعنی بعیر از فارسی بگذارند «دینکرت ۱۵- ۳۱- ۸» بعد از اسلام اسم فارسی و عربی بدون انتخاب میگذاشتند مانند سعد، فیروز، بهمن، حسن، عمر و غیره. بنظر میآید که این قانون از زمان صفویه به بعد اختراع شده باشد.

اگر بچه روز جمعه بدنیا بیاید باید هم وزن او خرما بکشند و بتصدق بدهند و الا بزرگ خانواده میمیرد.

کسی که هفت دختر داشته باشد اگر پسر پیدا بکند بدشگون است.

زن بچه شیر ده اگر جوش بزند و اوقاتش تلخ بشود شیرش اعراض میشود و برای بچه زیان دارد.

بچه‌ای که روز عید قربان بدنیا بیاید حاجی است.

بچه‌ای که زیاد گریه بکند خوش آواز میشود.

بچه‌ای که زبان خود را زیاد بیرون بیاورد دلیل آنست که مادرش وقتی او را آستین بوده‌مار دیده‌است.

پدر و مادری که هرچه بچه پیدا کنند زود بمیرد و بچه هاشان پا نگیرند اسم بچه آخری را اگر دختر باشد بمائی خانم میگذارند و اگر پسر باشد او را آقا ماندی یا خدا بگذار و یا مانده علی مینامند.

در آذربایجان وقتی در خانواده‌ای اولاد دختر زیاد است اسم هفتمی آنها را «قر بس» یعنی دختر بس است میگذارند تا پشت او اولاد پسر پیدا بکنند.

بچه را باید از کسانی که چشمشان شور است و نظر میزنند پنهان کرد.

بچه که دمر بخوابد و پا را از پشت بلند کند پدر یا مادرش میمیرد.

۱- اسم بزبست که در زمان ساسانیان معمول بوده گویا بهمین نیت است.

بچه که بدنیا بیاید و یکی از خویشانش بمیرد بد قدم است .
 بچه که در ابتدای راه رفتن کونخیزه بکند پشتش دختر است .
 بچه که در شروع راه رفتن دم راه برود پشت او پسر است .
 هر گاه بچه بخوهد شست پایش را در دهنش بکند پشت
 میخواهد .

پوستی که در موقع ختنه میبرند باید جدا گانه کباب کرده
 با غذا به بچه بخوراند تا از بدنش چیزی کاسته نشود .

هر گاه بچه دست چرب بسرش بمالد کچل میشود .

بچه که انگشت در بییش بکند کچل میشود .

بچه کوچک دروازه باز بکند (پاهایش را گشاد گذاشته سرش
 را به زمین) مهمان میآید .

بچه کوچک خانه را جاروب بزند مهمان میآید .

بچه کوچک اگر میوه یا خوراکی به بیند که میخورند ودلش
 بخوهد باید کمی باو داد و گر نه مشغول زمه او میشوند .

خرمای نذر ام البنی را نباید پسر بچه بخورد .

پای دیک سمنو پسر بچه نباید بیاید زیرا که حضرت فاطمه
 آنجا حاضر است .

بچه که آتشبازی بکند شب در رختخوابش میشاشد .

پسر بچه خوراکی به بیند و باو ندهند تری اش میتر کد .

پسر بچه که چیق بکشد قدش کوتاه میماند .

۱- برای اینکه روز پنجاه هزار سال وقتیکه باد ذرات بدن را جمع میکند
 و آدمها دوباره درست میشوند چیزی از بدن او کم نیاید .

پسر بچه که تریاک بکشد در بزرگی ریش در نمیآورد .
 بچه که بدنیا میآید روزیش را با خودش میآورد .
 پسر بچه که برنج خام بجود کوسه میشود .
 آورده اند که کودک خرد را چون بدارودان زرش شیر دهند
 آراسته سخن آید و بر دل مردم شیرین آید و بتن مردانه و ایمن بود از
 بیماری صرع و در خواب نترسد .
 « و چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روزه بنهند آن کودک
 دلاور برآید .^۲ »

بچه که نحس باشد و زیاد گریه بکند شب چهارشنبه سوری
 سه مرتبه او را از زیر نقاره خانه^۳ رد بکنند و در غلگی کنند
 ریخته بزمین بزنند تا دانه های گندم را کبوتران برچینند .
لامچه - چیزی باشد که جهت چشم زخم از مشک و عنبر و
 سپند سوخته برپیشانی و عارض اطفال کشند .^۴
 بعد از آنکه مادر نبض بچه اش را بگیرد دستش را بزمین
 میزند تا درد و بلای بچه برود بزمین .

همزاد - مشهور است که چون فرزندی متولد شود جنی هم
 با او بوجود میآید و با آن شخص همراه میباشد و آن جن را
 همزاد میگویند .^۵

۱- نوروزنامه ص ۲۱ .

۲- نوروزنامه ص ۳۸ .

۳- نقاره خانه سردر ارک بوده و خراب شده .

۴- برهان قاطع .

۵- برهان قاطع .

تخم شکستن - برای دفع چشم زخم با زغال سر تخم مرغ را با سم و ته آنرا با سم پدر بچه یا ناخوش نشان می گذارند ، سپس همه کسانی که بچه را دیده اند اسم برده روی تخم علامت می گذارند بعد در يك تکه از پیراهن چرک بچه تخم را با یکشاهی پول و قدری نمک و زغال گذاشته بالای سر او از نو اسم همان اشخاص را تکرار کرده تخم مرغ را فشار میدهند ، با سم هر کس شکست او بچه را چشم زده است کمی از زرده آنرا بکف پا و مغز سر بچه میمالند و آن یکشاهی را بگدا میدهند .

اسفند دود کردن - بچه کوچک را وقتی که نشان می دهند هر کدام از حضار يك تکه از نخ لباسشان میدهند تا آنرا با اسفند دود بکنند که بچه نظر نخورد .

برای رفع بیماری و چشم زخم ' اسفند دود میکنند .^۲ اگر اینکار را نزدیک غروب بکنند بهتر است . يك تکه پارچه یا نخ یا يك تار از بند تنبان و یا خاک ته کفش کسی که نسبت باو بد کمانند گرفته با قدری اسفند دور سر بچه یا ناخوش میگردانند و میگویند :

اسفند و اسفند دونه اسفند سی و سه دونه

۱- بچه نوزاد را باید از چشم زخم مردم ناپاک حفظ کرد .

(دینکرت ۲۲-۳۱-۸)

۲- « (۷) و چون بوی بر آتش نهند و باد بوی آن میبرد تا آنجا که آن بوی برسد هزار بار هزار دیو و دروچ نیست بپاشند و کم شوند و چندان جادو و دیو پری (۸) و آتش که در خانه باشد به نیمه شب برافروزند هزار دیو نیست شوند و چندان جادو پری «
صد درندهش ص ۸۴

از خویش وقوم و بیگونه

هر که از دروازه بیرون برود هر که از دروازه تو بیاید

کور شود چشم حسود و بخیل

شنبه زا، یکشنبه زا، دوشنبه زا... جمعه زا.

کی کاشت؟ پیغمبر، کی چید؟ فاطمه، برای کی دود کردند؟

برای امام حسن و امام حسین.

بحق شاه مردون درد و بلا رو دور گردون

و یا میگویند:

اسفند و سپند پیغمبر ما کرد پسند

علی کاشت، فاطمه چید بهر حسین و حسن

شنبه زا، یکشنبه زا، دوشنبه زا... جمعه زا، زیر زمین

روی زمین، سیاه چشم، ازرق چشم، زاغ چشم، میش چشم،

هر که دیده هر که ندیده. همسایه دست چپ، همسایه دست راست

پیش رو، پشت سر، بتر کد چشم حسود و حسد.

بچه غشی یا سایه زده را معتقدند که با بچه از ما

بهترن عوض شده او را بزرگ میکنند و کنج ویرانه میگذارند تا

از ما بهتران بچه خودشانرا برده و بچه عوض کرده را بیاورند.

بچه که دنداناش از بالادر بیاید بد قدم است برای رفع آن

او را از بالای بام کوتاهی در چادر میاندازند.

۱- «سایه گفته‌اند نام دیوی است و جن را نیز سایه گویند و سبب این نام اینست که هر کس که دیوانه میشده میگفتند که جن براو سایه انداخت، یعنی در او تصرفی کرد و او را سایه زده مینامیدند یا سایه دار میخواندند...»

فرهنگک انجمن آرا

دایه که شیرش کم میشود رو بقبله نشسته آتش رشته را با صد دینار شیر درهاون میکوبند و باو میخورانند .

در رشت معمول است که پوست ختنه را به شاخ درخت انار سیخ میکنند و تا هفت روز بالای سر بچه ای که ختنه شده میگذارند .

برای چشم درد ، چشم طلا یا نقره درست میکنند و با ما مزاده ای میفرستند .

نذر پسر - نذر میکنند اگر بچه پسر بشود تا هفت سال موی سر او را نزنند بعد از انقضای این مدت موی او را چیده به وزتش طلا بگیرند و آن طلا را طوق یا کشکول درست کرده به اما مزاده ای بفرستند .

عقیقه - کسیکه پسرش نمی ماند نذر میکند که گوسفند عقیقه بکند و آن عبارتست از اینکه گوسفند دو ساله ای را در زیر زمین سر میرند تا آسمان نبیند بعد آنرا درسته در دیک میزند بدون اینکه بان چاشنی و نمک بزنند . گوشت آنرا اشخاص پاک باید بخورند ولی استخوانهایش را نباید دور بریزند ، آن استخوانها را جمع میکنند و در همان زیر زمین چال میکنند .^۱

بچه اگر بیوقتش بشود باید مادرش با یکدختر پشتشان

۱- جمع کردن و نگهداری استخوانها در قصبه های عوام دیده میشود مانند پیری که مادرش او را کشت و گوشتش را بشوهرش داد و خواهر او استخوانهایش را جمع کرد دیس بلبل شد (منم منم بلبل سر کشته از کوه و کمر بر کشته) و همچنین درین اصطلاح : گوشت هم را بخورند استخوان هم را دور نمیریزند .

را بهم داده و بچه را از میان پای آنها رد بکنند و بعد هم سه بار
او را از میان بند تفنگ بگذرانند .

گور زا - بچه ای را میگویند که مادرش آبتن مرده باشد
و آن بچه در قبر دنیا بیاید . برای اینکار زن آبتن را که میمیرد
در قبر میگذارند و برای راه نفس کش تنبوشه در قبر میگذارند که
بخارج راه دارد تا آنکه بچه دنیا بیاید و صدایش را بشنوند بعد
او را در میآورند و بزرگ میکنند .

در مازندران معتقدند که در گلوی بچه کوچک بسن پنج یا
شش ماه استخوان در میآورد ، برای بیرون آوردن آن پیر زنهایی
هستند که در چهارشنبه بازار با نهایت تردستی استخوانی را لای
انگشتان خود پنهان کرده و چنان وانمود میکنند که آنرا از دهن
بچه در میآورند .

علی موجود - برای پاترسونه بچه میگویند : میدهیمت
بدست علی موجود . این علی موجود درویشی است که بچه را برده
به چهار میخ میکشد و زیرش يك چراغ هوشی میگذارد تا روغن
آدم بگیرد .

اعتقادات و تشریفات گوناگون

مسافرت - در هنگام حرکت مسافر در يك سینی آینه يك بشقاب آرد يك كاسه آب كه رویش برك سبز است میاورند پس از آنكه مسافر را از حلقه یاسین رد کردند و از زیر قرآن گذراندند باید در آینه نگاه بکند و انگشتش را در آرد بزند به پیشانیش بگذارد و پشت پایش آن آب را بزمین بپاشند.
آب و آینه روشنائی است و آرد برکت است.

سه روز و یا هفت روز بعد از حرکتش «آش پشت پا» كه آش رشته است میپزند.

اگر کسی مسافر دارد و از او خبر ندارد شب جمعه بیرون شهر سر يك چاه كهنه او را با سم صدا بزند، اگر صدای خنده از چاه بیرون آمد زنده است و اگر صدای گریه آمد مرده است.

مسافر كه از سفر بر میگردد جلوپایش كوسفندقربانی میکنند.
خواهر خواندگی - «هر گاه دو زن بخواهند خواهر خوانده

۱- «۱۵» اینكه چون در روز كار پیشین کسی بسفری خواستندی شدن كه کمتر از دوازده فرسنگ بودی این يك درون (خشنومن) بیشتندی تا اندران سفر رنجی نرسید و كارها بر مراد بودی و شغلها كشاده شدی «۲» و بر همه كس فریضه است كه چون بسفری خواهند شدن این درون یشتن .

صد در ص ۳۸ در پنجاه و سوم

شوند باید بدون اینکه یکدیگر را ببینند يك زن معتبر که طرف اطمینان هر دو باشد و باصطلاح زنان « پاسز » نامیده می‌شود عروسی از موم بسازد در میان سینی پر از شیرینی بگذارد و آن زنی که مایل است خواهر خوانده بشود برای طرفش میفرستد. اگر طرف چادر سیاه سر عروسك انداخت دلیل برد است و اگر کلوبند بعروسك انداخت و به قاصد انعام داد هر دو طرف راضی هستند.

« اجراء صیغه خواهر خواندگی باید روز عید غدیر باشد و در یکی از امامزاده ها اتفاق می‌افتد. صرف شربت و زدن دایره واجب است یکی از آنها میگوید:
 « - : بحق شاه خیر گیر . »

دیگری جواب می‌دهد: « خدایا مطلب ما را بر آورده بپذیر. » بعد اسم خودشان را برده شهادت میدهند و لوازم آن دوازده دستمال است که باقسام گوناگون می‌بندند و هر کدام از آنها اسمی بخصوص دارد بعد برای یکدیگر هدیه میفرستند بطوریکه در کتاب کلتوم نده نوشته است^۱.

از ما بهتران احتیاج به مامای آدمها دارند و آنها را چشم بسته برای خودشان می‌برند و در مراجعت بجای پول يك مشت پوست پیاز به آنها میدهند. اگر آن پوستها را زیر قالی بریزند هر روز صبح يك سکه طلا سر جایش است ولی هر گاه بکسی ابراز بکنند خاصیتش میرود.

۱- کلتوم نده ص ۲۴ - ۲۵ - ۲۶.

روز بیست و هفتم ماه رمضان که قتل ابن ملجم است زنها سرخاب و سفید آب میکنند و از پول گدائی پارچه میگیرند و میان دو نماز در مسجد پیرهن مراد میدوزند. این پیرهن را هر گاه به نیت سلامتی، بخت گشائی و یا اولاد بدوزند مراد بر-آورده میشود.

برای اینکه بخت دختر باز بشود و شوهر بکند او را میبرند بحمام جهودها.

پس از انجام مراسم عقد اگر دختری را سر جای عروس بنشانند بختش باز میشود وزودشوهر میکند.

برای بخت گشائی چادر نماز دختر را از توی روده کوسفند میگذرانند.

در بم کرمان معمول بوده شخص مهمی که وارد شهر میشده برایش يك درخت خنك خرماي نر را قربانی میکردند، باین ترتیب که سر درخت میبریدند و پنیر خرما که مایع بسته شده شیرین است و در گلوی درخت قرار گرفته در میآوردند و پیشکش برای آنشخص میفرستادند.

قربانی - کوسفندی که برای اینکار انتخاب می شود باید سالم و بی نقص باشد. واجبت که او را رو بقبله بخوابانند و در دهن او نبات کرده در بیاورند چون آن نبات تبرك است خوتش و جگرش را که با کهنه سیاه در آورند تا آسمان را نبیند خواص بسیار دارد چشمش را نظر قربانی درست می کنند و معروف است که در روز پنجاه هزار سال همین کوسفند داوطلب میشود

که قاتلین خود را سوار کرده از روی پل سراط بگذرانند .

ماه دین - برای هر ماه چیز مخصوصی را باید دید
چنانکه شاعر گوید :

محرّم زر است و صفر آینه
جمادی نخستین بسیم سفید
رجب مصحف و ماه شعبان بگل
بشوال سزه بذيقعه طفل
در موقع رؤیت هلال بطور کلی پیر مرد ، آب ، اسب
سفید ، سزه ، شمشیر و فیروزه خوبست و این شعر را میخوانند :
ای بار خدای عرش و کرسی شش چیز مرا مدد فرستی :
علم و عمل و گشاده دستی ایمان و امان و تندرستی .
برای آمدن باران در دهات خراسان معمول است سرچوبی
را بشکل عروسک درست کرده رخت می پوشانند و دنبال آن
می خوانند :

جولی قزک بارون کن
بارون بی پایون کن
برای بند آمدن رگبار هفت کچل زنده را اسم برده یک
نخ را باسم هر کدام یک گره میزنند و رو بقبله در حیاط آویزان
میکنند یا روی آسمان با انگشت یا علی خیالی نقش میکنند
یا فاشق ارثی را زیر آسمان سرازیر میآویزند و یا چهل « ق »
روی یک تکه کاغذ نوشته رو بقبله آویزان میکنند .

مهراه - برای گرفتن مهراه مار وقتیکه مارها جفت

می‌شوند کسیکه داوطلب گرفتن مهره است باید تنبان آبی پایش باشد ، بمحض دیدن مارها تنبان خود را کنده روی آنها بیندازد و آنقدر بدود تا از روی هفت جوی آب بگذرد ، سپس برگشته مهره‌ها را جستجو بکند ، برای امتحان آن هر گاه کسی مهره اصل همراهش باشد و در دکان نانوائی برود نانها از جدار تنور کنده شده میریزد .

برای پیدا کردن دزد - شمعدان یا قلیان و یا سرپوشی را آورده روی آن اسم چهار ملك مقرب را مینویسند بعد اسم اشخاص مظنون را جدا گانه روی کاغذهای کوچک نوشته هر کدام از آنها را بنوبه میگذارند روی سرپوش و نیت میکنند بعد دو نفر دستگیره سرپوش را با سر انگشتان بلند کرده یاسین می - خوانند اگر سرپوش چرخید کسیکه اسمش را روی سرپوش گذاشته‌اند دزد است .^۱

چله نشستن - در مسجد های کهنه جائیست معروف به - چلخانه که عبارتست از غرقه‌های کوچک تو درتوی تارک ، کسیکه می‌خواهد چله بنشیند تا اینکه با جن‌ها و پریان رابطه پیدا بکند ریاضت میکشد باین ترتیب ، که در چلخانه رفته دور خودش خیط میکشد و میان آن دایره می‌نشیند و پیوسته از خوراک خودش که مغز بادام یا گردوست میکاهد باین طور که روز اول چهل بادام میخورد روز دوم ۳۹ تا روز سوم ۳۸ تا و بهمین

۱- در کتاب حاجی بابا تفصیلی از پیدا کردن پول ازنی بوسیله جادو جنبل نقل میکند .

طریق تا روز آخر خوراکش منحصر می‌شود بیک بادام تا اینکه روز چهارم ارواح و شیاطین باو ظاهر میشوند .
برای آوردن شخص غایب میگویند :

السون و بلسون (فلانی) را برسون

اگر نشسته باشونی اگر پاشده بدوونش

فلفل و فلفل دونه زود برسونش توخونه

در موقع گرفتن روغن بادام خانگی برای اینکه روغن بادام زیاد بشود زنها از فراوانی سیلان مایع‌ها میگویند . مثلاً میگویند سر کوچه یکنفر را کشتند خون آمد به چه فراوانی یا سیل آمد بقدری آیش زیاد بود که خانه‌ها را خراب کرد و هر دفعه آنرا فشار میدهند .

اگر بخواهند که قد کسی بلند نشود آن شخص کنار دیوار ایستاده و یکنفر حاجی از آب گذشته بالای سر او میخ بدیوار میکوبد .

سالک را بخواهند بزرگ نشود دور آن را حاجی بایدخط بکشد .

چهارشنبه آخر صفر در جندق تیر خالی میکنند بعد یک سیوی آب آورده و کمی بته آتش میزنند و بالای بام میبرند و میگویند :

بلا بدر قضا بدر از خانمان ما بدر

سپس آتش و کوزه آب را از بالای بام میاندازند .
برای محبت یا کینه انداختن در دل کسی در آذربایجان

معمول است که ماست و کافور را با هم مخلوط میکنند میبرند در قبرستان و آنرا روی تابوت میریزند و میگویند: «محبت مرا در دل فلانی بینداز» و یا: «فلانی را پیش فلانی سیاه-بخت کن.»

برای سیاه بخت کردن کسی پشت دو تا سوسک را با فتح آبی می‌بندند سه دفعه دعا به آن می‌خوانند و چال میکنند.

پای بز افکندن - «افسونی بر پای بز دهند و در جای کوی پنهان کنند بز آنجا جمع شوند و قصابان آنها را گرفته بکشند»^۱.

لباس نو که بپوشند برای شگون میگویند:

سلامتی تن درسی بیوشی بری عروسی

برای تسخیر جن و پری و مرآوده با روحانیات باید یکشب تا صبح آیه قل اوحی را بخوانند.

احضار خواجه خضر - زنی که این کار را بعهده بگیرد باید یائسه باشد. ابتدا مدت چهار روز صبح زود که همه خواب هستند دم در کوچه را آب و جارو بکند و تا بیست روز باید روزی دو رکعت نماز حاجت دم در بخواند روز چهارم سر تیغ آفتاب که بیرون میرود و بدعا مشغول است ناگهان خضر را بشکل چوپان یا خرده فروش و یا لحاف دوز یا مردسید و یا بشکل پیر مرد ریش سفید می‌بیند و درین هنگام باو می-فهماند که مقصود تو چیست و در خواب باو الهام میرسد و حاجتش را بر میآورد.

۱- فرهنگ انجمن آرا.

آداب ناخوشیها

مرض جوع - کسیکه مرض جوع دارد يك جغد در شکمش است که هر چه میخورد خوراك آن جغد میشود و بناخوش وصلت نمیدهد. برای معالجه آن باید چند روز بناخوش گرسنگی داد، بعد دستها و پاهاى او را محکم بست آنوقت خورا کهای خوشبو و خوشمزه در اطاق او گذاشت تا آن جغد بوی آنها را بشنود و از شکم ناخوش بیرون بیاید و ناخوش معالجه بشود.

هر گاه کسی دچار سرما خوردگی و زکام شود برای رفع آن باید پیاز را گاز زده روی بام همسایه بیندازد و یا از کسی بشوخی بپرسد: «بز از کوه بهتر بالا میرود یا دزد؟» طرف خواه بگوید بز یا دزد در جواب میگوید: «زکام را بدزد.»
توی چشم که تورك بیفتد به برنج دعا میخوانند و در آب میریزند.

برای جوش گوشه چشم صبح زود بکنار آب رفته اشعار ذیل را بخواند:

۱- این افسانه و معالجه‌اش از اشتباه تلفظ غوام ناشی شده که جوع را جوغ تلفظ میکنند و جندرا هم جنج باجوغ میگویند و از اینرو اینهمه معلومات برای ناخوش بیچاره وضع شده است.

سندۀ سلامت میکنم خودم و غلامت میکنم
 اگر چشمم و خوب نکنی هیول هیالت میکنم
 هر گاه مرض کسی بطول انجامد بکنفر زن که شوهر داشته
 باشد هفت خانه را در نظر می گیرد که اسم زن یا دختری که در
 آن خانه باشد فاطمه باشد از خانه هر يك دو سه مثقال آرد گندم
 می گیرد پس از آن قدری روغن کرچك برداشته میرود سر چهار
 راه این آرد که موسوم است به آرد فاطمه خمیر می کند و آتش
 روشن می کند بعد این خمیرها را گلوله گلوله میکند و روغن را
 در ظرف روی آتش داغ می کند و گلوله های آرد را در روغن سرخ
 میکند پس از آن این گلوله ها را به نفع میکشد و در قلبش نیت
 می کند که تا مریض من خوب نشود این گلوله ها را از نفع بیرون
 نخواهم آورد. آنوقت خشتی می آورد و سه گوشه این خشت را
 قدری نمک میریزد يك گوشه این خشت را هم سه دانه از گلوله ها
 را میگذارد و میان خشت را هم قدری اسفند دود کرده سر چهار راه
 میگذارد و بالای آن میخی کوبیده آن گلوله ها را به میخ آویزان
 میکند. این عمل در شب چهارشنبه باید بشود.

خشت چهارشنبه سوری - برای ناخوش شب چهارشنبه يك
 خشت را آورده چهار گوشه آن نه شمع یا قتیله روغن زده روشن
 میکنند و بعد يك پول سیاه کمی زغال اسفند و ادویه روی آن
 میگذارند. بعد آنرا میبرند سر چهار راه میگذارند ولی کسیکه حامل
 آنست نباید بر گردد و پشت سرشرا نگاه بکند.
 شمع و مشك و زعفران بالای سر ناخوش روشن میکنند بعد

به پشت ناخوش میزنند و میگویند: « درد و بلات برود تو صحرا،
برود تو دریا. »

برای رفع چشم زخم ناخوش را از دروازه شهر بیرون میبرند.
در جندق هر گاه کسی ناخوش سخت بشود یکنفر زن لباس
سفید میپوشد و یکدانه چشمچین (کارد مخصوص) بیک دست
میگیرد و زنبیلی بدست دیگر. اگر ناخوش مرد باشد کلاه او
را بر سرش میگذارد و اگر زن باشد لباسش را میپوشد و در خانه
مردم میرود. هر چه از دوا و خوراکی که به او بدهند آنها را
میجوشاند و بناخوش میدهد و اگر پارچه بدهند لباس چهل تکه
درست میکند و تن بچه ناخوش میکند.

کسیکه گرفتار نوبه سبک (یعنی که سه روز يك روز تب
کند) شده باشد زنی شوهر دار سه خانه را در نظر میگیرد که
مرد آن خانه يك زنش مرده باشد یکی را طلاق داده باشد و یکی
هم در خانه اش باشد نزدیک غروب آن زن میرود در آن خانه
بطوریکه شناخته نشود و میگوید: زن مرده و زن طلاق و زن
در خانه نوبه سبکی بگو چیش درمانه؟ آن مرد بی اراده چیزی
میگوید هر چه را بگوید صبح که شد آن زن میرود و همان
چیزی را که آن مرد گفته میگیرد و به ناخوش میدهد.

برای کسیکه شب تب میکند زنی بهمان قسم غروب آفتاب
پنج خانه را در نظر میگیرد که مردش دو زن داشته باشد میرود
و میگوید: مرد دو زنی تب شب را چه دوا؟ آن مرد باید بی اراده
جواب بدهد هر چه بگوید همان را به ناخوش میدهد.

اگر کسی لرز سخت بکند هر وقت که بنای لرز را

می گذارد پالان الاغ سیاهی را می آورند و روی رختخواب او
می گذارند به نیت اینکه لرز این آدم به آن خر بگیرد .
برای بریدن نوبه ناخوش را لب پله می نشاندند و از بالای
سرش بی هوا کوزه پرت میکنند از صدای شکستن آن نوبه می-
ترسد و میبرد و یابی هوا باو کشیده میزنند .
کسی را که تشخیص بدهند در اثر چشم زخم ناخوش شده
قدری اسفند و زاج سفید را به نیت چشم زخم دود میکنند پس از آن
از سوخته آن هفت جای بدن ناخوش را خال میگذارند .

برای بر آمدن حاجتها

در کرمان معتقدند که از همزاد یا سایه ، ناخوش و یا کسیکه گره در کارش افتاده کمک بخواد چه علت پیش آمدهای بد را در اثر نا پرهیزی و آزار رسانیدن به از ما بهتران میدانند . اگر ناخوش دولت مند باشد برای سلامتی او سفره سبزی میاندازند و هر آینه فقیر باشد بوسیله بوی خوش او را مداوا میکنند لزوم سفره را فالگیر باید تصویب بکند .

بوخوش - نزدیک غروب پیرزنی که مجرب و طرف اعتماد است اسفند و کندر دود میکند و بته آتش میزند آنوقت ناخوش از روی آن میپرد و اگر حالش بد است او را از روی آتش رد میکنند .

سفره سبزی - در کرمان کوهستانی است که «تندرستان» می نامند و عقیده عوام اینست که از ما بهتران در آنجا جمع میشوند . پیرزنی که مجرب باشد پیدا میکنند که ممکن است زرتشتی باشد . در سایر شهرها این کار را کنار جوی آب مجرا میکنند و شرطش اینست که در آن اطراف هیچکس نباشد .

کسی که بانی سفره سبزی است کاملاً مطیع اوامر آن پیر زن است و درین سفره آنچه که در هفت سین است وجود دارد باضافه خوراکیهای گوناگون و باید دقت بکنند که همه آنها پاکیزه و

خوب باشد بخصوص کماج، سمنو، نمکدان، چراغ روغنی و یا شمع در آن لازم است.

آن پیرزن بثنهائی سر سفره می‌نشیند و از دختر شاه پریان خواهش میکند تا ناخوش شفا بیابد و یا مراد آنکس برآورده شود و پس از انجام آداب مخصوصی هرگاه گربه یا کبوتر سیاه سر سفره بیایند برآمدن حاجت حتمی است چه ممکن است دختر شاه پریان بآن شکل در بیاید و یا اینکه دختر شاه پریان چیزی از سر سفره میخورد و انگشتش را در نمک میزند و گرنه باید این کار تجدید بشود.

آجیل مشکل گشا - برای برآمدن حاجت ها و دفع بلاها ماهی یکبار تا هفت مرتبه آجیل مشکل گشا باید گرفت و قصه اش را هم نقل کرد، ماه اول باید روز جمعه صد دینار ببندند گوشه دستمال و بدهند به آجیل فروش بدون اینکه چیزی بگویند آجیل فروش خودش میفهمد و آجیل را میدهد. آجیل مشکل گشاهفت است: خرما، پسته، فندق، مغز بادام، نخودچی، کشمش، توت خشک، که باید میان هفت نفر تقسیم کرد.

قصه آجیل مشکل گشا:

« چونم برایتان بگویم، آقام که شما باشید... یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود. يك خار کنی بود این بیچاره خیلی پریشان بود و هیچی نداشت. یکروز رفت صحرا خار بکند يك سواری دید، سوار گفت: این اسب مرا نگهدار من بروم بیرون و بیایم وقتی که بر گشت يك مشت ریگ از ریگهای بیابان

داد باین مرد بعد اسبش را سوار شد و رفت غروب که خارکن
 بخانه برگشت خیلی غصه دار بود ریگها را ریخت گوشه صندوق -
 خانه گفت اینجا باشد بچها باهاش بازی کنند خودش رفت خوابید .
 شب زنش باشد رفت پای گهواره بچه شیر بدهد دید توی صندوقخانه
 روشن است شوهرش را صدا کرد گفت اینها چییه ؟ بعد
 فهمیدند که اینها قیمتی صبح چند تاش را برد بازار فروخت و
 خرج کرد بچهایش را نو و نوار کرد کار و بارش خوب شد
 کم کم تاجر باشی شد . پول برداشت رفت تجارت ، بزنش گفت
 من که میروم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر بخش کن .
 این رفت ، زنش با زن پادشاه دوست شده بود با هم میرفتند
 حمام بعد از مدتی که با هم حمام میرفتند یکماه آجیل را یادش
 رفت بگیرد . ایندفعه که با زن پادشاه رفت توی حمام
 عنبر چه زن پادشاه گمشد . گفتند کی دزدیده کی ندزیده ،
 انداختند بگردن این زن و گرفتندش و هرچه داشت و نداشت
 گرفتند آوردند خانه شاه زنیکه را هم گرفتند حبس کردند .
 تاجر باشی از سفر که آمد رفت خانه اش دید خانه اش خراب است
 و زن و بچهاش هم نیستند . خبر رسید باندرون شاه که تاجر باشی
 آمده او را هم گرفتند و حبس کردند . نصف شب خوابید خوابش
 برد همان اسب سوار آمد يك تك پا زد گفت : « ای کور باطن

۱ - بر گوینده و شنونده معلوم است که آن سوار علی بوده و آن ریگها از برکت
 دست او کوه شینچراغ شده بوده است . مشکل گشائی از صفات مخصوص علی دست مشکل
 گشای او معروف است .

اگر دست علی دست خدا نیست

چرا دست دگر مشکل گشایست ؟

من نگفتم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر ؟ صد دینار زیر کند هست بردار آجیل مشکل گشا بگیر . « آن سوار غیب شد او هم از خواب پرید . پا شد آمد دم زندان بیک جوانی گفت این صد دینار را برایم آجیل مشکل گشا بگیر . او گفت برو من عروسی دارم فرصت ندارم آجیل بگیرم . گفت : برو ای جوان که عروسیت عزا بشود . یک جوان دیگر آمد گفت : این صد دینار را آجیل مشکل گشا بگیر . گفت من ناخوش دارم دم مرگ است میخواهم بروم سدر و کافور بگیرم . گفت الهی ناخوش خوب بشود ، جوان رفت آجیل برایش گرفت و آورد هیچی این را آورد و بخش کرد ، قصه اش را هم گفت . از آنجا بشنو زن پادشاه رختش را کند رفت توی حوض آب تنی بکند یکوقت دید یک کلاغی عنبرچه اش را دم تکش گرفته آورد انداخت روی رختهایش . زن پادشاه گفت ای داد بیداد این چه کاری بود که من کردم اینها را ببخود حبس کردم ؟ آنها را از حبس مرخص کردند و اسباب زندگیشان را پس دادند . اینها رفتند بی کار خودشان اون دو تا جوان که دم زندان رد شدند اولی رفت خانه دید عروس مرده دومی رفت دید مرده شان زنده شده . خدا همچنین که مشکل از کار آنها وا کرد از کار شما هم وا کند . «

سفره بی بی سه شنبه - این سفره در روز سه شنبه آخر شعبان پهن میشود . چیزهاییکه در آن است عبارت است از کاجی آسمان ندیده بی شیرینی که شیرینی آنرا جدا گانه میگذارند ،

فطیر، خربزه و اگر فصلش نباشد تخم خربزه میگذارند، خرما، قاوت، آجیل مشکل گشا، آش رشته، کوزه، پنیر و سبزی و غیره و مخلفات آن با پول گدائی تهیه میشود.

صاحبخانه روزه میگیرد، زنهایی که دور سفره هستند همه انگشتشان را در کاچی زده دستشان را بالا نگه میدارند و یکی از آنها قصه مفصلی میگوید که مختصر آن از اینقرار است:

«یک دختری بود زن بابا داشت، این زن بابا خیلی او را اذیت میکرد و هر روز باو گوسفند میداد که ببرد بیابان بچراند. یکروز گوسفندش گم شد این دختر از ترس زن بابا بعد از گریه و زاری نذر کرد که اگر گوسفندش پیدا بشود با پول گدائی سفره بی بی سه شنبه بیندازد. دست بر قضا گوسفندش پیدا شد. اتفاقاً پسر پادشاه آمد بشکار او را دید و یک دل نه صد دل عاشقش شد و او را با خودش برد. دختر چون در اندرون شاه بود و نمیتوانست با پول گدائی سفره بیندازد درهای اطاق را بست و آرد و روغن را در طاقچه گذاشت و از طاقچه گدائی کرد، به طاقچه می گفت، خاله خیر نده محض رضای خدا آرد بده، روغن بده و بهمین ترتیب، بعد آنها را برداشت و برد در صندوقخانه کاچی بار گذاشت. مادر شوهرش اتفاقاً او را دید. رفت به پسرش گفت: تو دختر گدا را گرفتی و آبروی ما را بردی اصلاً بست فطرت است و عادت به گدائی دارد، با وجود اینهمه خوراکیهای خوب. که اینجاست از توی طاقچه گدائی می کند.

« پسر پادشاه اوقاتش تلخ شد همین که زنش را پای دیگک دید لگد زد به دیگک کاچی که بر گشت و همه کاچیها ریخت و دو چکه از آن روی ملکی او چکید . بعد پسر پادشاه با دو نفر از پسر های وزیر بشکار رفت و در خورجینش دوتا خر بزه گذاشت در راه پسر های وزیر گم شدند . وقت نهار همینکه خورجین را باز کرد دید خر بزه ها دو سر پسر های وزیر شده و دو لکه کاچی که روی ملکی او بود دو لکه خون شده بود . پدرش یقین کرد که او پسر های وزیر را کشته و او را حبس کرد . در حبس پسر پادشاه به مادرش پیغام داد تا از دختر بپرسد که این کاچی چه بوده ، آن دختر حکایت نذر را نقل کرد و دو باره کاچی را پخت . پسر های وزیر پیدا شدند و شاه هم پسرش را رها کرد . »
بعد حضار انگشتی که در کاچی زده بودند میمکنند .

سفره فاطمه زهرا - زنی که میخواهد این ختم را بر دارد
باید پاك باشد و این سفره را برای رفع پریشانی ، قرض یا فاختوشی و یا به نیت زیارت و یا علت دیگر میاندازند آن زن ابتدا نیت میکند یا فاطمه زهرا برای اینکه من از این گرفتاری خلاص بشوم متوسل بتومیشوم و حاجت بتو میآورم .

این سفره را باید روز پنجشنبه در شب جمعه انداخت و در سه شب جمعه این کار تکرار میشود . برای دفعه اول باید مقدار هفت سیر و نیم آرد خالص پاك را در کیسه سبز کرده به جفت در اطاق بیاویزند تا صاحب نذر از زیر آرد رد بشود (دفعه دوم

۸ سیر و دفعه سوم ده سیر و نیم) و صبح آن آرد را در جای تاریکی که آسمان نبیند با روغن و شیرینی کم کاجی درست میکنند بعد آن را در کسه میریزند رویش را سفید میکشند و دست به آن نمیزنند. مخلفات دیگر سفره از اینقرار است: شیرینی - آجیل شیرین - فطیر - شربت - نان سبزی - میوه و یک میوه در بسته (هندوانه یا خربزه) و غیره و موقع ظهر همه کسانی که دعوت دارند سر سفره حاضر میشوند بعد روزه خوان روضه پنج تن را میخواند بعد روی کاجی را پس میزنند و جای انگشت فاطمه روی آنست و همه حضار برای تبرک از آن کاجی میخورند و تنقلات دیگر را میان خودشان قسمت میکنند ازین کاجی مرد نباید بخورد و هر زنی که می خورد باید پاک باشد. سفره دوم را هم بهمین ترتیب می - اندازند ولی سفره سوم را گرو بر میدارند تا حاجتشان بر آورده شود^۱.

ختم امیر المؤمنین - این ختم دارای نماز مخصوص است که در چهار شب جمعه می خوانند و قبل از نماز این شعر را می خوانند:

یا اله العالمین در باز کن ،

یا امیر المؤمنین درخواست کن ،

مشکلی افتاده اندر کار من با دو انگشت بدالله باز کن

۱- سفره های دیگر از قبیل سفره بی بی حور و بی بی نور و غیره هم هست که از شرح آن چشم پوشیدیم و تقریباً همه آنها شبیه هستند.

این نماز دو یا سه ساعت طول میکشد و پس از ادعیه و ورد های مختلف از حالت طبیعی خارج میشوند و به خیال خودشان در عالم ملکوتی میروند ، شب جمعه چهارم که دست به دامان حضرت میشوند حضرت با يك اسب و شمشیر در نظر آن شخص مجسم میشود که او بدون اراده روی انگشت های پای خودش در حالت قیام چرخ می خورد و جلو حضرت قرار میگیرد و تقاضای خود را بحضرت میگوید بعد بزمین می خورد و بیهوش میشود و نتیجه در خواب باو آشکار میشود .

خواب

- شب جوراب بالای سر باشد خواب آشفته می بینند .
هر که در خواب ببیند مرده است عمرش زیاد میشود .
اگر کسی خدا را در خواب ببیند کافر است .
شب شلوار بالای سر باشد و خواب بد ببیند تعبیر ندارد .
در خواب ببینند کسی قرآن هدیه بدیگری داده کسیکه
گرفته صاحب اولاد پسر میشود .
خواب زن چپ است .
رو به کلیسا بخوابند خواب سنگین و آشفته می بینند .
زن آبتن شمشیر در خواب ببیند پسر خواهد زائید^۱ .
زن آبتن مروارید در خواب ببیند بچه اش دختر است .
در خواب اسب ببینند مرادشان داده میشود .
در خواب حمام بروند زیارت خواهند رفت .
مرده در خواب چیز بدهد دلیل زیادی عمر است و اگر
بگیرد بد است .
ماچ کردن در خواب مفارقت میآورد .
مرغ و ماهی در خواب ببینند مرادشان داده میشود^۲ .

۱- با تعبیر فروید S . Freud صدق میکند .

۲ اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا رسی بر پادشاهی

- در خواب توی چاه بیفتند خواهند مرد .
در خواب بالای بلندی بروند کار آدم خوب میشود .
در خواب توی خلا بیفتند پول زیاد می‌بایند .
مار در خواب دولت است .
هر که در خواب ببیند دندانهایش افتاده میمیرد .
گاو و گوساله در خواب دشمن هستند .
ماه را در خواب ببینند خبر خوش میرسد .

مرگ

شب جمعه مرده‌ها آزادند و می‌آیند بالای بام خانه‌شان ،
بنا بر این نباید از آنها غیبت کرد و باید بدعای خیر آنها را
یاد کرد^۱ .

هر کسی یک ستاره روی آسمان دارد و قتیکه میمیرد
ستاره اش می‌افتد .

هر گاه در خواب مرده‌ای را ببینند باید شست پای او را
گرفت تا از آن دنیا حکایت بکند .

کسیکه شب بد خواب بشود و تا صبح بیدار بماند نشان
اینست که یکی از مرده‌هایش را شکنجه میکنند .

۱- «۱» اندر دین گوید که هر بار که روزگار پدر و مادر و فرزندان با
خوشاوندان باشد روان ایشان بیاید بر سرای بایستد و کوش میدارند که آفرینگان
ایشان گویند «۲» هر گاه که میزد و آفرینگان بینند آسانی ، راحت و شادی و خرمی
برایشان میرسد «۳» و هر گاه که نکنند تا نماز شام گوش میدارند «۴» و چون نماز شام
باشد و نکنند تا نیم شب امید میدارند «۵» و چون میزد و آفرینگان نکنند ایشان
نومید بگردند و گویندای دادار (اورمزد) وه افزونی ایشان نمیدانند که از آن جهان
بمی یاید آمدن هم چون ما میتو را پشت بردن برایشان (را) نیز بر درون و میزد
آفرینگان دیگر کسان حاجت باشد نه آنکه ما را بدنشان حاجتی هست لیکن چون
میزد ما نکنند، آفرینگان ما نگویند نیز بدان بلا که بدنشان خواهد رسیدن باز نتوانیم
داشت «۶» این بگویند باز جایگاه خویش شوند. بند هش ص ۱۶۱ .
همچنین رجوع شود به صد در نشر در ۱۳ ص ۱۲ در ۳۷ ص ۲۸ بند هش ص ۱۲۴ .

صبح زود که سگها زوزه میکشند برای اینست که عزرائیل را می بینند و برای اینکه عزرائیل توی خانه نیاید باید لنگه کفش را دمر کرد.

هفت قدم دنبال تابوت بروند ثواب دارد^۱.

برای ثواب هر مردی که تابوت را می بیند خوبست زیر آن برود هفت قدم آنرا بدوش ببرد و با اینکه در صورتی که از جهت مخالف می رود بر گردد و هفت قدم از راه سیر تابوت بردارد.

کسیکه شب بمیرد نباید تنها باشد و بالای سرش شمع می سوزانند.

بالای سر مرده سنگ لحد میگذارند تا وقتیکه نکیر و منکر می آیند بسراغش سرش به آن سنگ بخورد عطسه بکند و بگوید: الحمد لله رب العالمین تا بدانند که مسلمان است و بهمین جهت باید پس از عطسه عادت کرد بگفتن این جمله تا ملکه انسان بشود.

وقتیکه مرده را از اطاق بیرون میبرند سرچایش یک خشت میگذارند رویش یک تکه گوشت و شب یک کاسه شربت و یک بشقاب حلوا و چراغ روشن^۲ در آن اطاق میگذارند صبح آنها را میبرند سر قبرش.

۱- «وچندانکه از پس تابوت نسا بتوانند رفتن بروند، چه هر گاهی را که از پس نسا شوند سیصد استبر گرفته بود و هر استبر چهاردم بود چنانکه سیصد استبر هزارو دویست درم بود هر گاهی چندین گرفته بود.» صددرشر ص ۱۲.

۲- «۱۰۰» و هر سه شب هم جایکه که روان ازین جدا شده باشد باید که آن سه روز روشنائی نهاده باشند.» بند هش ص ۱۱۰.

مرده را که از خانه بیرون میبرند آرد سرخ کرده (حلوای پیش جنازه) با یک ران گوسفند جلو تابوت میبرند .

شبهای جمعه برای خیر اموات باید خرما بگدا داد .

در هنگام مرگ باید چشم و چانه مرده را بست اگر چشم مرده باز باشد معلوم میشود که از دنیا دل نمیکند .

اگر مرده بخندد بهشتی است و اگر بد قیافه باشد گناهکار است .

مرده اگر ثواب کار باشد اورا زود بخواک میسپرنند^۱ .

تابوت اگر صاف برود و سبک باشد مرده ثواب کار است .

اگر ناخوش از تب بمیرد گناهایش آمرزیده میشود .

آب روی مرده را در خانه کسی بریزند آوارگی میآورد .

آدم زنده در تابوت بخواهد تابوت او را فشار میدهد .

بچه که کمتر از هفت سال دارد اگر بمیرد میروود به -

بهشت^۲ .

۱- و چون همیشه در دفن اموات تعجیل میشود ازین رو سبب اتفاق میافتد که در اثر غش یا سکنه ناخوش را در قبر میگذارند و بعد بیهوش میآید و مدتها طول میکشد تا دوباره در قبر بمیرد .

۲- «۱» اینکه چون کودک هفت ساله بمیرد باید که پشت سر او از بهروی بیاید کردن و درون شب چهارم یشتن «۲» چه در دین گوید که روان کودک آن پدرو مادر رود اگر پدر بهشتی باشد باوی بهشت شود اگر دوزخی باشد بدروزخ رسد اگر مادر بهشتی باشد باوی بهشت رسد و اگر دوزخی بود باوی بدروزخ رسد «۳» پس هر گاه که پشت سر او بگردند روان کودک از روان پدر و مادر جدا شود و بهشت شود و در پیش بزبان پدر و مادر در اشغافت خواه باشد بدان جهان ۴۰ ص ۳۶ در ۴۷ .

مرده اگر زن باشد پس از آنکه در قبر گذاشتند یکنفر از خویشان محرم باید رویش را باز بکند .
 مرده را که چال کردند هفت قدم دور میشوند دو باره بر -
 میگردند چونکه چشم براه است .
 هر کس از حلوائی عزای آدم پیر بخورد عمرش دراز میشود
 ولی از حلوائی آدم جوان نباید خورد .
 هر کس عادت داشته باشد حنا به ناخن خود ببندد شب
 اول قبر از او پرسش نخواهند کرد .
 روی سینه مرده قرآن میگذارند و اگر نباشد شیطان در
 جسمش حلول میکند .

معروف است که جهود ها نومی مشت مرده نخودچی می -
 ریزند و در دهنش آرد پر کرده و این سفارش را باو میکنند :

انکر و منکر که آمد فوتی تو چشم کن

حضرت موسی که آمد نخودچی جیش کن

کلید در بهشت را بگیر و پیر تو بهشت

چرید تین - زیر بغل مرده دو تا ترکه میگذارند تا در

۱- معروف است که در مسجد نایب السلطنه مرده‌ای را شب بامانت میگذارند و
 آخوندشلی که خادم مسجد بوده تنها بالای سر او قرآن میخواند . در این بین می‌بینید که مرده
 در تابوت به جنب و جوش میافتد. او هر اسان با پای شل بلند میشود کشور را میکشد و از اطاق
 بیرون میدود. مرده نیز بلند شده او را دنبال میکند ، آشیخ قرآنی که دم دستش میرسد
 برداشته به سینه مرده میزند و بسم الله میگوید آ نوقت مرده جایجا از زمین میخورد. از اختصاص
 اینگونه مرده‌ها که جن در جسمشان می‌رود اینست که حرف نمیتوانند بزنند ولی همه کار از
 دستشان بر می آید و بمحض اینکه سفیده صبح بزند دو باره میمیرند، این توصیف اخیر به اعتقاد
 غول (واهییر Vampir) اروپائیا در قرون وسطی بی شباهت نیست .

موقع سؤال در قبر بآنها تکیه بکند^۱
کسه العفو - آخرین آبی که بسر مرده میریزند از کسه‌ای
است که مرده شور العفو میخواند و به آن میدمد و بسر مرده
میریزد .
قبر که فشار میدهد انسان هرچه شیر از مادرش خورده از
دماغش بیرون میآید .

۱- جریدتین باید از شاخه درختهای تر مثل بید و انار و انجیر باشد که باندازه
معین قطع میشود. این مسئله برسمهای زرتشتیان را بخاطر میآورد.

تفائل ناشی از اعضای بدن

- ۱- سر بزرگ نشان عقل و کیاست است^۱.
- پیشانی بلند علامت دولت است.
- ۲- پیشانی کوتاه علامت تنگدستی و زبونی^۲.
- ریش دراز علامت حماقت است.
- ریش کوسه و چشم زاغ نشان بدجنسی است.
- قد بلند نشان حماقت است.
- ۳- قد کوتاه نشان زیرکی و دانائی و زرنگی است^۳.
- کف دست را نیشگون بگیرید علامت وعده دادن است.

۱- مثل مازندران: کته پا چویون کته سرسلطون .
۲- « حکماء گفته‌اند که پیشانی فراخ که بر ری خطوط یعنی چین و شکنج نباشد نشان خصومت و بلاهت . . . و لاف و کزاف بود و پیشانی نحیف و باریک نشان فرمایگی و خساست و عاجزی بود و پیشانی متوسط نشان فهم و علم و هشیاری و تدبیر است » .
اخلاق محسنی

۳- بزرگان گفته‌اند : کوتاه خردمند به از نادان بلند .
شعر از رسول خدا چنین نقل است کادم قد بلند کم عقل است
« در تواریخ مذکور است که مردی کوتاه قامت در پیش نوشیروان دادخواهی کرد و گفت کسی بر من ستم کرده است نوشیروان فرمود که : کسی بر مرد کوتاه بالا ستم نتواند کرد بلکه او ستم کند، و تو کوتاه قدی . گفت : ای شاه آنکس که بر من ستم کرده است از من کوتاه‌تر است ؛ نوشیروان تبسم فرمود و داد او بناداد .
اخلاق محسنی ص ۱۸۸ »

چشم که رک بشود (راه باز کند) مهمان میآید .
 کسیکه سقش سیاه باشد نفرینش گیر است ^۱ .
 کسیکه با دست چپ ناخن دست راستش را بگیرد نان
 خودش را در میآورد .
 ناخن گرفته شده را اگر زیر دست و پا بریزند فقر می-
 آورد بلکه آنها باید در پاشنه در گذاشت تا روزیکه دجال ظهور
 میکند مانند خار روئیده نگذارد اهل خانه خارج بشوند .
 موی سر را اگر سر راه بریزند گنجشک برده و با آن
 لانه میسازد و صاحب مو سر گیجه میگیرد ^۲ .
 دندان افتاده را باید سه بار کر داد و سپس دفن و کفن
 کرده در سوراخ دیوار گذاشت ^۳ .

۱- زاغ زبان کنایه از مردم سیاه زبان باشد یعنی کسانی که نفرین ایشان را
 انری هست . (برهان)
 «آسمان دهن از بالا اگر از پشت دندانها بقدرتیم گره سیاه باشد او را سق سیاه
 گویند بسیار بد است خصوص از برای صاحبی هر چند رک سفیدی داشته باشد.»
 فرسنامه اسدالله خوانساری
 ۲- «۱۰» هر گاه که بکتار موی بیفکنند و در دل دارد که نگیرد و فیر هیزد
 فرمانی گناه باشد اگر کوچک باشد و اگر بزرگ . صد در بندهش ص ۸۱
 ۳- پنهان کردن ناخن موی سر و دندان برای آنست که آنها بدست دشمن نیفتد
 زیرا یکی از عملیات جادوگری که امروزه هم در محله جهودها رواج دارد دانه گداز
 Envoutement است برای اینکار جادوگر آدمک کوچکی از موم درست کرده دندان
 یا موی سر و یا ناخن دشمن را در آن عروسک مومی میگذارد و پس از بجا آوردن مراسم
 مخصوصی هر نقطه از تن آدمک مومی را که زخم بزند صاحب ناخن یا موی سر از همان
 نقطه رنجور میشود. این عمل را با موش زنده و چال کردن شمع در قبرستان نیز مینمایند.
 بقیه باورقی در صفحه مقابل

سینهٔ مرد که زیاد پشم داشته باشد مهر علی است .
از بینی کسی نباید عیب جوئی کرد چون خدا آنرا با دست
خودش درست کرده .

سر بینی که سفت بشود علامت سن بلوغ است .
سر بینی بخارد به مهمانی خواهند رفت .
کف پا که بخارد راه دور میروند .
کف دست راست که بخارد باید آنرا روی سر پسر اول
مالید تا پول گیرشان بیاید .

کف دست چپ که بخارد خرج زیاد میکنند .
یاك عطسه علامت صبر است در جوابش میگویند : عافیت
باشد و برای شکستن صبر هفت صلوات باید فرستاد . دو عطسه
علامت جغد (جهد) است باید تعجیل کرد . چه سالم و چه
ناخوش هر کس عطسه بکند مسلماً تا سه روز زنده خواهد
بود .

بقیه از صفحه قبل

درقص العلماء ص ۱۳۲ نوشته که میرزا محمد اخباری بوسیلهٔ گداز سرایشختر
(سپستانوف) سردار روسی را برای فتحملیشاه آورده درمثل میگویند : مگر سرایشختر
را آوردی ؟

دراوستا (فرگرد ۱۷) تأکید شده که درمواطبت موی سر و خرده ناخن بکشند
تا بدست (بادوك) جادو نیفتند .

« ۱ » اینکه چون ناخن خلال کنند . باید که در کاغذی کنند « ۲ » بازسروش
فرازا باید گرفتن و سه ایستا اهو ویریو گفتن . « ۱۰ » البته باید که (ناخن) ناسوده نگذارند
که بسلاح جادوان بکار آید : صد درنثر ص ۱۳ در چهاردهم .

۱ - خبر : العطاس امان من الموت الی ثلثة ايام . بهمین جهت بعد از عطسه باید

بقیه باورقی در صفحه ۷۶

هر کس سسکه بکند باو تهمت میزنند که چیزی دزدیده است تا این ترس باعث بر طرف شدن سسکه او بشود .
رو بروی کسی نباید خمیازه کشید چون برای آنشخص بدبختی میآورد برای رفع آن باید به پشت کسیکه خمیازه کشیده است بززند و به بالا نگاه بکند .

اگر کسی خمیازه بکشد حتماً دو نفر دیگر هم در همان خانه خمیازه خواهند کشید .^۱

پلک چشم چپ ببرد خوشحالی میآورد .

پلک چشم راست ببرد غم و اندوه میآورد .^۲

اگر مژه چشم روی گونه بیفتد اجل است باید آنرا برداشت .

بقیه از صفحہ ۷۵

شکر خدا را کرد و گفت : الحمد لله رب العالمین . خاصیت آن اینست که در قریب وقتی نکر و منکر بالای سر آدم میآیند و سر انسان بسنگ لحد میخورد و عطسه میکند چون عادت دارد الحمد لله رب العالمین را خواهد گفت و مسلمانان او بر نکر و منکر واضح میشود .

« ۱ » اینکه چون از کسی عطسه فراز آید یک اینها اهو بر یوویک اشو هوو بپاید خواندن زیرا که در تن مادروچی است و بیاره ای است که پیوسته با مردم کوشد ناعلتی و بیماری بر مردم مستولی کند و در تن ما آتش است که او را چهره خوانند با آن دروج پیوسته کارزار میکند و او را از تن مردم باز میدارد . پس چون آتش بر آن دروج چیره شود او را هزیمت کند عطسه از بهر آن آید که آن دروج بیرون آید « ۲ » پس چنان باید که این باؤر خوانند و آن آتش را آفرین کنند که دبر گاه بماند تا این دروج را شکسته میدارد . چون عطسه از کسی دیگر شود هم این باز یعنی بپاید گفتن و این آفرین میثوب بگردن .

صد در ص ۷ در هفتم

۱- معروف است که مردی خمیازه کشید ز نرس هم با او خمیازه کشید چون کس دیگری در آن خانه نبود آن مرد به جستجوی شخص سوم رفت و فاسق ز نرس را در گنج پیدا کرد .

۲- جستن پلک بالای چشم راست علامت خوشحالی بعد از تنگی و از چپ نشانه رسیدن غایبی است و (جستن پلک پائین) از راست غم و از چپ رسیدن خبری است که در آرزوی آن باشد و با از راست بیماری و از چپ خوشدلی عاید گردد .

جنات الخلود

هر کس زبانش را گاز بگیرد در آن ساعت غیبت او را
میکنند .

در موقع صحبت بی اراده اسم کسی را ببرند معلوم میشود
آنشخص در همان ساعت یاد او بوده است .

هر گاه کسی چشمش را بکس دیگر چپ بکند و موشی از
سوراخی بسوراخ دیگر برود چشم او چپ خواهد ماند .

پس کردن یا روی چشم کسی را ماچ بکنند از چشم
آنکس میافتد .

اگر ناخن یکدست را بگیرند و دیگری را نگیرند سگ
به آنشخص حمله خواهد کرد .

هر که دارد خال دست آن نشان مشهد است

هر که دارد خال پا آن نشان کربلا است

هر که دارد خال سینه آن نشان وصله پینه

هر که دارد خال رو آن نشان آبروست

سبیل در نزد عوام بخصوص داشها دارای اهمیت و اعتبار
مخصوصی بوده . نشان مردی و مردانگی و احترام به آن واجب
بوده است .

تفال، نفوس، مروا، مرغوا

پاشنه های کفش که جلو هم جفت بشود صاحبش پولدار
میشود .

دود بسوی کسی برود پولدار است .

اول روز یا اول ماه یا اول سال از کسی پول دشت بکنند
که دستش خوب باشد تا آخر پولدار خواهند بود .

میلاب قلیان بیفتد پول گیر کننده قلیان میآید بشرط
آنکه میلاب را از کوزه بیرون بیاورد، سرش را بیوسد و دوباره
سر جایش بگذارد . هر کس ندانسته لباس وارونه پیوشد پول
گیرش میآید .

پشت لباس مرد که تا بخورد پول گیرش میآید .

پشت مرد که بزند و گرد بلند بشود نان خودش را می -

تواند در بیاورد .

بشقاب که سه تا قطار بشود مهمان میآید ، اگر ظرف

کوچکی پهلویش باشد بچه هم همراه دارد .

تفاله چائی که در استکان راست بایستد مهمان میآید .

تکه که از دهن بیفتد مهمان میآید ، قلیان که صدا بدهد
و جرقه پیراند مهمان میآید .

آب سلام بکند (در هنگام ریختن روی خودش برگردد
و صدا بدهد) مهمان میآید .

روی کوزه که عرق میکند مهمان میآید .

آب یا لقمه بیخ گلو بچهد سوقاتی میخورند .

لیوان آب برگردد روشنائی است .

سیگار که از یکطرف آتش بگیرد زن خوب گیر کشنده
آن میآید .

آینه بخت عروس بشکند یکی از عروس یا داماد
خواهد مرد .

زن و خانه و اسب خوشقدم و بد قدم دارد .

از میان دو نفر زن رد بشوند کار آدم گرا نه میافته .

زن شوهر دار اگر سفره بدزدد شوهرش میمیرد .

زن اگر تو خزانة حمام سرش را بیافد هوو سرش میآید .

دختر چادر سیاهش را وارونه سرش کند بختش باز میشود .

دختری که پدر دارد اگر گیش را توی خانه باز کند بد

یمن است ، از میان گله گوسفند یا از زیر طناب قطار شتر رد

شوند فقر میآورد .

هر کس در خانه بد قدم منزل بکند یا ناخوش و گرفتار

میشود و یا میمیرد .

هر گاه مسافر ناپاک در اتومبیل باشد اتومبیل خراب میشود
« پنجر میشود ».

ایستاده شلوار بپوشند فقر میآورد.

هر گاه ابر بشکل شتر بشود در آنسال وبا خواهد آمد.

گره هر چیزی خود بخود باز بشود خوب است و اسباب
کارگشائی است.

تار عنکبوت که مثل نخ صاف باشد علامت اینست که
سفری میآید.

مسافر که از خانه بیرون میرود اگر پیر زن موسرخ جلو
او درآید بد آیند است.

آشتتازی توی خانه بیفتد در آنجا عروسی میشود.

ستاره دنباله دار آمد و نیامد دارد، ممکن است خوش یمن
و یا بد یمن باشد.

چنباتمه توی در گاه بنشینند بهتان خواهند خورد برای
رفع آن باید بدر طرف خود تف انداخت.

مرد که بزک بکند بزندان خواهد افتاد.

ابر سیاه رگبار میآورد و زود میایستد در صورتیکه ابر
خاکستری بارانش پشت بند دارد.

تیغه های قیچی که باز بماند یا بهم بزنند دعوا میشود.

پول یا دسته کلید که بهم بزنند دعوا میشود.

۱- از ابر سیاه مترس و مرد تبه ریش

از ابر سفید بترس و مرد کوسه ریش.

قیچی بدست کسی بدهند با آنشخص بد خواهند شد .
 دوتا کفش رویهم سوار بشود صاحبش راه دور میرود .
 چاقو بکسی هدیه بدهند رشتۀ دوستی را میبرد .
 کلاهرا نباید وارونه بزمین گذاشت صاحبش میمیرد .
 خرد کردن کاغذ و کهنه با قیچی فقر میآورد .
 ظرف بلور یا چینی بشکنند نباید دلچرکین شد چون قضا
 بلا بوده است .
 دمر آب خوردن عقل را کم میکند ^۱ .
 چند نفر دور هم نشستہ اند نباید سرشماری کرد از عدۀ
 آنها کم میشود .
 درمبال آواز بخوانند دیوانه میشوند .
 سربرهنه در مبال بروند دیوانه میشوند .
 توی خمره آواز بخوانند دیوانه میشوند ^۲ .
 دربازی تخته نردطاس که از دست بیفتد نشان باخت است .
 افتادن شاه درشطر نج نشان مات شدن است .
 هر کس چهل روز گوشت نخورد دیوانه میشود .
 آشپز که غذا را شور بکند دلش شوهر میخواهد .
 سرغذا جلوی کسی نواضع بکنند قرضدار میشوند .
 هر کس سر سفره زیاد نان خرد بکند بچه زیاد پیدا
 میکند .

۱ - مثل : شخصی دمر و ازجوی آب میخورد کسی باو گفت اینطور آب نخور
 عقلت کم میشود او پرسید عقل چیست آنمرد در جواب گفت : هیچ باشما بودم .
 ۲ - خمره صدا را خوب میکند . اصطلاح : بارو توخمره میخواند .

رخت زرد آمد نیامد دارد ولی لباس سفید، سبز و مشکی
خوش آیند است.

رختدان، میز و مجری وقتیکه خشک میشود و صدا میکند
آوارگی میآورد.

کیسه حمام را بصورت بکشند آبرو میریزد.

اگر کسی شانه دیگری را بسرش بزند بین آنها سردی
تولید میشود و از چشم او میافتد.

از آدم خسیس چیز خوراکی بدزدند و بخورند هیچوقت
ناخوش نخواهند شد.

از توشه راه مسافر چیزی بدزدند زود بر میگردد.

از آدم خسیس که پول بگیرند باید آنرا مایه ته کیسه
کرد تا همیشه پولدار باشند.

اگر کسی کاغذ بنویسد و پائین آنرا نچیند زنش میمیرد.

جاروب بکسی بزنند از عمرش کم میشود باید از سر آن
شکست.

نی قلیان بکسی بزنند لاغر میشود!

بنا که اجاق بسازد آواره میشود.

کفشدوز اگر دو کفش را یک اندازه درست بکند زنش
میمیرد.

هر کس کتاب امیر ارسلان و الف لیل را بخواند الاخون
ولاخون میشود.

۱- اصطلاح: آنقدر لاغراست میل نی قلیان..

دست زیر تخته کرسی بزندند (رنک بگیرند) باران میآید .
اگر شکارچی از جگر شکاری که زده بزنی آبتن بدهد
دستش بسته میشود و دیگر نمیتواند شکار بزند .

« . و بسلاحنامه بهرام اندر چنین گفته است که چون تیغ
از نیام بر کشند از وی ناله آید علامت خون ریختن بود و
چون تیغ خود از نیام بر آید علامت جنگ ، و چون تیغ برهنه
پیش کودک هفت روز بنهند آن کودک دلاور بر آید^۱ . »

« و مرددینار نیکو را چهار خاصیت است ، یکی آنک
روز خجسته کند بر بیننده ، و دیگر آنک عیش خوش گرداند و
سه دیگر آنک بجوانمردی و مروت راه دهد چهارم آنک بمال
و جاه زیادت کند^۲ . »

اگر کسی که قبر خودش را دستور بدهد که بسازد عمرش
زیاد میشود .

اگر کسی بانی ساختمان مسجدی بشود و آنرا تمام بکند
زود میمیرد^۳ .

۱ - نوروز نامه ص ۳۸ .

۲ - نوروزنامه ص ۷۲ - ۷۱ .

۳ - بهمین جهت هر کس که مسجدی میسازد گوشه‌ای از آن را ناتمام میگذارد .

ساعت، وقت، روز

صبح زود تابوت ببینند خوبست .

عروس را شب جمعه ببرند مادر شوهرش میمیرد .

اگر زن سه روز جمعه پشت هم بند بیندازد شوهرش او -
را طلاق میدهد .

شب اگر سوت بزنند جنی میشوند .

در موقع دوختن لباس کسی راه برود اگر قدمش سبک
باشد زود تمام میشود و اگر سنگین باشد دوختن آن لباس خیلی
طول میکشد .

شب نباید اسم حلوا را آورد .

اگر روز شنبه ناخن بگیرند قرض ادا میشود روز دوشنبه
پولدار میشوند ، روز جمعه ثواب دارد ، روز پنجشنبه ارث اولاد
میرسد ^۱ . هرگاه شب ناخن بگیرند عروسی و مرگ با هم
مخلوط میشود .

شب عاشورا اگر در ۴۰ منبر شمع روشن بکنند مرادی
داشته باشند برآورده خواهد شد .

۱- متراس سرو مکیر ناخن یکشنبه و شنبه و سه‌شنبه .

شب جمعه اگر مهمان بیاید خیر و برکت میآورد و اگر
برود خیر و برکت را میبرد .

در اصفهان معتقدند که نزدیک عاشورا هوا غبارآلوده و
گرفته میشود .

ماه صفر نحس است بخصوص سیزده آن که از نحس ترین
روزها بشمار میآید .

ماه صفر بقدری نحس است که از صد و بیست و چهار هزار
پیغمبر صد و بیست هزارشان درین ماه مردند .

در تابستان شب اول که در حیاط میخوانند باید روز جفت
باشد و روز طاق خوب نیست .

هر کس شب در گرمابه یا زیر درخت بخوابد بی وقتی
میشود .

روز یکشنبه حمام رفتن بد است .

شب ۲۳ ماه رمضان هر کس عطسه بکند بر آتش نو میشود و تا
سال دیگر زنده است .

ماه رمضان که به هم هم بیفتد زود تمام میشود (نهم ، دهم) .

شب یکشنبه نباید بخانه کسی رفت .

شب چهارشنبه مال عایشه است .

هر گاه شب آب داغ بپاشند یا آتش بیندازند و اسم خدا

۱- مثل : روز چهارشنبه یکی پول پیدا کرده یکی پول کم کرده .

را نبرند غشی میشوند چون به بچه های از ما بهتران که
خوابیده اند صدمه میرسد .

شب نیمه شعبان هر کس که سایه اش بدیوار سر نداشته
باشد تا سال دیگر میمیرد .

غروب نباید جاروب کرد چون خانه برچیده میشود .

روز جمعه رخت مرد را بشویند گدا میشود .

گدای زن که ظهر بیاید شیطان است و گدای مرد
فرشته است .

عید غدیر هر کس سوزن بزند انگشتش عقربک میشود .

روز عید قربان کسی خیاطی بکند در مکه پهای حاجبها

تیغ فرو می رود .

شنبه برای سفر سنگین است .^۲

شب یکشنبه و چهارشنبه در موقع آفتاب زردی نباید بدیدن

ناخوش رفت .

شب اگر در تاریکی صدائی بشنوند صدای همزاد است .

شب اول ماه و اول سال (نوروز) باید همه اطاق های

خانه روشن باشد .

۱ - « یکی اینکه بشب می واسپریم (داروهای باب جوشانیده) و هیچ خورشی چیز
به اباختر (شمال) بیرون نریزند، چه دروژ آستن میشود و کسیکه بریزد باید « ایتها اهو
ویریو » بخواند » شایست نشایست ص ۷ تا ۱۲۸ چاپ تاوادبا .

« ۱ » اینکه بشب آب نشاید در بختن بخاصه از جانب اواختر که بتر بود، پس اگر
ضروت ریختن باشد ایتا اهو ویریو بیاید خواندن و آب را آهسته ریختن .

صد درس ۲۴ درسی ام .

۲ - مثل : شب شنبه سنگ از جایش بلند بشود سر جایش می آید .

شب عید نوروز رشته پلو بخورند رشته کار بدست میآید .
 چهل سه شنبه حمام بروند دیوانه خواهند شد .
 شب در زیر زمین تاریک یا دالان باید بسم الله گفت و گرنه
 جنی میشوند .

رخت نو که روز سه شنبه بریده بشود یا پوشیده بشود
 آخرش میسوزد .
 شب شانه کردن مو و در آینه نگاه کردن پریشانی می-
 آورد .

اگر زن شب در آینه نگاه کند هوو سرش میآید مگر
 اینکه آینه را سه بار دور چراغ بگرداند .
 اول دشت کاسب نسیه نمیدهد ولی ارزان میدهد .
 سرچراغ مشتری را نباید رد کرد و قرض را هم
 نباید داد .

اگر کسی در خانه ناخوش دار شب سه شنبه بماند باید شب
 یکشنبه هم بماند همچنین است شب سه شنبه و پنجشنبه .
 روز اول ماه نباید دوا خورد و نه به حکیم رفت و نه
 بدیدن ناخوش بروند .

« روز عید بابا شجاع الدین هر گاه روز سه شنبه یا چهار-
 شنبه و یا آدینه اول ماه باشد هر که در آنماه بمیرد باید یک

۱- شب در آینه نگاه مکن روز خود همچو شب سیاه مکن
 معروف است که یوسف شب در آینه نگاه کرده بود باین جهت هفت سال در زندان بود.

لنگه کفش او را باخودش در قبر بگذارند که در آنماه کسی از خوشبانش نمیرد».

«در شب یا روز ۲۷ ماه رمضان برای برآمدن حاجتها دوازده قتیله باید روشن بکنند.»^۲

روز سه‌شنبه و چهارشنبه نباید جاروب کرد.

روز اول ماه جاروب کردن خوبست.

اگر کسی در خانه‌ای باشد که یکنفر در آنجا بمیرد و شب را در آنجا یماند باید هفت شب متوالی در آنجا باشد.

شب یلدا بلندترین شب زمستان است در آتشب باید هندوانه خورد.

شب خوب نیست که از خانه کسی آب ببرند و یا باید

کمی آب برده در آن خانه پیاشدند و بعد آب ببرند.

غروب که سرچاه یا قنات بروند بی‌وقتی میشوند.^۳

شب پیش از نوروز باید کوکو سر سفره باشد ولی شب

بعد از نوروز نباید کوکو باشد چون اسمش را که ببرند فقر

می‌آورد.^۴

صبح زود که از خانه بیرون می‌آیند اگر ظرف خالی در

دست کسی به بیند است (بی‌برکت).

شب که شام غریبان است اجاق خانه باید خاموش باشد.

در ماه صفر سفر کردن خطر دارد.

۱ و ۲ - کلثوم ننه.

۳ - آبیکه تنگ غروب بکشد ناخوش است. شایست نشایست

۴ - کوکو طلب کردن آنچه که نیست.

چله کوچک زمستان اهنم و بهمن میگوید عهده همه با من .
برای اینکه هوای روز بعد را بدانند شب جلو چراغ با
دهن ها میکنند اگر سرخ رنگ بود آفتاب میشود و اگر سفید
بود میبارد .

« . . . و من بعضی از آثار و انقلابات را از کتب اهل ایران
و مصریان نقل نموده ؛ چون قمر در شب سیم یا چهارم رقیق و
صافی بود روز دیگر هوا صاف بود و اگر در شب منتصف ماه
قمر صافی بود هوا صاف شود و اگر سرخ رنگ بود علامت کثرت
باد بود و اگر سیاه رنگ بود علامت بارندگی بوده و اگر
آفتاب در وقت برآمدن صافی بود یا آنکه پیش از طلوع آفتاب
قطعهای ابر متفرق پیدا شود و یا آنکه در وقت غروب آفتاب ابر
نبود و بعد از غروب یا قبل از آن ابر شود اینهمه علامت تأخیر
باران است . . . بانگ کردن زیاد گنجشک بر درختان علامت
باران بود . . چون دیگ از بالای دیگپایه فرو گیرند بعد از
آنکه طعام پخته باشند و در اسفل او شراره های آتش بسیار بود
با آنکه مرغ خانگی خود را بسیار میخارد و بانگ بسیار میکند
یا آنکه پرستو بر گرداب میگردد و بانگ بسیار میکند یا آنکه
گاو میش روی بمغرب بایستد و یک پای را تمام بر زمین نهند
یا آنکه کرک بسیار به آبادانی درآید یا آنکه موش از سوراخ
خود چیزهاییکه بدخیره نهاده بیرون میاندازد اینهمه علامت
بارندگی است خاصه در اول ماه و در آخر ماه و چون بر گرد
قمر سرخی خالص پیدا شود علامت سرما بود و اگر دو دایره

یا سه دایره زرد یا سرخ بر گرد قمر ظاهر گردد علامت سرمای
سخت بود و بانگ مکشهای بسیار در درون خانه و بر جستن
گوسفند ها در چراگاه از زمین و نمودن روشنائی چراغ مثابه
ظلمت اینهمه علامت سرماست و چون مرغان درختان بزیر آیند
و در آب غوطه خورند علامت سرما و بارندگی است و درسالیکه
درخت بلوط و فلفل بار بسیار آورد زمستان آنسال دراز گذرد و
چون دراز گوش رو بمغرب بایستد و زمین با دست میکاود و در
آسمان نظر میکند علامت درازی زمستان بود. ۱

آنجا که گرد ماه بود خرمن آری دلیل قوت بارانست
رخ تو هر که در آئینه دید گریانست

چو ماه هاله نماید دلیل بارانست
کلوخ اندازان - جشنی است که می خوارگان در آخر ماه
شعبان کنند و در آن بافراط می خورند و آنرا سنگ اندازان نیز
گویند. ۲

۱- فلك السعاده ص ۷۴.

۲- فرهنگ انجمن آرا.

احکام عمومی

آب و نمک مهر فاطمه زهر است نباید آنرا آلوده کرد^۱
و از کسی نباید دریغ کرد.

آب دهن پیر زن نیز آب است.

آب خوردن را اول باید به کوچکتر داد اگر بر خلاف
آن بکنند روز پنجاه هزار سال باید او را کول بکنند، بر روایت
دیگر اگر کوچکتر اول آب نخورد آب از سر چشمه خشک
میشود.

ایستاده نباید آب خورد چون در رک و ریشه های پا

میرود.

آب در سفره بگذارند شمر به آب میرسد^۲.

در آب نباید شاشید چون مهر فاطمه است.

۱- «۱۶۰» و اگر قی در آب کنند با آب ناختن گناه باشد «۱۷۰» اگر خوی (نف)
در آب روان افکند خوری گناه باشد «۱۸۰» و اگر قی در آتش کنند با آب تنافوری
گناه باشد «۱۹۰» و اگر نسا (مردار) در آب با آتش افکند مرگ کرزان باشد.

صد در بند هشت صفحه ۸۲ و صفحه ۱۴۸

۲- شمر بشکل سگ چهارچشمی است که پیوسته دنبال آب میدود و از دور
بنظرش سراب میآید ولی هر چه میدود به آب نمیرسد چون در کربلا آب را مضایقه کرد.

آب نیم خورده را روی دست بریزند گوشه انگشتهایش
میکنند برای رفع آن باید آب دهن را بجفت در زد و به پشت
انگشتان مالید .

نوشیدن یکمشت از آب خزانه مستحب است .

آب پاشیدن بکسی علامت سردی است .

نان برکت خداست نباید بزمین بیفتد اگر افتاده باید آنرا
برداشت و درشکاف دیوار محفوظ کرد .

آتش پیه چشم گر که را آب میکند .

بنائی عمر را دراز میکند .

آدم پیر برکت خانه است .

زن پیش شوهرش بی ادبی بکند بخانه او حرام میشود .

مرد نباید در اطاق سفید تنها بخوابد .

هرستاره ای که میبرد عمر یکنفر است که خاهش میشود .

کسیکه جادو بکند شرش بخود جادو کننده بر میگردد و

اورا نکبت میگیرد .

کیمیاگری نکبت میآورد .

تنها خوابیدن ، تنها خوردن و تنها سفر کردن بد است ^۲ .

برای رفتن بزیرت امام باید بطلبید .

۱- شبیه افکار زرتشتی است .

۲- « ۲۵ » میباید که مردم پیش از آنکه نان خواهند خوردن اول سیاس ایزد
عزوجل بگویند شکر آن نعمتها بگذارند و در نان خوردن حدیث بکنند « ۳ » چون نان
بخورند دیگر بار سیاس ایزد تعالی بگویند . « صدرر بند هش ص ۱۳۱ »

مهمان که در خانه است نباید جاروب کرد .
 بدرخت سبز نباید شاشید .
 بدرخت سبز نباید سنگ انداخت .
 روز عید غدیر خال بگذارند در روز قیامت ماه میشود .
 چشم درد مال علی و دندان درد مال عمر است .
 قاویت سر سفره بی بی حور و بی بی نور را نباید مرد
 بخورد .
 از بیاض کردن دختر بوی بهشت میآید .
 اگر از توپ افطار مدتی بگذرد و افطار نکنند آن روزه
 را شیطان میبرد .
 چوبی که در موقع سوختن صدا بکند باید جنج گفت چون
 این صدای سگی است که از جهنم میآید آتش ببرد .
 قرآن را بعد از خواندن نباید باز گذاشت چون شیطان آن
 را میخواند .
 ریش را زیاد شانه بزنند شهوت زیاد میشود .
 اگر ایستاده شلوار بپوشند تاسه روز دعا مستجاب نمیشود .
 به لقمه مهمان نباید نگاه کرد .
 استخوان خورشت را دریلو فرو بکنند فحش به آشپز است .
 پشت سر مسافر نباید کاغذ نوشت و سیاهی فرستاد .
 شام را حتماً باید خورد تا رنگ عشاء را بشکند .
 هر کار خوبی که انسان میکند ملائکه روی دوش راستش
 مینویسد و کار بد را ملائکه روی دوش چپش .

- کسیکه جای تازه ای را ببیند باید يك مرغ سیاه بدهد .
 عدد ۱۳ نحس است .
- هر کس دور نان را بچیند روز قیامت کناره های نان مار
 شده بگردنش می پیچد .
- بریدن نان با کارد گناه دارد .
- پوست خریزه را نباید سوزاند چون رویش یا علی نوشته .
- طیب یا کسیکه بیعادت ناخوش می آید اگر قدمش سبک
 یا خوب باشد ناخوش زود خوب میشود و اگر سنگین باشد حالش
 بدتر میشود .
- تفنگ خالی را نباید رو بکسی گرفت چون ممکن است
 شیطان آنرا پربکند .
- چاقوی باز را نباید بدست کسی داد .
- بسم الله که بگویند جن و غول و شیاطین فرار میکنند .
 ته ظرف غذا را اگر تمام نکنند و پس مانده بگذارند
 گناه دارد .
- زن تا بچه دار نشود نباید باشوهرش از خانه بیرون برود .
- زن باید چراغ خانه اش را غروب خودش روشن بکند .
- بگدا باید سلام کرد چون ممکن است که خواجه خضر باشد
 و بصورت گدا درآمده باشد .
- استخوان را روی بام بیندازند ثواب دارد .
-
- ۱- مثل : پول غول است وما بسم الله .

روز قیامت چشمها میرود کاسه سر و پدر فرزند خود را
نمی‌شناسد .

نزدیک قیامت که میشود نژاد انسان بقدری کوچک میشود که
پیره زن میتواند درنی قلیان بشینند و زنبیل بیافد .

پل صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است .

خنجر شمر در زیر زمینی است و روزهای عاشورا از آن
خون میچکد .

آنچه که روی زمین هست در دریا هم هست .

خدا میتواند تمام دنیا را در پوست یک تخم مرغ بگنجاند بدون
اینکه تخم مرغ بزرگ بشود یا از مقدار آن عالم بکاهد .

دنیا که آخر میشود مثل کف دست صاف میشود بطوری
که اگر اینطرف دنیا یک تخم مرغ بگذارند از آن طرف دنیا
پیدااست .

دنیا را محض خاطرینج تن آفریدند^۱ .

کسیکه خود کشی بکند نمیمیرد در آن دنیا او را چهار-
میخ میکشند و در میان زمین و آسمان هست تا اینکه موقع
مرگ طبیعیش برسد چون زندگی و مرگ به امر خداست و بدست
بشر نمیباشد .

۱- « ۲ » چه در دین به پیدااست که دادار اورمزد زرتشت را گفت ای
زرتشت به از تو بعالم کسی نیافریدم و پس از تو هم نیافرینم تو گزیده منی و این عالم
از بهرتو پدیدار کردم .»

صد درس ۵۶ درهشتاد و یکم .

سیدھا با ہم پسر عمو (بنی عم) ہستند .
چند نفر کہ با ہم حرف میزند اگر یک مرتبہ خاموش شدند
علامت اینست کہ در آن لحظہ از زیر زمین گنج رد می شود بروایت
دیگر عزرائیل میگذرد .
باید پیوستہ شکر نعمت خدا را بجای آورد و بکار های خدا
ایراد نگرفت تا نعمتش زیادتر بشود .
شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
در مجلس عزا خانہ باید طاق رفت جفت نرفت کہ بد یمن
است و قلیان را ہم در اینجور مجالس باید تک بیاورند اگر جفت
بیاورند بد است .
ہر کس بساط ختم را درست میکند باید خودش ہم آن را
بر چیند و گرنہ بد آیند است .
عاق والدین - پدر و مادر کہ بیچہ شان نفرین بکنند بعد
از آنکہ بچہ بمیرد از گورش آتش می بارد و گناہش پوزش ناپذیر
است ، ہمیشہ بہ آتش دوزخ خواهد سوخت .
خون زن شوم است .
خون سید شوم است (یعنی او را نباید کشت) .
رفتن پای پیادہ بہ شاہ عبدالعظیم و گردانیدن سہ دور
تسمیح صلوات ثواب زیاد دارد .
اگر حرامزادہ بزبارت بی بی شہربانو برود دماغش خون
باز میشود و اگر مرد ناپاک بہ قنات آن نگاہ بکنند آتش کم میشود .
۱- آدم از خاک وسید از نوراست آدمیت ز سیدان دور است

« هر زمینی که درو گنجی یا دفینی باشد آنجا برف پای نگیرد و بگدازد و از علامتهاء دفین یکی آنست که چون زمینی خراب باشد بی گشتمند و اندران سپر غمی رسته بود بدانند که آنجا دفین بود، و چون شاخ کنجد بینند یا شاخ بادنجان بدامن کوه که از آبادانی دور بود بدانند که آنجا دفین است و چون زمینی شور ناک باشد و بر آن بقدر يك پوست گاو خفتن خاك خوش باشد یا گلی که مهر را شاید بدانند که آنجا دفینست، و چون انبوهی گرگان ببینند و آنجا مردار نباشد بدانند که آنجا دفینست و چون انبوهی کرگسان ببینند و آنجا مردار نباشد بدانند که آنجا دفینست و چون بارانی آید و بر پاره ای زمین آب گردد آید بی آنکه مفاکی باشد بدانند که آنجا دفینست... و چون تدرور را ببینند و دراج را که هر دو يك جا فرود میآیند و نشاط و بازی میکنند یا مگس انگبین ببینند بیوقت خویش که بر موضعی کرد آیند یا درختی ببینند که از جمله شاخه های او يك شاخ بیرون آمد جداگانه روی سوی جایی نهاده از همه شاخها افزون باشد بدانند که آنجا دفینست »^۱.

دستورها و احکام عملی

هر گاه از روی شوخی بروی کسی کارد یا چاقو بکشند
باید سر آن را سه بار بزمین زد تاخون نکند .
اسم ناخوشیهای بد را بزبان بیاورند (و با . . طاعون) باید
مایین شست و انگشت سیاه را با دندان گزید .
زنها که از چیزی تعجب بکنند میگویند : رو بکوه سیاه .
هنگام آب نوشیدن زن باید چادر و مرد باید کلاه سرش باشد
هر گاه نبود باید دست را روی سرشان بگذارند .
کسیکه خواب ببیند و محتمل بشود میگویند : ملایک پرده
از جلو چشمش برداشتند و یا میگویند که : خاک نفرینش
کرد^۱ .

هر گاه به نیت اینکه مرادشان داده شود در روضه خوانی

۱- شبیه افکار زرتشتی است چون در اوستا نطفهٔ مرد (سمن) نباید به هدر برود
و باید بچه بشود و هر آنکه به هدر رفت گناه بزرگ است .

رجوع شونده وید یوداد فقره ۷۶-۷۴ و ۱۰۷-۱۰۲

«۲» پرهیز کردن (از آسمان) آنست که تخم و آب پشت خویش بزبان
نیاورد و بناسزا مردم ندهند : «۳» چه هر گاه که منی خویش نه نیک دارند مینو آسمان
آن کس را بیازارد و بنزدیک دادار اورمزد خصمی آن روان کند و نگذارد که روان
او به بهشت رسد ..

بندهش ص ۱۴۶

يك استكان بدزدند وقتيكه مرادشان داده شد شش فنجان خريده و به مجلس روزه رد ميکنند .

هر گاه كسيكه چشمش شور است از كسي تعريف بکند براي اينكه به آنكس صدمه نرسد جاي قدمهاي او را بايد با كارد رويش خط كشيده . و يا اينكه يك تکه از بند شلوار يا لباس نظر زننده ميسوزانند و خاكستر آنرا به بيني مريض ميمالند . از كسي تعريف بکنند براي اينكه چشم نخورد بايد انگشت بخاك ته كفش تعريف كنده زده روي نافش بمالند . در موقع دويدن يا براي اينكه كاري را بسرعت انجام بدهند در آستين خودشان فوت ميکنند .

براي اينكه بخوانند مهمان برود يا سر آفتابه رو بقبله زير ناودان عرفچين مي گذارند يا دسته هاون در اجاق راست مي کنند و با نمك در كفش مهمان ميريزند .

بچه ها معتقدند كه لاي كتاب يا قرآن اگر پر طلوس بگذارند و كمی خاك قند پاشند آن پر بچه ميکند و زياد ميشود^۱ .

فتيله چراغ را بايد پائين كشيده تا خودش خاموش بشود هر گاه پف بکنند عمر را کوتاه ميکند^۲ .

۱- پر طلوس بر اوراق مصاحف ديدم
گفت خاموش كه هر كس كه جمالي دارد
گفتم اين منزلت از قدرتومي بينم پيش
هر كجا پای نهد دست ندارندش پيش
(سعدی)

۲- بستن جلو دهان را در آتشكده بياده باورد . براي اينست كه آتش آلوده نشود .

هر گاه زیاد بخندند باید به ناخن شست و یا ما بین شست
و انگشت سیابه را نگاه کرده بگویند: اللهم لاتمقنتنی (خدایا
مرا غضب نکن!)

کسیکه لباس تن خود را بدوزد باید در آن مدت يك تکه
از لباسش را بدندان بگیرد^۱.

از حمام که در می‌آیند میگویند: صحت آب گرم . و
جواب میدهند سلامت باشید .

اگر شب گرگ به آدم حمله بکند کبریت آتش بزنند پیه
چشمش آب میشود و اگر سگ حمله بکند باید خوابید .

واجب است که پی خانه، گود حمام و حوض که کنده
شد قربانی بکنند تا خون نکند .

در خانه را که کار میگذارند باید قصاب دستش را بخون
قربانی آلوده کرده بدرزند^۲.

زنان حرف نشنیده که بشنوند لنگه چاقچور بسرشان
میاندازند .

صحبت چیز بد که بشود مثل مرگ، ناخوشی و یا جانوران
موزی میگویند: ساعت سنگین است .

کسیکه زیاد ظرف و چیز میشکند برای اینکه این
عادت از سرش بیفتد باید چیز خوراکی بدزد و برود در کنار -
آب بخورد .

۱- چون مرده نمیتواند چیزی را بدندان بگیرد .

۲- اینگونه قربانهای خونین مخصوص اقوام سامی عربها و جهودهاست بخصوص
در نزد کلیسیا خیلی شیوع دارد .

خانه تازه که بخرند اول باید آینه و قرآن در آنجا فرستاد
و تبریک و مبارکباد گفت و لعنت بر شیطان باید کرد که دشمن
خوشی و آسایش است .

هر گاه نیت بکنند و از سه پشته سوار چیزی بپرسند هر -
چه بگویند باید به حرف او رفتار کرد .

آفتاب زردی که آب بنوشند باید کمی از آن به پشت سر
پاشند و بگویند : مرده تشنه است !

برای اینکه پاکت زود بمقصد برسد رویش مینویسند ۸۶۴۲
(۲ ب ۴ و ۶ د و ح) بدوح و این نام فرشته ای است که مراسلات را
میرساند^۱ .

نام کسی ببرند و آنشخص وارد بشود بطور یقین حلال -
زاده است .

کسیکه میخواهد صبح زود بیدار بشود به متکا میگوید :
دین آسیابان و گمرکچی و مرده شور بگردنت اگر مرا دیر
بیدار بکنی^۲ .

برای رفع نحوست عدد سیزده در موقع شمردن بجای سیزده
میگویند : زیاده .

برای این که زخم سالک زود تر از یکسال خوب بشود
عوض سالک باید گفت ماهک .

۱- میرزا آقاخان کرمانی درسه مکتوب گمان کرده است که بدوح از «بدو»
فارسی گرفته شده است .

۲- این يك نوع القاء خود بخود Auto - Suggestion است .

توپ ظهر که در میرود باید سرانگشت را بوسیده به -
پیشانی ببرند .

از مجلس عزا خانه که بر میگردد لازم است قبل از ورود
به خانه کفشهایشان را این پا آن پا کنند .

اگر زنی چادرش در مجلس عزا خانه بسوزد باید چادرش
را کرو گذاشته هم وزن آن خرما بخرد و خیر کند بعد چادرش
را پس بگیرد و کرنه شوهرش میمیرد .

دندان صد و بیست سال را هر کس در بیاورد نباید بکس
دیگر نشان بدهد اگر نشان بدهد خودش میمیرد و کسیکه آنرا
دیده صد و بیست سال عمر میکند .

هر گاه گوش صدا بدهد علامت اینست که کسی یاد آن -
شخص را کرده باید دوستان و آشنایان را يك يك بیاد آورد
صدای گوش به اسم هر کدام از آنها ایستاد آنشخص یاد او را
کرده است .

اگر در بین راه دو نفر بهم پشت پا بزنند باید بر گشته
انگشت کوچک خود را بهم فقل کنند و کرنه دعویاشان میشود .

دور کسی نباید گشت چون بلا گردان آنشخص میشود .
هر گاه گشتند برای دفع شر باید از همان راه دوباره بر گردند .

کیس زن را که میسمرند باید بگویند : يك خرما دو
خرما . . . و کرنه چشم میخورد و میریزد .

چیزی کم بشود گوشه‌ای از لباس را گره زده بگویند :
بستم بخت دختر شاه پریان را . و یا بگویند : شیطان مالم را

بده مالت را میدهم .

فخ نازك يا ابريشم كه گره بخورد اگر بخواهند به آسانی باز بشود بگویند : واشو و گرنه میدهمت دست جهوده .

پیش آمد ناگوار برای کسی رخ بدهد و بخوشی بگذرد معلوم میشود آن شخص قران داشته برای دفع شر باید شب زیر سرش پول بگذارد و فردا صبح به گدا بدهد .

در موقع روشن کردن چراغ دعای مخصوص میخوانند و به سبزه یا آینه یا اسب و یا روی خوش نگاه میکنند .

اگر زن عادت بکند که آخر غذا يك لقمه نان و پنیر بخورد هیچوقت هوو سرش نمیآید .

نان برکت خداست اگر زیر پا بیفتد باید آنرا برداشت بوسید و در سوراخ دیوار گذاشت و گرنه قحطی میشود .

اگر چیزی کم بشود الحمد بخوانند و گوشه چادر را گره بزنند بعد از آنکه پیدا شد قل هو الله بخوانند و گره را باز بکنند .

در موقع لباس بریدن یا واقعه خوش میگویند : چشم شیطان کور ، گوش شیطان کر .

زنی که حیض باشد اگر دست بعضی کلها بزند کل پثرمرده میشود .

از خوشگلی کسی حرف بمیان بیاید برای اینکه او را چشم نزنند باید به نك بینی نگاه بکنند و با سر انگشت آنرا لمس بکنند .

۱- این عادت در زمان ساسانیان نیز مرسوم بوده است (دینکرت ۴۴-۲۰-۸)

آدم یا حیوان و یا چیز فشنگی را ببینند باید بگویند
 ماشا الله وگرنه ممکن است آنرا چشم بزند و بلائی متوجه آن
 بشود^۱.

از روی آدمی که خوابیده قدم بردارند ورد بشوند باید اسم
 آن شخص را ببرند.

برای دفع امراض و بلاها مثل زلزله، طاعون، و با و حتی
 دفع دشمن، گرفتن ماه و خورشید باید نماز جماعت و نماز آیات
 بخوانند. چون در اثر معصیت پیدا میشوند.

بچه ها که بخواهند میان دو نفر دعوا بشود ناخن های شست
 خودشان را بهم میزنند.

هر گاه بخواهند مسافری از سفر برنگردد پشت سر او
 «دیزی از کار در آمده» و یا سنگ سیاه بزمین میزنند.

۱- «اینکه چیزی ببیند که بچشم نیکوآید بنام ایزد بیاید گفتن» چه
 اگر بنام ایزد نکویند آنچه را زبانی افتد یا گزندی رسد گناهکار باشد نامعلوم باشد.
 صد درس ۱۴ در پانزدهم.

چند اصطلاح و مثل

اصطلاحات و امثال و رمز های لغات رابطه مخصوصی با روحیه عوام دارد. بنظر می آید که عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خودشان احتیاجی به اشتقاق لغات و تتبع منطقی آن ندارند و آنچه که در نتیجه مشاهده احساس میکنند با اولین تشبیهی که بنظرشان میرسد بیان مینمایند. این لغات هر چه نزدیکتر بارو حیه عامه است قوی تر و زنده تر میباشد و پیدایش زبان وابستگی مستقیمی با این لغات و اصطلاحات نشان میدهد. از جمله لغاتی که از تقلید آواز جانوران و صدای اشیاء پیدا شده^۱ چنانکه کلمات و لغات ابتدائی بچه نیز از همین تقلید ناشی شده مانند: به به ئی، پوفه، جو جو . . و بعد همین لغات در زبان معنی خاص بخودش گرفته مانند: عطسه، غوغا، کوکو، قهقهه، ور زدن، هرت کشیدن، ونگک، فیف، تف، میومیو، خر خر، هن هن، واق واق، غار غار، جیک جیک، چهچه، عر عر، دنک دنک، بام بام، غه غه، غلغل، چک چک، قرچ قرچ، وزوز، چلپ چلپ، شلپ شلپ، شرب شرب، که که، ملیچ ملیچ، هاف هاف، لف لف، گر گر، تپ تپ،

1- Onomatopée

جلز واز ، نیچ نیچ ، پیچ پیچ ، شر شر ، کروچ کروچ ، دق دق ،
خش و فتن ...

همچنین اصطلاحات و کنایات که در زبان تصویر مجازی
بخود گرفته و بطور استعاره استعمال میشود ، مثلاً اسم قسمتهای
مختلف کوزه از اعضای بدن گرفته شده : دهنه ، لبه ، گردنه ،
دسته ، شکم کوزه ، کمر کوزه و پایه کوزه یا ته کوزه^۱ و یا
اصطلاح : آب زیرکاه که برای آدم دورو استعمال میشود ، دماغش
چاق است یا نانش توی روغن است برای دولتمند . دستش بدهنش
می رسد . برای متوسط و دستش کج است برای دله دزد و غیره ..
ازین قبیل امثال در اصطلاحات بیشتر است که از موضوع
ما خارج میباشد و در اینجا فقط به اصطلاحاتی اشاره میشود که
مربوط به اعتقادات عوام است :

سلام سلامتی است .

سلام مستحب است و جوابش واجب است .

به تیغ آفتاب قسم .

۱- بهمین مناسب شباهت اسم اعضای تن انسان با کوزه است که خیام در فلسفه مادی
خودش پیوسته ذرات تن آدمیزاد را در کوزه شراب جستجو میکند و در کارگاه کوزه گر
با کوزهها صحبت میکند و زندگی پیشین آنها را روی زمین بیاد میآورد:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است ،

در بند خم زلف نگاری بوده است

این دسته که بر کردن او می بینی :

دستی است که بر کردن یاری بوده است ؟

- بسوی چراغ قسم^۱ .
 بسوی سلمان قسم .
 به اجاق پدرت قسم .
 به شاه چراغ قسم .
 صدقه رفع بلاست .
 مهمان حبیب خداست .
 کاسب حبیب خداست .
 دل بدل راه دارد .
 کی کار شیطان است .
 برو پیشانیت را عوض کن^۲ .

هر چه خاکه اوست عمر شما باشد! و یا فلانی عمرش را بشما داد .

یک نظر حلال است (یعنی بر دختری یا زنی که با او قصد ازدواج دارند یا میخواهند ببینند تا شاید بیسندند) .
 از آتش خاکستر عمل میآید (تأثیر هوروثی بر عکس)

۱- احترام بفروغ و سلام کردن بچراغ از عادات پیش از اسلام است. فردوسی گوید:
 به رخشنده اختر به تارک خاکه
 به جانهای روشن به دلهای پاک
 که مارا همه دل پراز مهر تست
 همه آرزو دیدن چهر تست
 از کتاب ویس و رامین :
 کنون من آتش سوزان فروزم
 تو اینجا پیش دینداران عالم
 ۲- مطابق اسلام آبنده هر کسی قبلا تعیین شده و زوی پیشانش نوشته شده این
 اصطلاح را به کتابه میگویند، یعنی بدبختی راندیشود چاره کرد (رجوع شود به قصه ماه -
 پیشانی) .

هر که زیارت برود استخوانش سبک میشود .
خاک برایش خبرد نبرد (درموقعی که از شخص مرده بد گوئی
بکنند .)

شب جمعه مرده ها آزادند .
یک دنده از اصفهانها نجس است .
از دنده چپ بلند شده .
شب چهار شنبه مال عایشه است .
چشم چپش بفلانی افتاده .
سیب سیری است .
درد و بلای (فلانی) بخورد بجان (فلانی) .
دستش زیر سر (فلانی) است .
کلاغ زاغیش را چوب زد .
تره به تخمش میرود حسنی به باباش .
در موقع دیدن چراغ میگویند : سلام علیکم شاه چراغ .
چو نام سگ بری چوبی بدست آر .
مویش را آتش زدند^۱ .
یک مو از تن (فلانی) بتن او نیست .
هیچ دو نیست که سه نشود^۲ .

۱- سیب سیری است نارنامردی به بدستم بنده اگر مردی
۲- اشاره بقصه سیمرغ وازدها و داستان زال که سیمرغ او را بزرگ میکند و
درموقعیکه پدرش او را از سیمرغ میگردد سیمرغ یکی از پره‌های خودش را باومیدهد
تا درموقع احتیاج آن پیرا بسوزاند و سیمرغ حاضر بشود .
۳- ای ضیاء الحق حسام‌الدین بیار این سوم دفتر که سنت شد سه بار
مولوی

- بیچهٔ پسر اجاق مرد را روشن میکند .
 دهن باز بی روزی نمیماند .
 وصیت مبارکست (عمر را زیاد میکند)
 چشم کف پات (برای نظر نزدن) .
 هفت قرآن در میان .
 اندر پس هر خنده دو صد گریه مهیاست .
 ششم خیر دار شد .
 دلم تکان خورد .
 میان حلال و همسر را نباید بهم زد^۱ .
 عقد پسر عمو و دختر عمو در عرش بسته شده .
 آب نطلبیده مراد است .
 در خانه اش بسته است (آیند و روند ندارد و بعد از مرگش
 پسر ندارد) .
 کلید در خانه اش روی بام افتاد (وارث نداشت خانه اش بر -
 چیده شد) .
 گوش زنگ بزند یا صدا بکند (از غایب که حرف بزنند) .
 شب مرگ را کسی در خانه اش نمیخواهد .
 نعل در آتش گذاشتن .
 طلسمش را جهوده آورد .
 (فلانی) بوی حلوا میدهد (یعنی پیر شده و مردنی است) .
 خاک (فلان جا) دامن گیر است .
-
- ۱- ملائکه از بوی دهن طلاق دهنده بدشان میآید .

کلاهمان توی هم رفت .
پا توی کفش کسی کردن .
معنائی پشت در نشسته .
دور از حالا (در موقعی گفته میشود که از رابطه مرده با
شخص زنده ای حرف بمیان بیاید) .
مگر کله کنجشک خوردی ؟
گوهر شکم - بزنی میگویند که فرزند پسر داشته باشد .
خاک مرده دورش پاشیده اند .
هر کسی آب قلبش را میخورد .
در هفت آسمان يك ستاره ندارد .

۱- چون این پرندۀ زیاد صدا میدهد و جیک جیک میکند این مثل را برای
کسی میآوردند که پر حرف باشد .

چیزها و خاصیت آنها

فیروزه فیروز بختی میآورد و هر کس انگشتر فیروزه بدستش باشد سبب گشایش کارش میشود^۱.

مهره مار برای سفید بختی خوبست^۲.

نظر قربانی (چشم گوسفند است که روز عید گوسفند کشان قربانی میشود و چشم او را خشک میکنند) برای دفع چشم زخم مؤثر است (بخصوص اگر آنرا بدزدند) و با تکه ای نمک و خر مهره سبز به نخ میندند و به کلاه بچه و یا بسر شانه اش میآورند.

بین و بترک - کچی آبی - هفت مهره - دندان ببر - سم آهو - ناخن گرگ - چشم بابا فوری و پارچه کبود برای رفع چشم زخم همراه بکنند خوب است.

سنگ که زیاد در مجاورت آفتاب باشد لعل میشود؛

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود و لیک بخون جگر شود

۱- «گویند نگاه کردن بر آن روشنائی چشم آورد.» برجان «پیروزه از بهر نامش را از بهر عزیزی و شیرینی دیدارش، و خاصیتش آنک چشم زدگی بازدارد، و مضرت نرسیدن در خواب.» نوروزنامه ص ۲۸.

۲- طریقه بدست آوردن آن قبلا آورده شده.

قلیاب سر که را که دختر با کره زیر ناودان رو بقبله بکوبد
 برای باطل کردن سحر و جادو خوب است .
 فندق (یا بادام یا گردوی) توی سمنو را کسی با خودش
 داشته باشد از همه بلاها ایمن خواهد بود ^۱ .
 پیه گرگ از نظر میاندازد .
 خوردن ماهی و ماست با هم بد است ^۲ .
 شاش پسر نا بالغ جادو را باطل میکند ^۳ .
 شاش زخم را خوب میکند .
 شاشیدن پشت دیوار نکبت میآورد .
 شاشیدن در آب خزینه نسیان میآورد .
 در حمام کسی بشاشد کور میشود .
 برای باطل سحر در حمام روی شست پا بشاشند مجربست .
 قورباغه بکسی بشاشد تب میآورد .
 پوست پیاز و تخم مرغ را بسوزانند آدم جنی میشود .
 کسبکه بترسد نمک در دهنش میگذارند .
 پشم شتر را با خود داشته باشند برای تب و نوبه خوبست .
 برای اینکه مهمان برود نمک در کفشش میریزند .
 نمک قابل ستایش و احترام است ، در نزد عوام کسبکه نان
 و نمک کسی را بخورد رهین منت او خواهد بود ^۴ و کسبکه

۱- کلثوم ننه .

۲- مثل : ماهی و ماست ؟ عزرائیل گفته مگر تقصیر ماست ؟

۳- برای کچلی هم خوبست .

۴- اصطلاح : نمکش را خورد و نمکدانش را شکست .

بر خلاف آن رفتار کند نمک بحرام و نمک نشناس نامیده میشود. دست بی نمک دست بی خیر و برکت است و در اصطلاح هر چه نمک ندارد لوس و بیمزه است مثل صورت بی نمک. همچنین مانند مقدسین به نمک قسم میخورند و نفرین میکنند چنانکه می-گویند: نمکم بگیردت یا نمکم بزدد^۱.

میگویند کیومرث یا یکی از پادشاهان قدیم ایران نمک را پیدا کرد باین ترتیب که در بیابان بجای ظرف، گوشت شکار را روی تخته سنگی برایش آوردند، وقتی چشید آنرا خوشمزه تر از معمول یافت و پی برد که آن سنگ از نمک بوده که خوراک را روی آن گذاشته بودند و از آن زمان استعمال نمک در خوراکیها مرسوم میشود. این پیش آمد را گمان کرده اند که خدا فراهم کرده تا بنده هایش استعمال نمک را فراگیرند. بحساب ایجاد نمک و علی هر کدام «۱۱۰» میشوند و شاید نمک باین مناسبت مقدس شده باشد.

سر که انداختن آمد نیامد دارد^۲.

باران نیشان که هفتاد روز بعد از نوروز میآید، روی سر کسی بیارد موی سر را پرپشت میکند و اگر به ناخوش بدهند شفا مییابد.

۱ - نخست آزاده رامین خورد سو کند
بماء روشن و تابنده خورشید
به نان و به نمک به دین بزدان
به بزدانی که کیتی را خداوند
به فرخ مشتری و پناک ناهید
بروشن آتش و جان سخن دان
(ویس و رامین)

۲ - بطور کلی آمد نیامد دامنه وسیع دارد ممکن است از کاشتن گیاه یا نگاهداری جانوران و یا اشخاص و هر کاری که شروع میکنند برای برای یکنفر خوب باشد و «بیاید» و برای دیگری بد باشد و باو «نیاید» و آنها هم پس از آزمایش معلوم میشود.

غدد گوشت را هر کس بخورد غدد در میآورد.
 ماست و کاهو عمر را زیاد میکند.
 جرم چپق مار را میکشد.
 آب دهن برای زخم خوبست^۱.
 دود کردن پشگل ماچه الاغ (عنبر نصارا) برای کلیه بادهای
 و ناخوشیها سودمند است.
 تار عنکبوت برای شکستگی و بریدگی نافع است و خون
 را بند میآورد^۲.
 تربت سیدالشهدا را روز اول ماه بخورند ثواب دارد.
 ماست را باید خورد و کاسه اش را زیر سر گذاشت و
 خوابید^۳.
 از شیرینی که سر عروس شاباش میکنند هر دختری بخورد
 بختش باز میشود.
 گلولی کسی درد بگیرد باید آنرا نجس کرد تا خوب بشود.
 برای اینکه به اتومبیل صدمه نرسد نظر قربانی و کجی آبی
 جلو آن آویزان میکنند.
 برای تولید محبت نعل در آتش میگذارند.
 دود کردن کندرو و اسفند هر روز صبح سبب گشایش
 کار است.

- ۱- اگر لعاب دهن آدمی بر جراحتهامالند سود دارد و کزیدگی هوامر آدمی
 را منفعت دهد و پا زهر (پادزهر) همه کزندها بود خاصه اگر آدمی کرسنه یا نسنه
 بود و آب دهن آدمی که ناهاار بود کشته جمیع جنیندهها بود. «هزاراسرار»
 آب دهن در عملیات جادوگری و برای دفع چشم زخم و غیره نیز بکار میرود.
 ۲- «تنیده عنکبوت بر جای خون بر آمدن نهند امساک پذیرد.» نزهة القلوب
 ۳- چونکه ماست خواب میآورد.

سر که انداختن و کشمش درست کردن آوارگی می‌آورد .
 شیرمادیان بیجه بدهند هیچوقت سیاه‌سرفه نمی‌گیرد .
 کسیکه هول بکند الماس یا چفت در راه بار در آب
 زده آنرا باو مینوشانند .
 گوشه لب که زخم بشود و یا تب خال بزند نشان اینست
 که شیطان دهنه زده باید چفت در را بآن بزند تا خوب بشود .
 کسی را که نمیخواهند ببینند پشت سرش دیزی از کار درآمده
 بزمین میزنند .
 هر کس دندان صد و بیست ساله را ببیند عمرش زیاد میشود .
 اگر سرکه در خم بر گردد (شراب شود یا بی مزه شود)
 یکنفر از اهل خانواده میمیرد .
 قندرون جویدن ریش را کوسه میکنند و هر گاه فرو بدهند
 شاشیند خواهند شد .
 سگ هار کسی را بگیرد باید از مویش سوزانیده روی
 زخم بگذارند .
 دانه کرچک مانع چشم زخم است .
 هر کس ناخن بخورد جوع میگیرد .
 هر کس موی گربه را بخورد آزار مراق میگیرد .
 پنیر ذهن را کم میکند .
 نال قلم نی (رگ چوبی که میان قلم است) اگر آسمان
 ندیده بخورند ذهن را زیاد میکند .

۱- پنیر و گوشت خر شرعاً مکروه است .

شلم شعر را زیاد میکند .

کاو دارو برای چاقی خوب است باید شب مهتاب روی بام
لخت بشوند و بتمام تن بمالند مگر به بینی چون آن را هم
بزرگ میکند .

سورمه بخورد کسی بدهند صدایش میگیرد .

هر زنی پوست زائد ختنه را گرم گرم فرو بدهد پسر
خواهد زائید .

فر فره صدا دار یا غار غارک ناخوشی میآورد .

از آجیل توی سمنو زبان نژده بردارند و مایه ته کیسه
بکنند همیشه پولدار خواهند بود .

آب چاله میدان تهران را هر کس بخورد سالک در میآورد .

همه خوراکیها و دارو ها یا گرمند و یا سرد و مزاج اشخاص

مطابق طب عوام بر چهار گونه است : حرارتی ، رطوبتی ، خشک

و سرد و برای اعتدال مزاج باید خوراک مخالف طبع و مزاج

خودشان را انتخاب بکنند و تأثیر هر کدام از این امزجه غلبه

کرد خوراک ضد آنها بخورند تا اعتدال از دست نرود .

شیر آدم خوب و بد تأثیر خودش را در اخلاق و صفات و

عادات بچه انتقال میدهد . چنانکه بطور نفرین گفته میشود : تف

بشیرت بیاید ، پستانش بسوزد که شیر دهننت گذاشت و یا در موقع

آفرین میگویند : آفرین بشیرپاکی که خورده .^۱

تخم لاکپشت و مغز سرسگک توله نوزاد برای جادو بکار میرود .

۱- معروف است که چنگیز از شیر ماده کرک پرورش یافته و باین جهت
خونخوار شد .

مخمل مشکى آب ندیده برای سیاه سرفه خوب است .
 خون خرگوش برای سل خوب است .
 هرگاه عروسك نوى گوشت خام را بزك بکنند و لای
 پارچه پیچیده در خانه ای چال کنند و یا روی بام بیندازند در
 آتخانه دعوا میشود .

کسیکه گوشت خوك بخورد جادو به او کارگر نیست .
 « و از خاصیتهاى زریکى آنست که دیدار وی چشم را روشن
 کند ، و دل را شادمان گرداند ، و دیگر آنك مرد را دلور کند ،
 و دانش را قوت دهد . و سه دیگر آنك نیکوئی صورت افزون
 کند ، و جوانی تازه دارد ، و پیری دیر رساند و چهارم عیش را
 بیفزاید و بچشم مردم عزیز باشد . »^۱

« چون بمیل زرین چشم سرمه کنند از شب کوری و آب
 دویدن چشم ایمن بود ، و در قوت بصر زیادت کند و خلاخل
 زرین چون بر پای باز بندند بر شکار دلیر تر و خرم تر رود ، و هر
 جراحی که بزرافند زود به شود . . . و بکوزه زرین آب خوردن
 از استسقا ایمن بود و دل را شادمانه دارد »^۲ .

« . . . و هر که زر را بی آنك در خنبره یا چیزی مسین
 یا آبگینه نهد ، همچنان در زیر زمین دفن کند چون بعد از سالی
 بر سر آن رود زر را باز نیابد پندارد که کسی برده است ،
 ندزیده باشند لیکن بزیر زمین رفته باشد ، از بهر آنك زرگران
 باشد و هر روز فروتر همی رود تا به آب رسد »^۳ .

۱- نوروزنامه ص ۲۰-۲۱ .

۲- نوروزنامه خیام ص ۲۱ .

۳- نوروزنامه ص ۲۳ .

« یکی یاقوت که از گوهر ها قسمت آفتاب است و شاه
 گوهر ها ناگدازنده است. و هنر وی آنک شعاع دارد و آتش بر
 وی کار نکند، و همه سنگها برود مگر الماس را و نیز خاصیتش
 آنک و با مضرت تشنگی باز دارد. ^۱»
 زرده تخم مرغ برای قوت کمر و چانه خوب است ^۲.
 پوست تخم مرغ را اگر در رهگذر بریزند موجب جنگه
 و نزاع میشود.
 پوست ازدها را فقط با پوست سیر و بیاز که آتش بزنند
 میشود سوزانید.

۱- نوروز نامه ص ۲۷.

۲- اصلاح: چانه‌اش را زرده تخم مرغ انداخته.

گیاه ها و دانه ها

- خربرزه وعسل با هم نمیسازند .
- ترشی گردو آمد نیامد دارد .
- برنج خشک را بچوند ریش کوسه میشود .
- برنج زیر رختخواب کسی باشد ناپاک میشود .
- سنبل الطیب را بگریه بدهند مست میشود .
- تخم دستنبو آوارگی میآورد .
- چهل روز صبح شب نم نخورد بخورند صدا را باز میکنند .
- تخم جاروب در اطاق بریزد دعوا میشود .
- کونه خرما را هر کس بخورد بصورتش جوش میزند .
- وسمه بابر و بکشند قوت میدهد .
- حنا مو خوره را میریزاند .
- خربرزه که میخورند باید خودشان را در آئینه نگاه بکنند تا ببینند که چقدر چاق شده‌اند و هر گاه پشت دستشان را نگاه بکنند مثل خربرزه چاق و سفید میشود .
- سیاه دانه در اطاق بریزد دعوا میشود .
- کاشتن بادنجان ، سیب زمینی ، شبدر و جوآمد نیامد دارد .
- بته خر زهره آمد نیامد دارد .
- درخت پسته و گردو آمد نیامد دارد .

هر که کدو بکارد بته کدو که راه افتاد او هم از خانه‌اش
آواره میشود .

روی هر دانه برنج يك قل هو الله نوشته نباید زیر پا بیفتد .
زیر درخت گردو هر کس بخوابد جنی میشود .

پوست هندوانه گاز بزنند کچل میشوند .

بعد از خوردن هندوانه تخمه‌اش را بشکنند خاصیتش

میرود .

اولین میوه‌ای که خدا آفرید هندوانه بود ، بعد که سر آن
استاد شد تخمه میوه‌های دیگر را جمع کرد و یا در میان آنها
گذاشت تا خوردنش آسانتر بشود .^۱

دوسر خربزه را یکنفر باید بخورد اگر دو نفر بخورند با
هم دعوایشان میشود .

گل محمدی از عرق روی محمد که به زمین چکیده سبز
شده .^۲

۱- این مسئله فرض داروین Darwin را راجع به فلسفه تکامل تأیید میکند.

۲- شب شنبه برفتم بر سر گل قدمگاه علی با سم دلدل

عرق از سینه پاک محمد چکیده بر زمین حاصل شده گل

ترانه کرمانی

بر طبق افسانه قدیم گل سرخی که بنام «خون سیاوشان» است از خون سیاوش

که بزمین چکیده روئیده است . فردوسی میگوید :

جدا کرد از سرو سیمین سرش همی رفت درشت خون از برش

کجا آنکه فرموده بدتشت خون کردی زره بر دو گردش نگون

کیاه بر آمد همانگه زخون بدانجا که آن تشت شد سرنگون

کیاه را دهم من کنونت نشان که خوانی همی خون اسیاوشان

بنیه باورقی در صفحه مقابل

درخت میوه که بار نهد دو نفر با بیل و تبر و تیشه
 میروند پای آن . یکی از آنها تشر میزند بدرخت و بلند می -
 گوید این درخت را باید کند میوه نمیدهد . و پای درخت را
 بیل میزند ، دیگری ضامن میشود جلو میآید و دست او را نگه
 میدارد و میگوید : ایندفعه را ببخش اگر سال دیگر میوه نداد
 آنوقت بپر . درخت میترسد و سال دیگر بار میدهد .
 هر گاه زن آبستن سیب و گلابی بخورد بجهت خوشگل
 میشود .

ریواس (ریواس) در اثر رعد و برق بر سنگ کوه میروید .
 خوردن مویز ذهن را باز میکند .
 یکی از دانه‌های انار مال بهشت است باین جهت در موقع
 خوردن انار باید دقت کرد همه دانه‌های آنرا بخورند .
 کسی بکسی سیب بدهد باید با سر انگشت روی آنرا
 فشار بدهد و گرنه علامت بی مهری است .

بقیه ارضه ۱۲۰

در تصنیف عامیانه از خون لب یار دسته گل میروید:

دیشب که بارون اومد	بازم لب بوم اومد
رفتم لیش بیوسم	نازک بود و خون اومد
خونش چکید تو باغچه	به دسته گل دراومد..

اوسانه ص ۳۲ چاپ اول

درفسه عامیانه نی از خون میروید و در این ترانه جندقی:

رفتم به باغ کا کا	چیدم انار کا کا
کا کا آمد سرمو برید	خونم بگودالو چکید

گودالو علفم داد . . .

انجیر و سیب و انگور میوه بهشت است .
 پیاز در خانه گل بدهد آوارگی میآورد .
 روز جمعه پیاز خام نباید خورد .

مهر گیاه - گیاهی باشد شبیه آدمی و در زمین چین روید
 و آن سر ازیر و نگونسار میباشد چنانکه ریشه آن بمنزل موی
 سر اوست ، نر و ماده در گردن هم کرده و پایها در یکدیگر محکم
 ساخته ، گویند هر آنکه آنرا بکند در اندک روزی بمیرد و طریق
 کندن آن چنانست که اطراف آنرا خالی کنند چنانکه باندک
 زوری کنده شود و ریسمانی بر آن بندند و سر ریسمان را بر کمر
 سگ تازی محکم سازند و شکاری در پیش آن سگ رها کنند .
 چون سگ از عقب شکار بدود آن گیاه از بیخ و ریشه کنده شود
 و سگ کن باین اعتبارش گویند و سگ بعد از چند روز بمیرد و
 آنرا «مردم گیاه» و «مردم گیاه» نیز خوانند و نر و ماده آنرا از هم
 تفرقه توان کرد و اگر قدری از آن با شیر گاو بخورد زنی
 بدهند که عقیم باشد البته فرزندش بهم رسد . اگر از نر بخورد
 فرزندش نر و اگر از ماده بخورد فرزندش ماده .^۱
 گل زبان پس قفا معروف است که عاق والدین شده ،
 دختر بوده مادرش او را نفرین میکند و زبانش از عقب در میآید .
 ریشه درخت موسبز را نباید کند هر کس بکند میمیرد .

۱- این قسمت از فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع گرفته شده ولی بعقیده
 عوام مهر گیاه برای سفید بختی خوبست که با خودشان داشته باشند .

درخت توت و درخت کاج را نباید انداخت و بطور کلی بریدن درختهای کهن‌گناه دارد

« و چنین گفته‌اند که از خوردن جو خون کشیف و فاسد نخیزد که با استفراغ حاجت افتد، و نیز از بیماری دهموی و صفرای بیشتر ایمن بود و اطباء عراق وی را ماء مبارک خوانند و وی آن چیز است که بیست و چهار گونه بیماری معروف را سود دارد... و روغن جو قوبای صفرآ بیرد و روغن گندم قوبای سودا را بیرد و سبوس جو دردیگ کنند و نیک بجوشانند کسی را که پی‌های پای سست شود و بر نتواند خاست و با پیوند های پای و زانو بگیرد و پای را در میان آب جو بنهند تا بصلاح باز آید و سبوس گندم همین معنی کند... و چنین گویند چون شب خسوف ماه جو توان کاشت جو بکارند و نان وی دیوانگان را دهند سود دارد، و چون زیادت باشد و بزهره نگران بدان وقت جو کارند هر اسب لاغر که از آن جو بخورد فربه شود، و نیکی و بدی سال اندر جو پدید آید که چون جو راست بر آید و هموار، دلیل کند که آن سال فراخ سال بود، و چون پیچنده و نا- هموار بر آید تنگ سال بود.»^۲

«... و آب که از خوبید زار گذرد و از وی بیرون آید ماندگی را کم کند و خستگی معده بر دارد، و ایمن بود تا سال دیگر که جو رسد از رنج تشنگی و بیماری.»^۳

۱- این عقیده شبیه افکار زرتشتی است که کاشتن درخت و آبادی از جمله کارهای خوب است.

۲- نوروزنامه ص ۳۰ - ۳۱.

۳- نوروزنامه ص ۳۲.

امروزه نیز در ایران در میان عامه معمول است که بعد از
 زگیلهای بدن دانههای جو گرفته بر يك يك آنها سورۃ الم نشرح
 را خوانده میدهند و هر يك را بر يك زگیل آشنا کرده بعد
 مجموع این جوهای افسون کرده را میکارند و یا در آب میریزند
 و معتقدند تا موقعیکه جو در خاک سبز شود یا در آب بگردد
 آن زگیلها فرو خواهد ریخت .^۱

خزندگان و گزندگان

خون قورباغه و مار مورک شوم است .
شب اسم حشرات و جانوران موزی را نباید آورد چون
ممکن است پیدا بشوند .

اگر جانوری را شب بکشند باید بگویند «جفت در بغداد»
یا بگویند «با جفتش» تا جفت او پیدا نشود .

هر زنبور سرخی را بکشند در آن دنیا يك خرما پاداش دارد .
رتیل کسی را بزند جفت او میرود بالای در خانه انتظار می-
کشد تا وقتیکه نعش آنکس را از در بیرون میبرند خودش را
روی تابوت بیندازد .

زنبور سرخ کافر است تنها شاه زنبوران یعسوب نام داشت
بیش امیرالمؤمنین علی ایمان آورده بود و از آنجهت است که
امیرالمؤمنین را امیر نحل و یعسوب الدین گویند خاقانی میگوید:
باول نفس چون زنبور کافر داشتم لیکن ،

به آخر یاقتم چون شاه زنبوران مسلمانم
برای جلوگیری از ساس هر گاه یکی از آنها را بگیرند و
بسوزانند باقی ساسها میترسند و فرار میکنند .

از سن پرسیدند خانه ات کجاست گفت: کلبه خرابه بهنام سوخته .

آدم که شپش بخورد میمون میشود .
 جلو مار و هزار پا و چلباسه دهن را نباید باز کرد چون
 هرگاه دندانهای آدم را بشمرند آنشخص خواهد مرد .
 افعی را با دست چپ بگیرند نمیزند .
 وقت تحویل نوروز خرخاکی در دست بگیرند خوش-
 آیند است .

کسیکه شپشه بگیرد برایش آمد و نیامد دارد .
 هر کس شپش ندارد مسلمان نیست ^۲ .
 اگر دو آجر آب ندیده را در جای نمناک روی هم بگذارند
 از آن عقرب تولید میشود .

عنکبوت جلو هر کس بیاید پولدار میشود .
 کار دونک که در اطاق باشد نباید کشت .
 سالی که مگس و گنجشک زیاد باشد در آنسال ناخوشی
 نمی آید .

عقرب را له نکنند بگذارند ، جای نیش زخم را خوب
 میکند ^۳ .

۱- قریه‌ای است در ورامین که سن زیاد دارد .
 ۲- بعضیها گمان کرده اند که شپش تنها جانوری است که در اسلام دارای
 اهمیت و احترام است زیرا در روز عید قربان درمکه حاجیها هر شپشی که بکشند باید
 به خونهای آن یک گوسفند در راه خدا سر بریندولی این کار فلسفه دیگر دارد و آن این
 است که نباید کثیف بود و گرنه در خانه خدا جریمه خواهند شد با چیزی بهمین مضمون .
 ۳- «هر که عقرب او را بزند اگر عقرب را بکشد و بر جای لسع او نهد الم
 ساکن شود.» عجایب المخلوقات .

پك وجب از سر مار و يك وجب از دم مار بزندند و میانش
را پخته بخورند برای قوت کمر خوبست و زهر مار به آنکس
کارگر نمیشود.

برای آنکه مار و عقرب و رتیل را دور کنند این افسون
را بلند میخوانند:

اعون برب السها والسهيه من شر كل عقرب ورتیلا و حیه
شجاً شجاً قرنیاً قرنیاً یا نوح

وسه بار دو دست را محکم بهم میزنند و معتقدند که
تا هر جا صدای دست برود مار و عقرب از آنجا نمی‌توانند
بگذرند^۱.

پك بال مگس درد است و یکیش شفا، و قتیکه در خوراك
میافتد بال شفا را بالا میگیرد باید بال شفا را نیز در آن غذا
فرو ببرند و بعد غذا را بخورند تا ضرری نبینند^۲.

هر کس قورباغه را بکشد دستش بی نمک میشود یعنی هر
خوبی که در باره کسی بکند از او قدردانی نمیشود.

۱- بستم دم مار و نیش عقرب نیش و دمشان بیکدگر پیوستم
بر نوح نبی سلام کردم رستم

شجاً قرنیاً قرنیاً قرنی
«خواجه عبدالله انصاری»

«۳» پس فریضه است سروش یشت بر خواندن تا (آن) شب از همه آفتها
ایمن باشد و خرفستر و مار و کژدم بر وی گزندى نتواند کردن «۴» بهر خانه که شب
سروش یشت بخوانند بادبدان خانه دمد شب در آن خانه ازدزدان و بدان و دیوان چیزی
بد نتواند کردن «۵» سروش تا آن روز آن خانه نگاه میدارد. صدری بند هشص ۱۳۱.

۲- خبر: «اذا دفع الذباب فی الطعام فامقلوه فان فی احد جناحیه سمأ و فی الآخر
الشفاء و انه یقدم السم و یؤخر الشفاء».

مار که دنبال کسی بکند باید آنکس از هفت جوی آب بگذرد .

مار سفید صاحبخانه است نباید کشت .

در بختیاری مار را نمیکشند میگویند که از درویش اجازه نداریم .

زنبور را بخواهند از اطاق بیرون بکنند بگویند : سیر و سر که .

سیر سیرک که بیاید هوا گرم میشود .

خرچنگ هر کس را بگیرد ول نمیکند تا اینکه خر مصری عرعر بکند و یا خر سیاهی را بالای بام بکنند تا عرعر بکند .

گوش کرکنک (سوسک کوچکی که زیر پوست درخت چنار است) اگر کسی خوابیده باشد و برود در گوشش کر میشود .

لاک پشت - ابراهیم را دشمنانش وعده گرفتند و لای پلو سگ گذاشتند، ابراهیم که از در وارد میشود میگوید: چخه! و سگ لای پلو زنده شده فرار میکند. صاحبخانه از زور خجالت می رود خودش را زیر لاک پنهان میکند، وقتی که میروند او را پیدا کنند لاک به پشت او چسبیده بوده .

روایت دیگر - لاک پشت پیرزن بوده لاک نان روی پششش بوده و در آن چند خمیر نان چونه گرفته وجود داشته .

بچه یتیمی از او نان میخواهد و او نمیدهد و لاوک به پشتش می چسبد .

خدا خواست صبر بنده هایش را امتحان بکند جفت لاک -
پشت را کشت و لاک پشت آنقدر گریه کرد تا مرد . بعد جفت
یک پیر زن را هم کشت آن پیر زن گریه کرد و بعد یادش رفت .
از اینجهت خدا عمر لاک پشت را هزار سال کرد و آدمها را
زود کشت .

پرندگان و ماکیان

- کبوتر یا کریم در خانه باشد خوبست .
صبح دیدن هدهد و روباه خوبست .
صبح دیدن کلاغ و کبک بد است هر گاه دو کلاغ به بینند
شگون دارد .
جغد را که به بینند باید بگویند : میمنت خانم خوش -
آمدی عروسی است .
خون چلچله و هدهد و سبز قبا شوم است .
جغد گریه بکند خوش یمن است و خنده بکند بد
یمن است .
مرغ خوابانیدن آمد نیامد دارد . کبک خوابانیدن بد است .
مرغی که تخم دو زرده بکند آمد نیامد دارد .
خروس که بیوقت بخواند باید کشت یا بخشید و گرنه
صاحبش میمیرد . بروایت دیگر بنده آزاد کن است .
خروس سفید را نباید کشت فرشته است .
خروس پیر که میخواند میگوید : چه سال خوبی بوده
پارسال خروسهای جوان میگویند : ما ندیدیم ما ندیدیم .
مرغ پرتکان بدهد باد میآید .

مرغ شست و پنج تخم که میگذارد يك تخم کوچک می کند
که برای برکت باید آنرا نگهداشت .

نگهداشتن طوطی آمد نیامد دارد .

کلاغ که صبح زود غار غار بکند خبر از راه دور میرسد
و یا مسافر میآید باید بگویند : خوش خیر باشی کاغذ از
مسافر میآید .

مرغ که بتقلید خروس بخواند دوشنبه و پنجشنبه خوبست
روزهای دیگر بد است باید او را بیرون کرد یا بخشید .^۱

شکارچی که صبح کلاغ بزند دستش بسته میشود و تا شب

دیگر چیزی نمیزند .

۱-۱ «اینکه چون مرغ در خانه بانگ کند و با خروس بی هنگام بانگ کند باید
که نکشندش و بدفال ندارند » ۲ «زیرا که از سبب آن بانگ میکند که در آن خانه دروجی
راه یافته است و مرغ با خروس توانائی آن نمیدارد که آن دروج از آن خانه باز دارد و مرغ
بیاری دادن خروس میشود و بانگ میکند » ۳ «پس اگر وقتی چنان اتفاق افتد خروس دیگر
بباید آوردن تا بیاری یکدیگر آن دروج را بزیند » ۴ «و اگر خروس بی وقت بانگ کند
نباید کشت که سبب این بوده که گفتم » ۵ «چند درین به پیدا است که دروجی است آنرا سیج
خوانند بهر خانه که کودک بود آن کودک تا گزندی بدان خانه رساند » ۶ «باید که مرغ و خروس
نگاه میدارند تا آن دروج را بزیند در آن خانه او را راه ندهد » صد درسی و دوم .

«در معالجه بانگ جانوران که گاهگاه بطور خنده آواز کنند همچنین آواز مردم بد
یمن است و نجس و شوم دانند و فی الواقع همچنین است در باز نامه کسری نوشیر و آن آمده که
چون جانور بسیار بانگ کند او را چون از غره ماه پانزده روز اولی بگذرد در پانزده آخر
سیزده که در بیستانها و تیره زارها رو بداره زهر قسم آنها را گرفته خوراند و تا نیم روز کرسنه
دارد و بعد سیر نماید بانگ کم کند . « قوانین الصیاد باب ۳۰ .

سعدی : سعادت نماند در آن خاندان که بانگ خروس آید از ماکیان

مرغ و گوسفند را نباید غروب کشت چون آهشان
 کیراست!^۱
 کبوتر ماه رمضان و محرم تخم نمیگذارد و بچه نمیکند.
 بلبل درسال هفت بچه میگذارد یکی از آنها بلبل میشود و
 باقی دیگر سسک میشوند.
 لکک سالی یکبار میرود بمکه و بر میگردد باین جهت او
 را حاجی لکک مینامند.
 مرغ که کرچ میشود یک پر او را از سوراخ بینی اش
 میگذرانند.

۱- «یکی اینکه شگفت پرهیزش از کشتن به بیدادی گوسپندان کنند. چه در
 «استوت کر» برای آنکه گوسپند به بیدادی کشند با دافره اینگونه گفته شده است که موی
 آن گوسپندان همانا تیغ تیز بشود و کسیکه به بیدادی کشتار کرده است بدان کشته شود.»
 شایست نشایست ۸ ص ۱۲۸ چاپ ناوادیا
 «۱» اینکه عظیم بیاید پرهیز بدن از بسیار کشتن حیوان و گوسفندان «۲» چه در
 دین گوید هر کسیکه حیوان و گوسفند بسیار کشد بدان جهان هر تار موی گوسفند مانند تیغ
 تیز باشد و پروان آنکس آریز د «۳» و چند چیز است که کشتن ایشان بتر است و گناه بیشتر: بره
 و بزغاله و گاوردز و اوسپ کارزاری و مرغ کاشکینه که ملخ کیر دو خروس و ازین جمله خروس
 گناه بیشتر باشد «۴» و اگر ناچار باشد خروسی که بانگ نکرده باشد شاید کشتن و سرایشان
 بیاید بشتن «۵» و هیچ سر حیوان نایسته نباید خوردن که نااشوداد باشد.»

صد در ۳۴.

«۱» پرهیز کردن گوسفندان و دیگر حیوان آنست که از سر ماو کرما و دیگر
 آفتها پهرهیز ندواز آب و گیاه سیر داشتن «۲» چه اندر دین گوید که نماز شام سروش اشوفیروز
 کر بیاید به همه چهارپایان و حیوان و مرغان بشود و بنگر دتاسیر باشند آن کخدا و کد بانوی
 آفرین کنند و اگر گرسنه باشند نفرین کنند و باز گردد «۳» هیچ کرفه بهتر از آن نیست که
 چهارپایان و مرغان که در خانه باشند سیر بوده و خاصه گوسفندان جوان ماده و بنشاید کشتن الا
 پیر باشد سترن که شیر بدهد.» ۸۳ بند هش ص ۱۵۲.

باز « چنین گفته اند که شاه جانوران گوشتخوار ، بازاست و شاه چهار پایان گیاه خوار ، اسپ و شاه گوهر هاء فاگدازنده یاقوت و شاه گوهر هاء گدازنده زر . . و مر باز را حشمتی است که پرندهکان دیگر را نیست . . و پادشاهان دیدار وی را بفال دارند ، و چون باز بی تعبی سبک بر دست نشیند و رو بسوی پادشاه کند دلیل آن باشد که وی را ولایتی نوبدست آید .^۱ »

لأنه سبز قبا را نباید خراب کرد .

جغد سر راه کسی بپرد بد یمن است .

بلوه مرغ کوچکی است که بعقیده شکارچیان در اثر باران بوجود میآید .

اگر گنجشک را زیاد چنگک مالی بکنند و به آن دست بزنند و یا ماچ بکنند کربه او را میگیرد .

چلچله که خودش بیاید در خانه لانه بگذارد خوش آیند است و نباید باو آزار کرد .

زاغ خواست روش کبک را بیاموزد مال خودش را فراموش کرد و باین جهت در راه رفتن جست میزند

« گویند خروس در مدت عمر يك بیضه نهد و او را بیضه الفقرا گویند چنانکه شاعر گوید :

انعام خواجه با من مسکین بعرم خوش

چون بیضه خروس یکی بار بود و بس

و گویند هر خانه که خروس سفید بود شیطان در آن خانه
نرود. «عجایب المخلوقات»

مرغ و ماکیان که در خانه باشند خوبست چون هر گاه
قضا بلامتوجه یکنفر از اهل خانه بشود بجان آنها میخورد و
باید همیشه آنها را سیر نگهداشت^۱.

کچل کرکس پرندۀ بزرگی است که از بالای خانه ها
پرواز میکند و هر گاه بچه کوچک را تنها به بیند برداشته میبرد
اگر سایه اش بسر کسی بیفتد مبارک است.
ابابیل خوراکش باد است.

لانه چلچله را هر کس خراب بکند سر سال میمیرد.

کبوتر در شیروانی و سقف لانه بگذارد ثواب دارد.

هدهد یا شانه بسر تازه عروس بوده جلو آینه سرش را شانه
میزده پدر شوهرش سر میرسد او از زور خجالت با شانه که
بسرش بوده پرمیزند و می رود.

بروایت دیگر خواستگار بقیس بوده حضرت سلیمان هر چه

۱- «اندر دین پیداست که همه شفقتهای که مردمان در خانه کنند هر چه فریضه تر از
آن نیست که گاو یا مرغی یا کوسفندی از چهارپای که باشد در خانه دارند و ایشان را سیر
کردند و پس کارهای دیگری می کنند» ۲ «چه اگر شب در آید کرسنه بخسبند نفرین میکنند
بکخدای خانه و هر کس که در آن خانه باشد» ۳ «و گویند که این کدخدایاروزی چندان
باد که خوبستن وزن و فرزند پیوسته کرسنه باشند، نانشان بنان مر ساد این فرزندان از این
خانه نیست شوند بمرگ و چون چیزی بکشند می باید که سر آن چیز ببرند.» حد درص ۹۵

میخواسته او را به بیند نمیگذاشته تا اینکه بالاخره دیو برایش جادو میکند و بشکل هدهد میشود .

معروفست که سر هدهد را با اشرفی ببرند برای جادوگری خوبست ^۱ .

مرغ حق - با خواهرش سر ارث دعوایش میشود چون او میخواست دو بهره ببرد و یکی بدهد به خواهرش ولی خواهرش قهر کرده فرار مینماید و برادرش مرغ حق میشود و از آنوقت به انتظار خواهرش میگوید: بی بی چون دوتا تو یکی من .

روایت دیگر - یکدانه گندم از مال صغیر خورده و در گلویش گیر کرده آنقدر حق حق میگوید تا از گلویش سه چکه خون بچکد ^۲ .

گنجشک - میگویند که جیک جیک این حیوان نفرین به - فاطمه زهرا است باین جهت مستحسن است که گنجشک را آزار

۱ - . . . بگیرد باسم الله تعالی و بر که و رحمة هدهد را و ۲ روز بر ریاضت وی قیام نماید و اوراد رفقوس محبوب ساخته طعمه از حب السوس خوراند و بجای آب کلاب خوشبوی بدوی نوشاند و در روز ۲۵ کاردی تیز که از نحاس احمر ساخته باشند بستاند و اسم اعظم را بقلم طلسمات . . . بر آن نویسد و این وقتی باید که قمر متصل باشد بخداوند طالع این کس که عامل است . . . او را بدان کارد ذبیح کند . . . و ملاحظه باید نمود که یک قطره خون او بزمین نچکد که تمام عمل بنساز آید پس سرش را از تن جدا کند و دلش را از میان دو کتف بیرون آرد . . . »

بعد آنرا شور با درست کرده بخورد و چهار صفحه در کتاب اسرار قاسمی وصف خاصیت این کتابفکارها را میدهد .

۲ - مرغ شب آویز همه شب خود را بهای از شاخ درخت آویزد و حق گوید تا زمانیکه قطره ای خون از گلوی او بچکد . فرهنگ جهانگیری .

بدهند و لانه‌اش را بهم بزنند و بچه‌اش را بگیرند و بدست اطفال
بسیارند^۱.

بروایت دیگر گنجشک کافر است چون شبها طاق واز می -
خوابد و میترسد که آسمان رویش خراب بشود.

کارد را بروی مرغ خانگی حرام میکنند و اوین را باین نیت
نکه میدارند که نکشند آنوقت هر گاه قضا بلائی متوجه یکی از
اهل خانه بشود بجان آن مرغ میخورد.

زیر دم گنجشک مردنی را بگیرند جانش در نمیرود.
خروس و کبوتر که صبح میخوانند با خدا مناجات
میکنند.

همای « نام مرغیست مشهور که باستخوان خوردن معروف
است چنانکه سعدی گفته:

همای بر سر مرغان از آن شرف دارد

که استخوان خورد و جانور نیازدار^۲

و جمعی گفته اند که آن کرکس است که مردار خورد و
از آن جنس بسیار است و همای بسعادت معروف است چنانکه
گویند سایه آن بر سر هر کس افتد پادشاهی و دولت یابد و لغت
همایون کنایه ازین معنی است یعنی سعادتمند... در تاریخی دیده

۱ - معروف است که علامه حلی قبل از رسیدن بسن بلوغ با آنکه مجتهد اعلم
بود «باقضای سن» نردبان میگذاشت واز دیوار بالا میرفت و بچه‌های گنجشکان را
بیرون میآورد.

۲ - البته منظور اصلی این است که خوردن مرغ و استخوان رادرنظر بیاورید
این کار تقریباً غیر ممکن را که به مرگ او منتهی میشود بر آزار جانوران ترجیح
میدهد.

شده که در جزایر قریب بچین وار خنک طیور غریب بهم رسند . . .
 و در این کتاب نوشته اند که هما مرغیست بجنه کبوتر و منقار
 آن زرد و بال آن سبز و زمردی و اندک سپیدی دارد و دم آن
 مله رنگست و در آن جزیره بر هیچ زمین و شاخ درخت ساکن
 نگردد و همیشه در حرکت است و بمرتهای اضطراب و جنبش
 دارند که ماده آن بر پشت نر بیضه گذارد و متعدد نیز نگردند
 و بیشتر از سالی نیز عمر نکنند.»^۱

- ۱ - فرهنگ انجمن آرا :
 همای گو مفکن سایه شرف هرگز
 بر آن دیار که طوطی کم از زغن باشد
 حافظ
- چون پشت بینم از همه مرغان درین حصار
 ممکن بود که سایه کند بر سرم‌های؟
 مسعود سعد سلمان
 عوام در موقع تشکر میگویند : خدا سایه شمار از سرم ما کم نکند .

دام و دد

دیدن اسب سفید مراد است .
نکهداشتن گورخر بدیمن است .
صبح زود دیدن روباه مبارکست .
میمون میمنت دارد روز اول سال دیدنش خوبست .
خون سگ و گربه شوم است .
خرگوش در خانه باشد آمد نیامد دارد .
سگ هفت جان دارد .
سگ که شب زوزه بکشد بد شگون است و کسی خواهد
مرد اگر پشت در خانه زوزه بکشد اهل خانه باید تکان
بخورند .
اسب چپ یمن ندارد (یعنی سه پای او سفید و یکی
سیاه باشد)^۱ .
اگر سر سفره سگ بدهن آدم نگاه کند و چیزی باو ندهند
آن کس مرض رجوع میگیرد^۲ .

۱- دو دست سفید و یکی پای راست سوازی بر آن اسب کردن خطاست
۲- شاید این بازمانده احترام و توجهی است که ایرانیان باستان به اسب وفاداری، پاسبانی و
بقیه باررقی در صفحه مقابل

در هنگام خوراك اگر حیوانی بدست آدم نگاه میکند باید سه لقمه از آنچه که میخورند باو بدهند و گرنه درد بی-درمان میگیرند.

سگ که درخانه باشد ملائکه از آن جا نمیگذرد^۱.

هر گاه از سگی بترسند باید این آیه را بخوانند: (و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید) این آیه راجع بسگ اصحاب کهف است چون او در دم غار سرش را روی دو دستش گذاشته و خفته بود از اینجهت هر سگی که این آیه را بشنود آرام و بی آزار میشود.

«خطی که در میان بینی اسپ واقع است مثل خطهای کف دست آدمی چنین آورده اند که اگر آن خطوط بشکل ماهی واقع باشد یا مانند کمان بود آن اسپ بسیار مبارک است و هر جا که باشد صاحب او را روز بروز دولت زیاده گردد و

بقیه از باورقی صفحه ۱۳۸

احتیاج خودشان باین حیوان میکردند ولی بعد از اسلام این حیوان نجس میشد ولی معلوم نیست که آزار کردن او مستحسن باشد. در صد درص ۲۵ در ۳۱ نوشته:

«۱» اینک هر گاه که نان خورند سه لقمه از تن خویش باز باید گرفتن و بسگ دهند «۲» و سگ نباید زدن «۳» چه از درویشان هیچکس درویشتر از سگ نیست. پیوسته نان باید دادن چه کرفه عظیم باشد. «۶» بگیتی باسیان مردمان و کوسفندانست «۷» اگر سگ نبود یك کوسفند نتوانستندی داشت «۸» هر گاه که او بانگ کند چنانکه بانگ او بشنود دیو و دروج بدوارد از جایها بگریزد.

۱- در حدیث است که: لولا انه رط لامرت بهدمه یعنی اگر سگ یکی از انواع

نبود میفرمودم که او را بکلی از میان ببرند.

اسمهای بسیار جمع شوند و خیر و برکت او بیفزاید و اگر بمصاف رود البته بر اعدا ظفر یابد^۱ .

اسبی که دمش افشان بشود صاحب آن بجنگ خواهد رفت .
سور - اسب خاکستری رنگ سیاهی مایل که خط سیاه از کاکل تادم او کشیده باشد و آنرا سول نیز گویند و داشتن چنان اسب را نامبارک دانسته اند و گفته اند . سور از گله دور^۲ .

«... سیاه چرمه خجسته بود . . . شبذیز روزی مند و مبارک بود ، خورشید آهسته و خجسته بود . . . و گویند هر اسپیی که رنگ او رنگ مرغان بود ، خاصه سپید آن بهتر و شایسته تر بوده و خداوندش بحرب همیشه پیروزی . . . زرده زاغ چشم و عنبر رنگ که رنگ چشم او بزردی زند و آن اسپیی که بر اندام او نقطهای سپید بود با زرد و چون خنک عقاب با سرخ خنک پاء او بس سپید بود ، یا کمیت رنگ با روی سپید یا چهار دست و پای او سپید این همه فرخ و خجسته (بود) .»^۳

گر به که جلو در دست و رو بشوید مهمان میآید .
گر به که دست و رو میشوید بگویند : اگر من پول دار میشوم دستت را ببین پشت گوشت . هر گاه برد پولدار میشوند .

۱ - فرسنامه هاشمی . اسب یکی از آن حیواناتی است که آمدنیامد دارد و نشانهایی در اعضای اوست از رنگ پیچها و غیره که از روی آنها میشود پیش بینی کرد . رجوع شود به قابوس نامه ، نوروزنامه و فرس نامه های مختلف .

۲ - فرهنگ انجمن آرا .

۳ - نوروزنامه ص ۵۴ .

گر به که رو بکسی خودش را بخاراند غم بدل آن کس می آید.

گر به مرده را باید از دیوار خانه بیرون انداخت.

آب که به گربه بپاشند پشت دست زگیل در می آورد.

شیر که عطسه کرده گربه از دماغش افتاده باین جهت متکبر است^۱.

گر به سیاه جن است هر کس باو آزار برساند غشی میشود.

بگر به که خوراکی میدهند باید بسم الله بگویند تا در آن دنیا بسم الله شهادت بدهد^۲.

گر به به خانه عادت میگیرد و سگ به صاحبش.

شیر به آدم مؤمن کاری ندارد و گوشت او را نمیخورد.

شیر پادشاه جانوران است.

هوا که آفتاب باشد و باران بیاید نشان اینست که گرک میزاید.

گرک از آدم لخت میترسد.

گر به را مرتضی علی نوازش کرده و دست به پشتش کشیده

از اینجهت هیچوقت پشتش بزمین نمی آید.

۱- چرخ بهرسان که هست زادهٔ تقدیر اوست

گر به بهر حال هست عطسهٔ شیر عربین

خاقانی

و اصطلاح: مگر از دماغ شیر پائین افتاده ای؟

۲- چون گربه در موقع خوردن عضلات چشمش بهم کشیده میشود عوام گمان

میکنند نمک نشناس است و چشمش را عمدآ می بندد یعنی احسان تورا ندیدم.

صبح زود که شکارچی خرگوش به بیند تا شب دیگر چیزی را نمیتواند بزند .

خرگوش که میدود اگر از طرف چپ او را به بیند خوبست و اگر از سمت راست به بیند بد است .

شتر در خانه ای بخوابد صاحبخانه میمیرد^۱ .

کینه شتری تا چهل سال طول میکشد .

کفتار - « معروف است که برای صید کفتار دفی و سازی

نزدیک سوراخ آن برند و یا دو سنگ بر هم زنند و یکی با

لحنی مطرب همی گوید : کفتار در خانه است ؟ و دیگری

جواب دهد : کفتار در خانه نیست و کم کم سوراخ را فراخ کرده

دست و پای کفتار بر بندند^۲ .

فیل پادشاه هندوستان بوده ، حضرت او را احضار میکند

جواب میدهد که : من دماغ ندارم . حضرت هم میگوید : یک

۱- مثل : این شتری است که درخانه همه کس میخوابد.

۲- ناصر خسرو گوید :

چو کفتاری که بندندش بمدا
همی گویند کاینجا نیست کفتار
مولوی گوید :

در وجل تأویل رخصت میکنی	چون نمیخواهی کرآن دلبر کنی
کاین روا باشد مرا من مضطرم	حق نگیرد عاجزی را از کرم
خود گرفتست و تو چون کفتار کور	این گرفتن را نبینی از غرور ،
می بگویند اندرون کفتار نیست	از برون جوئید کاندرا غار نیست
نیست در سوراخ کفتار ای پسر	رفت تا زان او بسوی آبخور
این همی گویند و بندش مینهند	او همی گوید زمن کی آگهند .

حواشی دیوان ناصر خسرو ص ۶۷۶

دماغی پیدا بکند که نتواند جمع آوری بکند . و خرطوم در -
میآورد

فیل همیشه یاد هندوستان را می کند باین جهت باید مدام
چکش یا کلنگ بسر او بزنند .

اگر کسی دستش آلوده بخون شپش باشد و به خمیر نان بزند
میمون میشود و پیدایش میمون بروایتی بهمین علت بوده .^۲

روایت دیگر - کفاری که با علی جنگ میکردند یکشب
در قلعه را بروی خودشان می بندند صبح که بلند میشوند همه
بوزبانه شده بودند . بروایت دیگر میمون اول رنگرز بوده و دستش
نوی خمره رنگرزی بوده چنانکه کف آن آبی رنگ است و
یکی از ائمه باو کار رجوع میکند و نفرین میشود .

خرس - خمیر گیر بوده ، نان میزد در تنور پنهان میکند
و از حضرت دریغ میدارد نفرین میشود .^۳

قاطر - حضرت امیر در جنگ خیبر محاصره شده بود یکی
از در های قلعه را کند و پاهایش را دو طرف خندق گذاشت .
قشون روی در میآمده و حضرت آنرا بطرف دیگر پیاده میکرده
دشمنان حضرت چار پایان را بار های سنگین میکردند تا دست
مبارکشان خسته بشود . هیچ حیوانی روی در نمیرود مگر قاطر

۱- چنانکه ملاحظه میشود این افسانه در اثر اشتباه دماغ و بینی اختراع شده
چون در اصطلاح عوام : دماغ شما چطور است یعنی حالت روحیه شما چطور است را بینی
تصور کرده و برای خرطوم فیل این افسانه را جعل نموده اند .

۲- از اینجا معلوم میشود که شپش تاجه حدمنفور و کتیف است به صفحه دوم
قسمت خزندگان و گزندگان رجوع شود .

۳- میمون ، خرس و سیاه پوستان از نژادهای فاسد آدمیزاد و میانجی بین آدمها
و دیو و دروج و پری میباشد (بوند هشن) .

و بهمین جهت نسل او قطع میشود. *باید که...*
 شتر - یکی از مهمانان حضرت ابراهیم از او میرنجد. از
 جانب خدا ندا میرسد که چرا مهمان را رنجانیدی؟ حضرت
 برخاسته دنبال مهمان می‌رود و او را سوار شتر می‌بیند با شتر
 او را بلند کرده روی دوشش میگذارد، در میان راه شتر ادرارش
 می‌گیرد در این وقت ملکی آلت تناسل او را بعقب منحرف میکند
 تا حضرت آلوده نشود.

۱- مثل: بستر گفتند چرا شاست ازبس است
 گفت چه چیزم مثل همه کس است؟

بعضی از جشنهای باستان

مهرگان - «جشنی ازین بزرگتر بعد از نوروز نباشد هم چنانکه نوروز عامه و نوروز خاصه بود مهرگان نیز عامه و خاصه بود و تعظیم این جشن تا شش روز کنند... پادشاهان درین روز تاج زرینی که تصویر نیر اعظم بر آن بودی به سر خود و بر سر اولاد خود نهادندی و روغن بان را بجهت تبرک بر بدن مالیدندی و کسانیکه درین روز نخست نزد پادشاهان جم آمدندی مؤبدان بودندی و هفتخوان را که شکر و ترنج و سیب و بهی و انار و عناب و انگور سپید و کنار در آن بودی باخود آوردندی چه عقیده پارسایان آنست که در این روز هر کس از میوه های مذکور بخورد و روغن بان بر بدن بمالد و کلاب پیاشد و بر خود و بر دوستان خود پیاشد در آنسال آفات و بلیات بسیاری از وی مندفع گردد...»^۱

جشن سده - «بفتح اول و دوم بمعنی آتش شعله کشنده و آتش شعله بلند باشد و نام روز دهم بهمن ماه است و درین روز فارسیان عید کنند و جشن سازند و آتش بسیار افروزند...»

۱- فرهنگ جهانگیری.

و آتش در کوه و صحرا زنند گویند واضع این جشن کیومرث بوده.»^۱

سده سوزی - جشنی است که هنوز زرتشتیان کرمان بیادگار جمشید و عادات ایران باستان می‌گیرند و برای اینکار موقوفاتی در کرمان اختصاص داده‌اند. پنجاه روز پیش از جشن نوروز خروارها بته و هیزم (درمنه) در کبر محله (باغچه بوداغ آباد) گرد می‌آورند. جنب این باغچه خانه ای است مسجد - مانند و مؤبدان مؤبد از اعیان شهر و حتی از خارجه ها دعوت شایانی می‌کند. درین مجلس شراب و شیرینی و میوه زیاد چیده میشود و اول غروب آفتاب دو نفر مؤبد دولاله روشن میکنند و بته ها را با آن آتش میزنند و سرود مخصوصی میخوانند. هنگامی که آتش شعله میزند همه مهمانان که بیش از چندین هزار نفر میشوند با فریاد های شادی دور آتش میگردند و این ترانه را میخوانند:

صد بسده سی بگله پنجاه به نوروز هابله
شراب مینوشند و میان هلهله شادی جشن تمام میشود.
در کرمان همه مردم منتظر سده سوزی هستند و اهمیت فلاحتی
برایشان دارد چون بعد از آن اول بذر افشانی و کشت و کار
برزگران است. این عادت در بعضی از شهر های خراسان هم
هنوز وجود دارد.

دی بهمهر - «روز پانزدهم از هر ماه شمسی و این روز

۱- فرهنگ انجمن آرا.

از ماه دی روز عید و جشن مغان است. و این روز بغایت مبارک گیرند و صورتی از خمیر آرد سازند یا از گل و آنرا در راه - گذار بنهند و خدمت کنند چنانکه ملوک و سلاطین را. آنکه به آتش بسوزند. آورده اند که درین روز فطام فریدون بوده و او بر گاو نشسته و چنین گویند که هر که بامداد این روز سیب بخورد و تر کس بیوید تمامی سال بخیر و راحت بگذراند و دود کردن درین شب بسوسن تمامی سال امان باشد از قحطی و درویشی و درین روز نیکست صدقه دادن و نزد بزرگان و مهربان شدن و گویند درین روز زردشت از ایران بیرون رفته. زراتشت بهرام گفته:

بران که که بنمود خورشید چهر

بروزی که خوانی ورا دیمهر

ز ایران برون شد زراتشت پاک

همیرفت گریان چو ابرسفاک.»

کوسه بر نشین - « نام جشنی بوده در میان پارسیان که اول ماه آذر مردی کوسه را سوار کرده بر بدن او داروهای گرم طلا کرده و طعامهای گرم بوی خورائیده با دزنی در دست گرفته خود را باد میزد و از گرما شکایت مینموده و مردم از اطراف برف و یخ بر روی بدن او میزدند و باو چیزی میدادند و اگر کسی باو چیزی ندادی هر کب یا گل تیره که با خود داشتی بر جامه های او پاشیدی و تا وقتی معین باذن واجازه پیشکاران

شهر اینکار را کردی و اگر زیاده کردی مؤاخذت یافتی. پاریسان این روز را گرامی و عزیز داشتندی»^۱.

مرد گیران - جشنی است که مغان در پنجروز آخر ماه اسفند ارمد کنند و درین پنج روز زنان بر مردان مسلط باشند و هر چه خواهند از مردان گیرند و شوهران محکوم ایشانند و در روز اول این پنجروز بجهت دفع عقرب رقعہ کژدم نویسند.^۲

رقعہ کژدم - صاحب عجایب المخلوقات آورده که مغان روز نخست از پنج روزی که در آخر اسفندار مذ ماه است و روز جشنی که آنرا جشن مرد گیران خوانند از طلوع سپیده تا طلوع آفتاب بجهت دفع هوام سه رقعہ مینویسند و آنرا بر سه دیوار خانه میچسبانند و دیوار چهارم که صدر خانه است خالی می-گذارند گویند در این روز نیو آفریدون طلسمی فرمودی و سموم هوام و حیوانات را به بستی و موید آنکه واضح نوشتن رقعہ کژدم بوده اینست که فارسین بدان رقعہ نویسند که بنام ایزد و بنام آفریدون و جمعی بر آند از پاریسان که فریدون نوح است و ازین است که عربان در آن رقعہ نویسند که: سلام علی نوح فی العالمین^۳.

ابو ریحان بیرونی در الآثار الباقیه گوید که عوام برای دفع زبان کژدم در روز اسفندار مذ از ماه اسفندار مذ میان هنگام سپیده تا بر آمدن آفتاب این افسون را بر کاغذ های چهار گوشه

۱- فرهنگ انجمن آرا.

۲- فرهنگ انجمن آرا.

۳- فرهنگ جهانگیری.

مینویسند : بسم الله الرحمن الرحيم اسفندار مذ ماه و اسفندار مذ روز بستم رم و رفت (؟) زیر و زیر از همه جز ستوران بنام یزدان و بنام جم و آفریدون بسم الله آدم و حوا حسبی الله وحده و کفی. سه تایی از آنها را بر سه دیوار اطاق میچسبانند و دیوار مقابل بصدور حجره را آزاد میگذارند که حشرات از آن راه بگریزند و میگویند اگر بر دیوار چهارم هم ازین طلسم چسبیده شود از اثر و خاصیت این طلسم حشرات سرگردان میشوند و راه فرار نمی‌یابند سرها را بطرف پنجره خانه بلند میکنند که مگر از آن راه خارج شوند.

جشن پیش از نوروز - چند روز به نوروز مانده در کوچه ها آتش افروز میگردد و آن عبارتست از دو یا سه نفر که رخت رنگ برنگ میپوشند و به کلاه دراز و لباسشان زنگوله آویزان میکنند و به رویشان صورتک میزنند. یکی از آنها دو تخته را بهم میزند و اشعاری میخواند :

آتش افروز آمده ، سالی یکروز آمده .

آتش افروز صغیرم ، سالی یک روز فقیرم .

زوده و پوده آمده ، هر چی نبوده آمده .

و دیگری میرقصد و بازی در میآورد .

در اینوقت میمون باز ، بند باز ، لوطی ، خرس برقص و غیره کارشان رواج دارد و ترانه های ذیل خوانده میشود :

فلفلی مرده ؟ نمرده ،

چشمش که وازه تخم گرازه .

نون خورده و جون نداره دستش استخون نداره
 میل پشت بون نداره
 امان از آش رشته بامام بزغاله کشته
 نم سر کار آشه دائم قاشق تراشه
 خالم میخوره میشاشه
 دختر یه دندونه سوار پوس هندونه
 هندونه یرغه میره درخونه داروغه میره
 داروغه جون عرضی دارم دل پر دردی دارم
 شووم زن کرده پشتشو بر من کرده
 یه نون ازم کم کرده
 این بدونه نون پرپری من بخورم یا اکبری؟

چهارشنبه سوری^۱ چهارشنبه آخر سال است. بر روایت
 آخوندی درین روز پس از قضایای کربلا مختار برای اینکه شیعه
 و سنی را از هم تمیز بدهد قرار گذاشت شبهای چهارشنبه
 هر کس شیعه است بالای بام خانه اش بته روشن بکند و از
 آنوقت این کار مرسوم شد. برای بخت کشائی دخترها را از زیر
 توپ مروارید زد میکنند، در کوزه پول سیاه انداخته و غروب
 آفتاب آن را از بالای بام در کوچه میاندازند و میگویند: درد
 و بلام بره تو کوزه بره تو کوچه! و یا سبویی را پر از آب
 میکنند و غروب آفتاب آن را از بام بکوچه میاندازند و به پشت

۱- در آذربایجان جشن چهارشنبه سوری از سایر جاهای ایران مفصل تر است.
 نیز رجوع شود بتاریخ بخارای ترضعی

سرشان نگاه نمیکنند که مبادا بلا بر گردد و بعد روی آن آتش میریزند. در شب چهارشنبه سوری دخترهایی که بختشان بسته (یعنی شوهر گیرشان نمی آید) قفلی را بسته بزنجیری آویخته بگردن خود می اندازند که قفل روی سینه میان دو پستانشان قرار میگیرد بعد وقت غروب میروند سر چهارراه سید که رد میشود صدا میکنند که بیاید قفل را باز کند تا بختشان باز شود (مخصوصاً شوهر سید گیرشان بیاید).

در همین شب و یا چهارشنبه آخر صفر هر گاه نیت بکنند و کلید دو دندان بزمین گذاشته پشت در اطاق همسایه گوش بایستند اگر صحبت آنها موافق با نیتشان باشد بمراد میرسند و اگر بر خلاف آن باشد مرادشان بر آورده نخواهد شد.

قاشق زنی - اگر کسی ناخوش داشته باشد به نیت سلامتی او در شب چهارشنبه سوری ظرفی برداشته می رود در خانه همسایه - ها در را میکوبد و بدون اینکه چیزی بگوید با قاشق به آن ظرف میزند صاحب خانه یا خوراکی و یا پول در ظرف او میاندازد. آن خوراکیها را به ناخوش میدهد و یا با آن پول چیزی می - خرد و به ناخوش میخوراند که شفا خواهد یافت.

نیت - در همین شب کوزه آبی زیر تاودان رو بقبله می - گذارند و هر کسی از اهل خانه نیت کرده چیزی در آن کوزه می اندازد. صبح چهارشنبه یک نفر فال از حافظ میگیرد و دختر نا بالغی دست کرده از کوزه آب یک یک چیزهایی که متعلق به هر کس است بیرون میآورد و با فال مطابقت میکند.

شب چهارشنبه بته خشک و یا گون بیابان در هفت کپه و
یا سه کپه روی زمین آتش میزنند و همه اهل خانه از کوچک و
بزرگ از روی آن میپزند و میگویند :

زردی و رنجوری من از تو سرخی و خرمی تو از من
به این آتش نباید فوت کرد و خاکسترش را سر چهار راه
میریزند .

نوروز - پانزده روز پیش از نوروز گندم یا عدس سبز
میکنند، خانه تکانی میکنند و برای شب جشن سر تا پا لباس
نومبوشند^۱ .

شب اول سال باید همه اطاقهای خانه روشن باشد چند
ساعت به تحویل مانده سفره هفت سین پهن میکنند .

هفت سین - بالای سفره هفت سین یک آینه میگذارند دو
طرفش جار با شمعدان که در آنها بعد از اولاد صاحبخانه شمع روشن
میکنند - چیزهایی که در سفره میگذارند از اینقرار است :
قرآن ، نان بزرگ ، یک کاسه آب که رویش برگ سبز است ،
یک شیشه کلاب ، سبزه علاوه بر آجیل شیرین و میوه و شیرینی و
خروس و ماهی در خوانچه هفت چیز که اسمشان با سین شروع

۱- مثل : رخت بعد از عید برای گل منارخوبست .

فراگویند: عید آمد و ما فغانداریم با کهنه قبا صفا نداریم
» زردشت گفت که روان مردگان در ایام فروردگان به خانههای ایشان باز
میگردند و امر کرد که در آن ایام خانهها را پاک کنند و فرشهای پاک بگسترند و آنجا
خوردنیهای خوشمزه و اشتها آورنده و بخورند تا روان مردگان به بو و نیری آن
قوت گیرند .
ترجمه از غرراخبارملوک فرس تعالی

میشود باید باشد: سپند ، سیب ، سیه دانه ، سنجد ، سماق ، سیر ، سرکه ، سمنو ، سبزی ، باضافهٔ ماست ، شیر ، پنیر و تخم مرغ رنگ کرده ...
 در موقع تحویل همهٔ اهل خانه باید سر هفت سین باشند و پول یا خرخاکی در دستشان میگیرند چون شکون دارد اگر کسی در موقع تحویل در خانهٔ خودش پای هفت سین نباشد تا سال دیگر از خانه اش آواره خواهد بود . کسیکه مزاجش حرارتی باشد موقع تحویل سر هفت سین یک انگشت ماست می خورد و اشخاص رطوبتی یک انگشت شیره میخورند تا مزاجشان معتدل بشود . در موقع تحویل زنها باید سنجاق زیر گلویشان باشد و گرنه رشتهٔ کارشان گسسته میشود .

علامت تحویل تکان خوردن برک سبز روی آب است و یا چرخیدن تخم مرغ روی آینه . شمعی که به نیت سلامتی در هفت سین روشن است باید تا آخرش بسوزد و نباید به آن فوت کرد چونکه عمر را کوتاه میکند و در صورت اجبار با دو برک سبز آنرا خاموش کنند .

کسیکه صبح عید وارد خانه میشود اگر زن باشد بد است و اگر مرد بیاید خوبست بطور کلی اولین کسیکه وارد خانه میشود باید خوشقدم باشد و بگوید : صد سال باین سالها برسید ! در صورتیکه خود صاحبخانه خوشقدم باشد باید از در خانه بیرون برود و بر گردد . هر کسی درین روز شادی و خرمی بکند تا سال دیگر باو خوش خواهد گذشت^۱ .

۱- «هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز عمر در شادی و خرمی گذارد» .
 ص ۵ نوروزنامه .

سفره خواجه خضر - با همان تشریفات هفت سین است
تنها فرقی که دارد این سفره از شب جمعه آخر سال چیده
میشود تا ساعت تحویل و چیزی که اضافه دارد شیر برنج بی نمک،
اسفناج پخته و قاویت آرد نخود چنی است. علامت اینکه خواجه
خضر سر سفره بیاید اینست که انگشت خودش را میزند در قاویت
آرد نخود چنی.

سیزده بدر - سیزدهمین روز بعد از نوروز است همه مردم
درین روز باید از شهر خارج بشوند خوش بگذرانند و تفریح و گردش
بکنند تا اینکه تحوست سیزده را بصحرا ببرند. دختران برای
اینکه بختشان باز بشود سبزه ها را گره میزنند و میگویند:

سیزده بدر سال دگر

خانه شوهر بچه به بغل

جاها و چیزهای معروف

سرو کاشمر - معروف است که زرتشت دو شاخه کاج از بهشت آورد و بدست خودش یکی از آنها را در کاشمر و دیگری را در فارمد از فرای طوس کاشت. این دو قلمه بمرور زمان بی- اندازه بزرگ و کهن میشوند و مردم به آنها معتقد بوده‌اند. می- گویند که مرغان بیشمار بر شاخه های آن آشیانه داشته‌اند و در سایه آن جانوران بسیار میچریده‌اند. شهرت این درخت که بگوش خلیفه متوکل عباسی میرسد حکمی به طاهر بن عبدالله که در آنزمان حاکم خراسان بوده مینویسد که درخت سروکاشمر را که در بست نیشابور بوده بریده بر گردونه‌ها بنهد و شاخه- های آنرا در نمد گرفته بر شتران بار کرده به بغداد بفرستند. دسته‌ای از زرتشتیان که این حکم میشوند پنجاه هزار دینار به- طاهر وعده میدهند که این درخت را نبردولی طاهر درخت را می‌اندازد و بقول نگارنده تاریخ جهان نمای از مدت عمر آن درخت تا سنه دو یست و سی و دو (۲۳۲ هجری) هزار و چهار-

و پنجاه سال گذشته بود. ^۱ و چون آن درخت بیفتاد در آن حدود زمین بلرزد و به کاریزها و بناها خلل راه یافت و اصناف مرغان بیرون از حد و حصر از شاخسار آن درخت پدید کردند چنانکه هوا پوشیده گشت و مرغان بانواع اصوات خوش، نوحه و زاری میکردند. و چون این درخت به یک منزلی مقر خلیفه رسید غلامان ترک شب هنگام بر سر متوکل علیه اللغه ریخته تن او را پاره پاره کردند. ^۲

سیاه سنگ - نام موضعی است در گرگان و در آنجا چشمه ای بهمین نام است که اگر جمعی بجهت آوردن آب با کوزه های متعدد بر سر آن چشمه روند و آب بردارند و بر-گردند و یکتن از آنها پای بر سر کرمی که بر سر راه آنهاست نهد آب آن مردم در کوزه ها تلخ میشود باید بریزند و دوباره رفته آب بردارند و پیشا پیش ایشان یکتن رفته آن کرمها را از پیش پای ایشان دور کند تا ایشان گذشته بمنزل برسند. ^۳

چاه باران - بونداد هر مزد کوه جایگاهی است که درو چاهی است چون امساک باران باشد و سالها بی آب اهل آن

۱- این حساب خیلی نزدیک بحقیقت بنظر می آید زیرا بر حسب سنت زرتشتیان از ظهور زرتشت تا مرگ بزرگ کرد (۶۵۲ میلادی) ۱۲۳۰ سال شمسی طول کشید (نامه) تنسرس ۷۰ دیده شود) و بنا بر این از ظهور زرتشت تا سال هجرت ۱۲۰۰ سال میشود و بعلاوه ۲۳۲ سال دیگر که هفت سال اختلاف قمری و شمسی را از آن حذف کنیم ۱۴۲۵ سال میشود که با عدد مذکور فقط ۲۵ سال تفاوت دارد.

۲- فرهنگ انجمن آرا .

۳- قابوس نامه .

ناحیت سیر بسایند و در آن چاه افکنند از آسمان باران آید و آزموده اند که هر که سیر بساید در آنسال بمیرد^۱.

آب مرغان - نام چشمه ایست از کوهسار سمیرم و قمشه و آب آن چشمه را برای دفع ملخ بهر جا برند و به نیت هر ولایت که آن آب برداشته بشود و با کوزه با خود برند مرغ - هائی که آنها را سار گویند از قفای آن آب روند و چون بدان مکان رسند که آب را در آن پاشیده اند سار بسیار گرد آیند و ملخان را به مقدار بدو نیم زنند تا همگی کشته شوند و آن مزارع ایمنی یابد و خود در زمان توقف فارس دیدم که از شیروان بطلب آن آب بفارس آمده بودند و گویند شرط تأثیر آنست که آب را بر زمین نگذارند و بر سه پایه آونگ کنند و گاه برداشتن از چشمه بقفا ننگرند والله اعلم^۲.

گرز رستم - میگویند که رستم وقتی به تهران آمد از بی - پولی مجبور شد گرز خودش را برای هفتصد دینار گرو گذاشت و نان خرید و در چهار سوق بزرگ برجستگی بدیوار است که گرز رستم مینامند. در اصطلاح نیز گفته میشود: اینجا تهران است و گرز رستم گرو نان.

ملک ری خاکش خوب نیست باین مناسبت که حکومت ری به ابن سعد دادند تا امام حسین را بکشد.

۱- تاریخ طبرستان.

۲- انجمن آرا. چشمه سار نزدیک قزوین همین اشتهار را دارد.

چشمه علی - نزدیک شاه عبدالعظیم را علی با ته عصایش

پای کوه زده و چشمه جاری شده .

توپ مروارید - در میدان ارک جلو نقاره خانه قدیم توپی

گذاشته بودند معروف به توپ مروارید که صاحب کشف کرامات

بود مخصوصاً برای باز کردن بخت ، دخترها را از زیر آن رد

میکردند و عقیده عوام بوده که این توپ خودش از بوشهر تا

تهران آمده است .

در رشت برای اینکه بخت دخترها باز بشود آنها را

به دباغخانه میبرند و پسر نا بالغ میآید دگمه تنکه آنها را باز

میکند بعد قدری از آب دباغخانه بر میدارند میبرند منزل و

سرشان میریزند .

منار سر برنجی - برای بخت کشائی دختران در اصفهان

دخترها میروند بالای این منار که در محله جوباره واقع شده

روی پله آن کردو میگذارند و این ابیات را میخوانند :

منار سر برنجی

به چیزی میگم نرنجی

میان من دسته میخواد

مرد کمر بسته میخواد .

و در موقع برگشتن کردو را میشکنند اینکار برای سفید -

بختی هم خوبست .

خاتون قیامت - در شیراز دخترها برای اینکه بختشان

۱- اصطلاح : با دمش کردو میشکند . یا منار تهران نیز دارای همین خاصیت
است در آنجا شمع روشن میکنند و نذر و نیاز میکنند .

باز بشود میروند در خاتون قیامت و دور هاون سنگی (جوغن) که در میان آن بناست میگردند.

شیخ بهائی - در اصفهان حمامی معروفست که شیخ بهائی آنرا طوری ساخته که با یک شمع گرم میشود. شب چهارشنبه دخترها برای اینکه بختشان باز بشود و زنها برای سفید بختی با جام چهل کلید آب آنرا روی سرشان میریزند.

حمام پنجه علی - در یزد حمامی است باین اسم و معروف است که علی دستش حنائی بوده میخواسته برود بحمام دستش را زده به جرز پهلوی حمام و پنجه ای از سنگ در دیوار گذاشته اند میگویند این حمام احتیاج به سوخت ندارد.

قبر پیر پاره دوز - در اصفهان است و به دیوار واقع شده کسانی که مراد میطلبند سنگهایی آنجاست که روی قبر میسایند اگر آن سنگها به سنگ قبر چسبید مرادشان داده خواهد شد و گره از کارشان برداشته میشود.

در کوه سهند در آذربایجان سقاخانه ای است که دو ظرف یکی طلا و یکی نقره در آنجاست معروفست هر کس آنها را بدزدد دو باره سر جای خودش برمیگردد.

در فومن کیلان نزدیک امامزاده ابراهیم کوه کوچکی است که معروف است در زمان مأمون سرخاب نام حاکم کیلان بوده و باعث قتل امامزاده شده است و بعد از معجزه امامزاده آنشخص بشکل کوه کوچکی سنگ شده و حالا کسانی که بزیارت امامزاده

میروند در مراجعت برای ثواب یک تکه سنگ به آن کوه پرتاب میکنند .

سنگ شمر - در همدان برای اینکه بخت دخترها باز بشود روغن میبرند و روی سنگی میریزند که شبیه شیر است و از قدیم بوده .

ابودردا - بنای گلی و گنبدی است که سر راه منار - جنبان واقع شده و مردم هر حاجتی که داشته باشند به آنجا میروند و آتش رشته و آتش برگ میزنند و یک آدمک کوچک با خمیر درست میکنند و در آن آتش می اندازند که بعد آنرا به آب روان میدهند این آتش در خراسان و شیراز هم معمول است در اصفهان بابا قاسم و کاغذگر خانه نیز همین خاصیت را دارند .
گنبد خشتی - مقبره ای است که میگویند امامزاده محمد نامی در آنجا مدفون است این گنبد در محله نوغان مشهد واقع و در عهد شاه عباس ساخته شده برای بر آمدن حاجتها به آنجا یکمن نان و سی سیر ماست نذر حضرت عباس میکنند و این نذر توسط یکی از پیر زنهای کهنه گدا میان فقرا تقسیم میشود .

در محله چهار باغ مشهد سنگی است که می گویند علامت پنجه امام بر آن میباشد و کوچه ای که سنگ در آن نصب شده کوچه پنجه مینامند مردم در آنجا شمع روشن میکنند و صورت و سایر اعضای خود را به آن میمالند و از آن بهبودی میجویند .

۱- يك ابودردا هم با همین خاصیت درکاشان است .

پیر بالان دوز - در مشهد مقبره‌ای است که در زمان سلطان محمد خدا بنده بنا شده و در خیابان صفوی در کوچه شور واقع است و در نزد اهالی مجرب میباشد.

شاه خمیس - از شنبه اول سال تا سیزده شنبه، آنجا بروند مرادشان داده میشود.

در فارس معمول است روی سنگ کور جوانمردان هیکل شیر در سنگ می‌تراشند چون شیر علامت زور و نیروست.

در زمان بروز وبا در کرمان و بلوچستان آتش قل هو الله برای مادر وبا می‌زنند و یک مَن روغن بید انجیر نذر درخت کهور مینمایند^۱.

چشمه غلا دوش - به ارتفاع بیست ذرع در آنجا طاقنماها و حوضخانه و آثار خرابه دارد مشهور است که اینجا قصر ضحاک بوده.

نیاک - نزدیک عسک و آب گرم میباشد دیواری در کوه بنظر می‌آید که دور آن اطافهای شبکه دار است معروف است بخانه‌های دیو سفید که در قدیم با رستم می‌جنگیده و مدخل آن چاهی است که کنار کوه واقع شده.

در امامزاده شاه یلمون کاشان چاهی در بغل ضریح واقع است که زنها برای خیر شدن از مسافر خودشان نیت میکنند و سر آن چاه می‌روند و در آن نگاه میکنند اگر تابوت بنظرشان رسید مسافرشان مرده است و اگر صورت خندان دیدند مسافر زنده است و آب آن چاه شفاست.

۱- میرزا آقاخان کرمانی.

در چهار فرسنگی کاشان در کوه سرک و جوشقان قله کوه درخت انجیر کهنی روئیده که آسمان گذار است و این درخت طرف توجه مردم مییابد. متولی مخصوص دارد و هر شب بیائین آن چراغ میسوزانند به آن نذر و نیاز میکنند. معروف است وقتیکه ابو لؤلؤ بطرف کاشان فرار میکرده پای این کوه که میرسد گرسنه اش میشود چون کفار او را دنبال کرده بودند و جرئت نمیکرده که در ده برود و بخدا متوسل میشود در آنساعت این درخت پر از انجیر میشود و او باین وسیله سد جوع میکند و بعد به کاشان میرود. برای انجیر این درخت سر و دست می-شکنند و خواص بسیار برایش معتقدند چوب آنرا همراه بچه میکنند و میوه آنرا هر گاه برای پیدا کردن اولاد زن و مرد بخورند مجرب است.

در زیر زمین مسجد جمعه کاشان چاهی است که مردم معتقدند از آن چاه به مکه راه دارد و دو روز بیشتر راه نیست ولی عجالتاً آن چاه گرفته شده و میگویند که یکروز مردی آمد از آن چاه بگذرد دید زنی مشغول رخت شوئی است آن زن متغیر شد و گفت که چرا مرد نا محرم بی خبر وارد شده است و امر کرد که ازین چاه کسی نرود. آن زن حضرت فاطمه بوده. در عباس آباد کاشان که پشت مشهد واقع است امامزاده ای است که معروف است چند سال پیش دو نفر زن در آنجا گوشواره شان گم میشود و قسم میخورند همان ساعت صدای شرق سیلی میشوند و می بینند که زبان آن زن باد میکند سیاه میشود و

از دهنش بیرون می‌آید و میمیرد. چون در آن مکان معجزه شده آن محل را می‌خرند و امامزاده میکنند و بدیوار یکطرف عکس حضرت کشیده شده و طرف دیگرش صورت آن زن را با زبان باد کرده اش بدیوار کشیده شده.

افسانه هفتواد - نزدیک شهر کرمان قلعه‌ای است معروف به قلعه هفت دختران و میگویند که در زمان اردشیر پاپکان شخصی در آنجا بوده که هفت دختر داشته و کار آنان چرخریسی بوده. روزی یکی از آن دختران بشهر میرود که پشم بخرد در بین راه درخت سیبی می بیند که باد سیبهای آنرا بزمین انداخته بود یکی از سیبها را بر میدارد و در جیش میگذارد و قتیکه بر میگردد و مشغول دوک رسی بوده آن سیب در ماسوره چرخش می‌افتد. از آنروز بعد حاصل کار او روز بروز بیشتر و بهتر می‌شود و از فروش آن در زندگی آنها گشایش بزرگی بهم میرسد. بعد ملتفت میشود می بیند که گرمی در ماسوره چرخ او پیوسته بزرگ میشده میفهمد که از دولت سر آن کرم بوده که به این دارائی و فراوانی رسیده اند، پس آن کرم را در صندوقی می‌گذارد و بناز و نعمت او را می‌پروراند تا بجائی میرسد که پدر دختر از زیادی مال و دولت بخیال یاغیگری می‌افتد و قلعه‌ای میسازد که هنوز آثار آن باقی است بنام قلعه دختر. اردشیر پاپکان برای سرکوبی او از پارس بطرف قلعه دختر قشون میکشد و جنگ سختی در میگردد. ولی اردشیر در همه جنگها شکست می‌خورد و سبب شکست آن بوده که صندوق کرم را پدر دختر جلوشکر

دشمن میآورده و از برکت آن بر دشمن چیره میشده . تا اینکه اردشیر نیرنگی بفکرش میرسد ، مقداری شراب با خودش بر می- دارد و بلباس چویان نزدیک قلعه میرود و نی میزند و به پاسبانان قلعه شراب میدهد و در ضمن از آنها مکان صندوقی که در آن کرم گذاشته شده میبیرسد . همینکه مست میشوند و بخواب میروند، اردشیر سر صندوق میرود و با شمشیرش کرم را میکشد و روز بعد قلعه را فتح میکند و بمناسبت آن کرم شهری که در آنجا بنا میشود کرمان نامیدند^۱ .

چنار امامزاده صالح - می گویند در قدیم تجریش ده کوچکی بوده و پیر زن فقیری از اهالی آنجا با بچه های زیاد زندگي میکرده است شب عید نوروز همه ده چراغانی بوده وهمه بچه ها لباس نو پوشیده بودند و خوراکیهای خوب داشتند مگر خانه آن پیر زن که سوت و کور بود . یکی از آن بچه ها از پیر زن لباس نو میخواهد پیر زن برای اینکه دلش نشکند می گوید که غصه نخور فردا برای شما هم میآورند . دست برقضا پیر مرد همسایه شان از روی بام میشوند ، دلش میسوزد و میرود مقداری شیرینی و پارچه میآورد و در دالان خانه پیر زن می- گذارد . همینکه پیر زن آنها را می بیند دعا میکند که انشاء- الله هر کس این ها را آورده هزار سال عمر بکند . آن پیر مرد در همان روز يك قلمه چنار در خانه اش کاشته بود ، سالها می-

۱- کارنامه اردشیر پاپکان ص ۳۲ - ۴ شاهنامه فردوسی چاپ خاور چ ۴ ص

گذرد و آن قلمه بزرگ میشود و بعد خود آنمرد هم بمسافرت
میرود. روزی یکی از اهالی تهران در خانه او مهمان بوده از
تجربش و چنار بزرگ آنجا صحبت بمیان میآید آن پیر مرد
اقرار میکند که آن چنار را او کاشته است و از دعای پیر زن
او و درخت هزار سال عمر خواهند کرد.

سیاه گالش - نام چوپان جنگلی است که نیمه وحشی است
و با سایر مردم آمیزش ندارد و کله گاو وحشی دارد و محلی
که او زندگی میکند باین اسم معروف است که پناهگاه جانوران
میباشد و در آنجا نباید بچیوانی آزار برسانند و یا شکار کنند و
کسیکه جرئت این گستاخی را بکند سیاه گالش پاداش او را
میدهد چه بسیار دیده شده شکارچیان بی اعتقاد که بدنبال جانوران
در آنجا رفته اند و صبح مرده آنها پیدا شده و یا به جانوری
آزار رسانیده و بد بختی دامن گیرشان گشته. در ضمن معروف
است که روز جمعه بازار، سیاه گالش بشکل پیر مردی آمده و
کره میفروشد هر کس از کره او بخرد هرگز تمام نمیشود و
پیوسته آن کره ری میکند ولی بمحض اینکه بکسی ابراز بکند
که کره او ری میکند یا مال سیاه گالش است فوراً دبه کره
او خشک میشود.

شهر نیریز - معروف است که شاکردان افلاطون از او
میرسند آیا داروئی هست که پس از مرگ انسان دو باره زنده
شود. افلاطون دستوری به آنها میدهد که پس از مرگش آن
داروها را بهم آمیخته روغنش را بگیرند بعد نعش او را در حمام

ببرند و آن روغن را بتن او بمالند تا زنده بشود. بعد از مرگش افلاطون را شاگردانش میبرند در حمام و مطابق دستور او رفتار میکنند. در آن لحظه ای که داشته دو باره جان میگرفته ندائی از غیب میآید که نریز ولی خود افلاطون میگفته بریز درین بین طاق حمام پائین میآید و خرابه آن حمام در نریز واقع است و سالی یکبار از آنجا ندا میآید: نریز بریز.

مورچه خور - میگویند وقتی که قشون اسلام بمورچه خور میرسد حکم بمورچه ها میشود که قشون کفار را بخورند.

مازندران - امیرالمؤمنین غذا خورده و سفره خودش را در مازندران تکان داده از اینجهت مازندران با برکت است.

کاشان - معروف است که مالک اشتر میخواستہ جهنم بسازد اعلان میکند که گرمترین محل دنیا را باو نشان بدهند کاشان را باو معرفی میکنند و برای عذاب مردم میفرستد همه عقربها و مار- های دنیا را در آنجا جمع آوری میکنند ولی عمرش کفاف نمیدهد و از اینجهت عقرب و مار در کاشان زیاد است.

کیگا - اهالی کیگا (دهی است سر راه فرح زاد به امامزاده داود) چپ هستند و علتش اینست که وقتی امامزاده داود فرار کرده به آنها سپرده که مکان او را بدشمن نشان ندهند کفار که میرسند از آنها پرسش میکنند اهالی کیگا نشانی امامزاده داود را نمی- گویند ولی چشمشان را به آنطرف چپ میکنند و از آنوقت چشمشان چپ میماند.

۱- بقول یکی از رفقا Inferiority Complex رجوع شود به اسفهان نصف جهان ص ۱۵ چاپ نخست.



داستان شهر بانو - بی بی شهر بانو وقتیکه از دست کفار فرار کرده بخاک ری رسیده خود او سوار ذوالجناح بوده و دخترش بی بی زبیده پشت اوترک اسب نشسته بوده و آبتن بوده است در میان راه این شعر را مردم از تعجب میخوانده اند:

ای خداوند مانده ام در فکر ،
دخترش حامله و مادر بکر .

کفار که نزدیک میشوند شهر بانو به زبیده میگوید تو اهل بیت عصمتی دست کفار بتو دراز نمیشود تو پیاده شو تا ذوالجناح بهتر بتواند برود او پیاده میشود و شهر بانو فرار میکند تا به کوه میرسد و همینکه نزدیک بوده بدست دشمن بیفتد ، نصیحت شوهرش را بیاد میآورد که گفته بود همینکه کفار بتو نزدیک میشوند بگو یا هو ، مرا در یاب . ولی از ترس اشتباهاً میگوید : یا کوه مرا در یاب . در هماندم کوه دهن باز میکند و شهر بانو با اسب میرود در کوه ، فقط یک تکه از چارقدش از کوه ، بیرون میماند . کفار که میرسند آنها می بینند ولی چون تنگ غروب بوده سه تا سنگ روی آن تکه چارقد نشانه می - گذارند تا فردایش کوه را بشکافند ولی روز دیگر بقدرت خداوند تمام کوه سه سنگ سه سنگ رویهم گذاشته شده بوده بطوریکه کفار نشانی خودشان را گم میکنند و هنوز هم زوار که میروند به بی بی شهر بانو نیت که میکنند سه تا سنگ را روی هم میگذارند .

همینکه کفار بر میگرددند یک زن و شوهر سرغیبگاه

بی بی شهربانو متولی میشوند بهزن متولی ازغیب وحی میشود که هر شب جمعه يك ديگ آب تمیز و يك قطیفه و يك قالب صابون بدون اینکه کسی بداند پشت در مقبره بگذارد. آن زن اینکار را میکند و صبح می بیند روی حوله یکمشت پول نقره گذاشته شده آن زن پولها را بر میدارد و هر شب جمعه اینکار تکرار میشود و با این پول زندگی میکند. این زن يك پسر داشته که برایش عروسی میکند و در هنگام مرگ به عروسی وصیت میکند که هر شب جمعه ديگ آب و قطیفه را پشت مقبره بگذارد. پس از مرگ او عروسی اینکار را ادامه میدهد ولی یکشب جمعه شوهرش سر میرسد و از اینکار آگاه میشود. نصف شب دختر با شوهرش پشت در می ایستند وقتی که بی بی مشغول آب تنی بوده ملتفت میشود که پشت در مرد است ندا میآید: آدمیزاد کور شو و مرا نبین. آن مرد فوراً کور میشود. بعد ازین قضیه آن زن این کار را ادامه میدهد و از قرار معروف هنوز زنده است. ازین رو مرد نباید وارد ضریح بی بی شهربانو بشود. گنبد سبز - مقبره ای است واقع در محله ارك مشهد که حلقه درویشها و ترباکیان وحشیشیها در آنجا تشکیل میشود و معروف است که (مؤمن) نامی در آنجا مدفون است و درویشها اعتقاد کامل به آنجا دارند. یکی از وحشیشیها در وصف این مکان لاهوتی گفته است:

(حشیشستان مشهد گنبد سبز است، ای مؤمن !)

هارون ولایت - مقبره قدیمی است که در اصفهان که از



قرار معلوم يك نفر يهودی در آن دفن است و محل اعتقاد عوام
میباشد. مکرم اصفهانی اشعاری راجع به آن گفته که چند بیت
آن اینست :

یا هارون ولات معجزه روگر و گرش کن .

خشت و لحد ملانصیر رو آجرش کن .

این رودخونه یه معدن ریگس درش کن .

که من هارون ولاتم که من لوطی ولاتم

آن بز که به پا قلعه بسی معجزه ها کرد .

ای هارون ولات آن بزچی را شترش کن .

آن زن که بدور حرم تو میزند لاس .

از توی حرم مش نخوچی پر چادرش کن .

که من هارون ولاتم که من لوطی ولاتم .

طاق علی - محلی است نزدیک کرمان در بالای کوه که

یا علی بزرگ در سنگك حك شده . پائین کوه چشمه‌ای است و

درخت کهنی در آنجاست که به آن قندیل آویزان کرده اند و

دخیل بسته اند معروف است که علی آمده از آنجا بگذرد با

شمشیرش کوه را از میان دو نیم کرده .

سنگ سیاه - نزدیک مراغه سنگی باین اسم معروف است

که زنها برای اینکه بچه شان بشود از زیر آن رد میشوند و

هر گاه مرادشان بر آورده شود آن سنگ خود بخود می‌لرزد .

تبریز در محله چرنداب در امام زاده ای زنجیری آویزان

۱- بز یا قلعه بزی بوده که در اصفهان شاخ او را طلا گرفته بودند و به آن
خیلی احترام می‌کنند داشته‌اند بطوریکه آژادنه درخانه‌ها میرفته . معروف بوده که این
بز بست نشسته بوده .

است، زنها نیت میکنند و آن زنجیر را میکشند هر گاه در موقعی که آنرا رها میکنند بدور خودشان بگردند مرادشان داده میشود.

آب ماهی - قبر سعدی سیر گاه اهل شیراز است و در آنجا فنانی است که آب آن خواص بسیار دارد، باطل سحر میباشد و آب تنی کردن در آن طرف توجه عامه است.

دروازه تنگ الله اکبر - محل اعتقاد اهالی شیراز است و روز اول ماه همه مردم باید از زیر آن رد بشوند. در بالای آن قرآنی است که معروف است خود آن ۱۷ من وزن دارد و هر ورق آن نیز ۱۷ من وزنش است^۱.

چاه مرتاض علی - در شیراز قبری است که در کودال واقع شده برای مراد و سلامتی شب چهارشنبه در آنجا دیگ جوش میخورند و سنگی بغل دیوار است که روی آن مهر نماز میگردانند اگر مهر روی سنگ چسبید مرادشان داده میشود.

بابا کوهی - در شیراز واقع شده و معروف است هر کس آنجا ساز بزند صدمه می بیند.

۱- یکی که قرآن مزبور را دیده میگوید بخط حسن بن بویه است (بهین سبب باسم امام حسن نسبت میدهند) و سه چهارم هم بیشتر وزن آن نیست.

افسانه های عامیانه

گاو زمین - زمین روی شاخ گاو است^۱. گاو روی ماهی است هنگامی که گاو خسته میشود زمین را از روی يك شاخش روی دیگری می‌لغزاند و همین سبب زمین لرزه میشود.

«... بعضی ذکر فرموده اند که زمین بر روی يك شاخ گاو است هر وقتیکه آن شاخ خسته میشود آن گاو سر خود را حرکت میدهد و می‌جنباند و زمین را می‌اندازد بر روی شاخ دیگر و هر موضع از زمین که بر روی شاخ گاو قرار می‌گیرد آن قطعه زلزله میشود.»^۲

گاو یست بر آسمان قرین پروین

يك گاو دگر نهفته در زیر زمین

گر بینائی چشم حقیقت بگشا:

زیر و زیر دو گاو مشتى خر بین

خیام

۱- بعقیده یونانیان زمین روی دوش اطلس Atlas است. در افسانه های آریائی

گاو نماینده قوت و نیرو است و مقدس شمرده میشود.

۲- مجمع التورین ص ۲۵۰.

فروشد ب ماهی و بر شد ب ماه

بن نیزه و قبه بارگاه .

فردوسی

من کاو زمینم که جهان بردارم؟

یا چرخ چهارم که خورشید کشم؟

معزی

کهکشان راه مکه را نشان میدهد^۱ .

قوس قزح - نوسه یارنگین کمان یا کمان اژفندا که تیر کمان

علی است . ابوریحان بیرونی در کتاب الهند میگوید : «هندیان قوس

قزح را کمان « اندرا » Indra رئیس میدانند همچنان که عوام آنرا

کمان رستم میخوانند . « ابوالفرح روئی گفته :

چون تیغ زند آفتاب رایت برابر بگرید کمان رستم .

هر گاه سرخی قوس قزح زیاد باشد نشان خونریزی است

اگر سبزی آن زیاد باشد علامت خرمی است و زردی آن که زیاد

باشد علامت ناخوشی است . هر گاه در هنگام رؤیت آن سرشان

را باز بکنند موی سر را پر پشت میکند^۲ .

۱ - مجموعه ستاره های کوچکی که مانند خط کاه باشد می باشد و باسم کهکشان معروف است بر طبق افسانه یونانی Galaxie راهی است که از آنجا به کوشک ژوپتر میروند . مردمان سیام کهکشان را «جاده فیل سفید» میدانند ، اسپانیولی ها «جاده سانتیاگو» و ترکیها معتقدند که «راه زوار» است .

۲ - «عکس کوه قافست که آن هفت قله است هر قله از یکی از جواهرات برنگ آنهاست . پس اگر سرخی این قوس غالب باشد دال بر قتل و جنگ کند و اگر سبزی غالب باشد به ارزانی و اگر زردی بیماری حکم کند » جنات الخلود .

باران - با هر قطرهٔ باران یک فرشته همراه است ملکی در آسمان است که هزار دست دارد و هر دستی هزار هزار انگشت دارد و آن ملک مأمور شمردن چکه‌های باران است.^۱

آسمان غره - خدا بفرشته‌ها امر میکند که ابرها را برانید و آنها تازیانه به ابرها میزنند و ابرها نعره میکشند و در موقع آسمان غره برق که میزند همان تازیانهٔ فرشته هاست و بروایت دیگر خدا فرشته‌ها را شلاق میزند و آنها فریاد می‌کشند و بروایت دیگر فرشته‌ها روی ابر ارا به میگردانند.

تیر شهاب - شیطان که کوهٔ پاهایش را بهم میمالد الخناس میریزد. این الخناسها روی دوش یکدیگر سوار میشوند و میروند بآسمان هفتم به بینند چه خبر است. خدا امر میکند یکی از آنها را تیر بزنند آنوقت همه شان میریزند.

ستاره زهره - «زنی فاحشه بوده که نزد هاروت و ماروت سحر آموخته و بقوهٔ سحر و جادو بآسمان بالا رفته و در آنجا خداوند او را بصورت زهره مسخ کرده».^۲

نور باران - شهاب ثاقب امام زاده‌ها هستند که به دیدن یکدیگر میروند. در آنوقت هر نیتی که بکنند برآورده میشود.

ماه و خورشید - ماه مرد است و خورشید زن^۳ ماه به -

۱- ابونواس شاعر عربی زبان ایرانی‌ها که این عقیده را مسخره میکرده‌است عرب‌ها تکفیر کردند چون در هنگام شراب نوشیدن ساغر خود را زیر باران تکه‌پداشته و میگفته که میخواهم ملائکه بشراب من داخل شود.

۲- سه مکتوب یاصد خطاب به میرزا آقا خان کرمانی.

۳- در ترائهٔ عامیانه صفت خانم بخورشید داده شده.

خورشید «خانم» آفتوکن. اوسانه ص ۳ چاپ نخست

خورشید گفته: توشب در بیا تا نامحرم ترا نبیند. خورشید گفته: هر کس مرا نگاه بکند کیسم را میزنم توی چشمش. یکروز دست ماه سوزن بوده و میخواست با خورشید معاشقه بکند خورشید کیسش را میزند در چشم ماه و او کور میشود ماه هم سوزن هائی که در دستش بوده بصورت خورشید میپاشد و از آن - وقت نمیشود بخورشید نگاه کرد چون سوزن بچشم میزند.

خسوف و کسوف - ماه یا خورشید که میگیرد برای این است که ازدها آنرا در دهن خودش می گیرد برای اینکه ازدها بترسد و آن را قی بکند باید آتشبازی بکنند، ساز بزنند، تیر خالی بکنند، تشت بزنند آنوقت ازدها میترسد و آنرا رها میکند. اگر در موقع خسوف یا کسوف ماه یا خورشید سرخ یا ارغوانی بشوند در آنسال خون خواهد شد.

گوهر شبچراغ - جواهر گرانبهائی است که در تاریکی میدرخشد و آن چیزی است باندازه تخم مرغ که در بینی گاوی است که در دریا زندگی میکند. شبها در خشکی میآید فین میکند و گوهر شبچراغ از بینی او افتاده در روشنائی آن چرا مینماید. نزدیک صبح دو باره گوهر شبچراغ را در بینی خودش بالا کشیده و در دریا میرود.

۱- همدون مادره امرد کان خواه

که رسته شد ز دست ازدها ماه

بروی بچه مسگر نشسته کرد زغالی

صدای مس بفلک میرود که ماه گرفته

فتحعلی شاه

بختک - **بختک** یا **فرنجک** کنیز اسکندر بوده و قتیکه کلاغ نک زد بمشک آب زندگی و بر زمین ریخت ^۱ **بختک** سر رسید یکمشت از آن آب جمع کرد و خورد اسکندر خشمناک شد فرمان داد بینی او را بریدند و بینی از گل برایش درست کردند این **بختک** گنج سراغ دارد و کسی که در خواب بحالت کابوس میافتد همین **بختک** است که خودش را روی آن شخص می اندازد و کسی که خوابیده باید کوشش بکند تا در تاریکی بینی او را بگیرد آن وقت **بختک** از ترس این که مبادا بینیش کنده شود نشانی گنج را خواهد داد ^۲ ولی بمحض اینکه سر انگشت را تکان بدهند کابوس مرفوع میشود یعنی **بختک** فرار میکند.

غول بیابانی - دیوی است که دور از آبادی در کوهها و بیابانها زندگی میکند و بهر شکلی که بخواهد در میآید و مردم را از راه در میبرد. کسیکه در بیابان تنها بخواهد کف پای او را آنقدر میلیسد و خونس را میخورد تا بمیرد.

ذکر بعضی شیاطین - و مشهور ترین ایشان غول است و گویند کسی که سفر کند و شبها در بیابان تنها باشد متعرض او شود و خواهد که او را هلاک کند و گویند که چون شیاطین استراق سمع کنند باریتعالی ایشان را دفع کند شهب، بعضی بسوزند و بعضی بدریا افتند و نهنگ شوند و بعضی به بیابانها غول شوند...

۱- اشاره به افسانه رفتن اسکندر بظلمات و آوردن آب حیوان.

۲- اصطلاح: دماغش را بگیری جانش در میروند.

و کسانی که غول دیده‌اند از سر تاناف بر شکل انسان و از ناف تا آخر بر شکل اسب و سمهای او چون سم خر و بعضی از صحابه رسول گفت که غول را دیدم در سفره شام و در اخبار وارد است و مشهور است و او دیویست بر شکل زنان و در بیشه‌ها از آن بسیار باشد و اگر بر کسی ظفر یابد با او بازی کند چنانکه گربه باموش و اگر کسی را بیند که صورت خوب دارد بروی مقنون شود و او را زحمت دهد.^۱

دوالپا - دوال پا پیر مردی است که دم جاده نشسته گریه میکند و هر رهگذری که میرسد با او التماس کرده میگوید مرا کول بگیر از روی نهر آب رد کن. هر کس او را کول بکند یکمتر به سه ذرع پا مثل مار از شکمش درآمده دور آنکس می‌پیچد و با دستهایش محکم او را گرفته فرمان میدهد: کار بکن بده بمن. برای اینکه از شر او آسوده بشوند باید او را مست کرد.^۲

«در کتاب عجایب البحار نقل از یعقوب بن اسحق کرده که در جزیره سگساران میرفتم درختان بسیار دیدم نزدیک رفتم در زیر آن درختها مردمی را دیدم نشسته بصورت خوب نزدیک ایشان نشستم و زبان یکدیگر نمیدانستیم یکی از ایشان دست بر کردن من نهاده تا مرا خبر بود بر کردن من نشسته بود پایها بر من پیچیده و مرا برانگیخت و من قصد کردم او را از

۱- عجایب المخلوقات ص ۷۶.

۲- بقصه سفرهای سندباد بحری در کتاب الف لیله و لیله رجوع شود.

کردن بیندازم روی مرا بناخن بخرشید گفت او را میگرددانیدم و ثمره آن درختها میچیدم و میخوردم و آنهم چیزی از ثمره درختها میخورد و با اصحاب خود می‌انداخت تا ایشان میخوردند و او را بزیر درختها گردانیدم چوبی از شاخ درخت در چشم او بگرفت و کور کرد قدری انگور بگرفتم و سنگی بافتم در او خفه بود در آنجا عصیر کردم پس بدو اشارت کردم که بخور آنرا بیاشامید و مست شد و پایهایش سست شد بینداختمش و از آنجا نجات یافتم^۱.

هاروت و ماروت^۲ - «...» چنین روایت کنند از رسول خدا که ملائکه عسیان بنی آدم مشاهده کردند و گفتند:

۱- عجايب المخلوقات .

۲- «هاروت و ماروت اسامی دو پرت قدیمی است که در قدیم ایام اهل ارمنستان آنها را پرستش مینمودند زیرا در تصنیفات مورخین ذکر این دو معبود یافت میشود که بتلفظ ارمنی هوروت و موروت نامیده‌اند چونکه یکی از مصنفین ارمنی چنین نوشته است: « البته هوروت و موروت دلاوران اغری طاغ و آمینابغ و شاید الهه دیگری نیز که هنوز بر ما معلوم نیست مددکاران اسپاندا را میت‌خدای ماده میبودند آنها معارفان بر و مندی و موجودان محسنیه زمین بودند. » و در بیان این فقره باید معلوم گردد که اسپاندا را میت آن‌خدای ماده بوده که در ایام قدیم در ایران نیز پرستیده میشد زیرا زرتشتیان او را دروان زمین می‌انگاشتند و گمان میبردند که او جمیع محصولات نیکو را از خاک میروباند و اهل ارمنستان آمینابغ را خدای تاکستانها میگفتند و هوروت و موروت را مددکاران روان زمین مینامیدند زیرا که آنها را ارواحی می‌پنداشتند که بر بادها مطلعند و بادها را مجبور میسازند که ابرهای آورنده باران را فراهم آورده و بر سر آن کوه بلند که اغری طاغ میگویند زده بر زمین باراند . . . در کتب قدیمه اهل هندو نیز مرت‌ها اکثر اوقات مذکورند و هندو آنها را خدایان طوفانها و باد های شدید می‌انگاشتند . . .

بنایع الاسلام ص ۸۶-۸۷-۸۸ .

ما اقل معرفة هولاء بعظمة الله باریتعالی گفت: اگر شما در این حالت باشید که ایشان هستند معصیت کنید. ایشان گفتند: کیف هذا ونحن نسبح بحمدك. باریتعالی فرمود که دو ملك اختیار کنید ایشان را بزمین بفرستاد. و شهوت بنی آدم در ایشان آفرید و معصیت از ایشان ظاهر شد. پس ایشان را مخیر گردانید میان عذاب دنیا و آخرت یکی با آن دگر نظر کرد و گفت: چه میگوئی؟ او گفت عذاب دنیا منقطع شود و عذاب آخرت نه، پس عذاب دنیا اختیار کردند و در روایت دیگر آمده است از ابن عباس که هاروت و ماروت هر دو مسلسل و معکوس آویخته اند در چاهی بزمین بابل تا روز قیامت و در روایت دیگر آمده است که باریتعالی ایشانرا گفت: انی ارسل بکما رسولان الی الناس و لیس منی. ایشان را بزمین فرستاد و گفت که احتراز کنید از شرک و قتل و سرقت و زنا. کعب الاخبار گوید که یکم روز بر ایشان نگذشته بود که هر چهار معصیت از ایشان صادر شد.

خر دجال - دجال پالانی دارد که هر شب میدوزد و صبح پاره میشود روزیکه دنیا آخر میشود خر دجال از چاهی که در اصفهان است بیرون میآید هر مویش يك جور ساز میزند، از گوشش نان یوخه میریزد و بجای پشگل خرما میاندازد هر کس بدنبال او برود به دوزخ خواهد رفت^۱.

۱- درمیدان کهنه اصفهان چاهی در دکان عطاری وجود دارد که معروف به چاه دجال است.

« از همه الاغها بدتر خر دجالست که آن ملعون روزخروچش بر آن خر سوار میشود. رنگ آن خر سرخ است چهار دست و پایش ازرق است سر و کله او بقدر کوه بزرگی میباشد پشت او موافق سر اوست. گاهی که بر میدارد نزدیک شش فرسخ راه طی میکند. این روایت زبده المعارف بود. از موی حمار صدای ساز بگوش‌های مردم میرسد، سر کین که می‌اندازد انجیر و خرما بنظر می‌آید، قد خود دجال بیست ذرعست، در فرق سر دو چشم دارد و شکاف چشمها بطول و درازی اتفاق افتاده، يك چشم او کور است صورت دراز و آبله بر صورت دارد... »^۱

نسناس - دیوهائی هستند بشکل آدمیزاد که نصف تنه از طول بدن دارند و بر يك پای جست میزنند و زبانشان زبان عربی است.^۲

« نسناس در نواحی عدن و عمان بسیار است و آن جانوری است مانند نصف انسان که يك دست و يك پا و يك چشم دارد و دست او بر سینه او باشد و زبان عربی تکلم کند و مردم آنجا او را صید کرده میخورند^۳ مؤید این سخن است آنچه امام علامه محقق زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در آثار البلاد در خصوص نسناس ذکر میکند و آن از اینقرار است: شحر ناحیه ایست میان عدن و عمان بر ساحل دریا که

۱- مجمع‌النورین ص ۲۱۹.

۲- در قصه‌های عامیانه نیم سوار و در کتاب بوند هشن نیز اشاره به نیم‌آدم شده است.

۳- غیاث اللغات.

عنبر شحری بدانجا منسوب است زیرا که این جنس در سواحل آنجا پیدا میشود و در آنجا جنگلهای زیادی است که در آن نسناس موجود است از یکی اعراب حکایت کرد و گفت به شحر وارد شدم و پیش یکی از بزرگان آنجا منزل نمودم پس در باره نسناس از او پرسیدم گفت ما او را صید کرده میخوریم و او حیوانیست مانند نیمه تن انسان و یک دست و یک پا دارد و همچنین تمام اعضای دیگرش نصفه است. گفتم من میل دارم او را ببینم. پس بغلامان خود گفت یک نسناس برای ما شکار کنید. چون فردا شد یکی را آوردند که صورتش مثل صورت انسان بود جز آنکه نیم صورت داشت و یک دست بر سینه اش داشت و همچنین یک پا. چون مرادید گفت: «انا لله و بك» یعنی پناه من بخداست و بتو. پس گفتم او را رها کنید. گفتند هان بحرف او غره مشو که او غذای ماست ولی من دست بر نداشتم و اصرار کردم تا او را رها کردند پس مثل باد گریخت و در رفت. چون مردی که من پیش او مهمان بودم باز آمد بغلامان خود گفت: مگر من بشما نگفتم که چیزی برای ما صید کنید؟ گفتند صید کردیم ولی مهمان تو او را رها کرد. پس خندید و گفت: والله که ترا گول زده است. و بغلامان خود حکم کرد که روز بعد بشکار بروند و با سگها رفتند و من هم با آنها بودم تا در آخر شب بجنگلی رسیدیم بناگاه دیدم یکی بربی میگوید: ای ابو مجمر صبح درخشید و شب سپری شد بشتاب به پناهگاه. یکی دیگر جواب داد: بخور و باک

مدار . پس غلامان سگها را پی آنها انداختند و دیدم ابو مجمر را که دوسگ بدو آویخته‌اند . . . ولی آن دوسگ او را گرفتند و چون میزبان بر حسب عادت خود حاضر شد ابو مجمر را بریان شده آوردند . و نیز ابن الکیس النمری روایت کرده گفت که ما در قافله ای بودیم و راه را گم کردیم در جنگلی افتادیم بر کنار دریا که اول و آخرش پیدا نبود بناگاه يك پیر مرد بلند بالائی را دیدم مانند درخت خرما که نصف سر و تن و يك چشم و يك پا داشت و مثل اسب میدوید و شعر عربی می-خواند^۱ .

یأجوج و ماجوج - مردمی هستند که قد کوتاه و گوش بزرگی مانند گوش فیل دارند که بزمین میکشند . این نژاد اسباب اغتشاش دنیا شد ، اسکندر ذوالقرنین سد محکمی جلو آنها بست تا نتوانند خارج بشوند . این سد از هفت جوش است . . عرض دیوار هفت هزار سال راه است و کار یأجوج و ماجوج از سر شب تا صبح اینست که دیوار آن سد را میلیسند دم صبح این دیوار کلفت بنازکی مو میشود ولی در همانوقت خوابشان می گیرد و دو باره دیوار عرضش بهمان کلفتی اولش می-شود^۲ .

« یأجوج و ماجوج و ایشان قومی اند که عدد ایشان جز خداوند نداند و قامت ایشان بقدر قامت مردم بوده ایشان را

۱- اقتباس از مجله کاه شماره ۴ و ۵ سال اول دوره جدید ص ۶ .
 ۲- بقول حمزه اصفهانی اسفندیار دبواری جلو تر کہا کشید .

اذناب و مخالف بود همچون سباع یکی از ایشان بسیاری بزاید و معاش ایشان چیزها باشد که از دریا بکنار افتند ... دیگر منسک و ایشان قومی‌اند در جهت مغرب بقرب یا جوج و مأجوج و گوش ایشان چون گوش فیل بود، هرگوشی چون کلیمی یکی فرش سازند و دیگری لحاف. «^۱

جابلقا و جابلسا - «چنین روایت است که خدا دو شهرستان آفریده یکی بمشرق و یکی بمغرب و آنکه بمشرقست جابلقا و آنکه بمغربست جابلسا^۲ و در هر شهرستان دوازده هزار در است، از دری تا در دیگر يك فرسنگ است. در آن شهرستان چندان خلق‌اند که هر دری را ده هزار کس پاسبان بوده و نیز هرگز نوبت بدیشان نرسد و اگر چندین خلق بمشرق و مغرب نبودندی هر شبی که آفتاب بدان چشمه فروشدی و بامداد که برآمدی همه خلق عالم بشنیدندی ولیکن از بانگ و غلغله آن شهرستان بانگ بر آمدن نشنوند و آن خلائق همه مؤمن‌اند و آنها که در شهرستان مشرقند از بقیه قوم عاقدند که بر هود پیغمبر گرویده بودند و آنانکه بمغربند از قوم ثمودند که صالح گرویده بودند و در پس آن شهرستان سه امت است یکی را منسک خوانند و یکی را تافیل و سیم را تاريس و پس از ایشان

۱- عجایب المخلوقات .

۲- سخن کز روی دین گوئی چه سربانی

مکان کز بهر حق جوئی چه جابلقا چه جابلسا

سنائی

یأجوج و مأجوج در شب معراج ایمان نیاوردند ولی ساکنین جابلقا و جابلسا ایمان آوردند. سه قوم دیگر نیز که پشت جابلقا و جابلسا سکنی دارند کافر ماندند^۱.

مطابق «سودگرنسک» کیکاوس هفت مکان ساخت^۲ یکی از طلا دو تا از نقره دو تا از پولاد و دو تا از بلور و در این دژ دیوان مازندران را حبس کرد تا باین وسیله از شرارت آنها جلوگیری بنماید. این هفت کوشک افسون شده بوده‌اند زیرا هر کس که پیرو ناتوان میشده و نزدیک بمرگ بوده هر گاه او را دور این دژها میگردانیدند دو باره نیروی نخست را بدست میآورده و جوان پانزده ساله میشده. در یونان هسن ایرانی چاپ انگلساریا ص ۲۱۰ مینویسد که مکان کیکاوس تشکیل یافته بود از يك كوشك طلائی که نشیمنگاه خودش بوده و دو خانه بلورین که برای اسبهایش بوده و دو تا از پولاد که برای گله و رمه‌اش بوده است. در همانجا میگوید:

«اوش هر و مزك و خانیک انوشك اگر ازش تازد کی زرمان
ترویند کو که زرمان مرد پذیرد در اندر شون اپرناك پانزده سالك
بذان در بیرون آید و مرگی ازو بزد.» یعنی: و از آن هر
چه چشیده شود و نیز (کسیکه از آن چشمه بجشد) چشمه

۱- تاریخ طبری.

۲- عدد هفت دارای خاصیت و اعتبار مخصوص است و در همه افسانه‌ها و قصه‌های قدیمی به آن برمیخوریم در قصه‌ها هفت کشتی آهنی و هفت عصای آهنی، هفت آسمان، هفت روز هفته، هفت رنگ، هفت گنبد بهرام، هفت خوان رستم، هفت سین، هفت دختران، هفت اختران؛ هفت کشور و غیره.

بی مرگ کند. اگر از آن بگذرد کسیکه سال او را ناتوان کرده یعنی که مرد سالخورده ازین در داخل شود جوان پانزده ساله از آن در بیرون آید و مرگ ازو بگریزد.^۱

کنگ دز - در روایات پهلوی در بوند هشن و در یشتها (۵۴-۵۱) آمده که این قلعه در شمال و در میان کوه ها واقع شده و رودخانه «چهرمیان» از آنجا میگذرد و خورشید چهر یکی از پسران زرتشت در آنجا منزل دارد. این قلعه همیشه بهار روی سر دیوان ساخته شده ولی کیخسرو آنرا بر زمین استوار کرد و در آنجا هفت دیوار ساخت، یکی از طلا یکی از نقره، پولاد، برنج، آهن و بلور و سنگهای گرانها و در آنجا جاده-هائی دارد که هفتصد فرسنگ درازی آنست و پانزده دروازه بطوری که اگر بخواهند از دری بدر دیگر بروند در ماه بهار ۲۲ روز راه است.

در روایات هفت دیوار را با تغییر کمی نوشته: یکی از سنگ یکی از پولاد، یاقوت و غیره در قلعه ۱۴ کوه است که هفت رودخانه از آن میگذرد و زمین آن بقدری حاصلخیز است که هر گاه خری آنجا بشاشد در همان شب سبزه به بلندی آدم سبز میشود. هر کدام ازین پانزده در به بلندی پنجاه مرد است و مسافت این درها بهم هفتصد فرسنگ میباشد. سیاوش کنگ دژ را روی «کمار» بیادگار کیانیان ساخت کیخسرو آنرا در تحت تصرف خودش در آورد و آن پادشاه پشتون و بی مرگ شد

۱- بی شهابت به افسانه ظلمات و آب حیات اسکندر نیست.

وپیری و رنجوری از او زدوده گشت. مردمان کنگک دژ خوشبخت زندگی میکنند، پارسا و پرهیزکارند و به ایرانشهر بر نمیگردند مگر زمانی که پشتون آنها را راهنمایی بکند و برضد دشمنان ایرانشهر برانگیزد و باین وسیله در روز رستخیز کمک بزرگی در پیروزی و غلبه هرمزد و امشاسپندان بر دیوان خواهند شد.^۱

چنین بدست می‌آید که کنگک دژ قرینه قلعه کیکاوس در کوه البرز است و کوه البرز همان کوه قافست که در افسانه‌ها و قصه‌ها شهرت تام دارد.

کوه قاف - «کوه قاف زمرد است در (میان) دنیاست و دنیا دودشت است و یک کوه طرف یمین کوه دشت افرتیان سیاهان که دشت گرمسیر میباشد طرف یسار این کوه دشت سردسیر ترکان تنگ چشم مردم خوار میباشد وسط این کوه محل پریان است.»^۲

«در عرائس المجالس ص ۷-۸ آمده: خدای تعالی کوهی عظیم از زبرجدی سبز آفرید که سبزی آسمان از آن است آن را کوه قاف میگویند، پس بآن تمام آنرا (یعنی تمام زمین را) احاطه نمود و این آنست که خدا به آن قسم خورده گفت: ق والقرآن المجید. و در قصص الانبیاء (ص ۵) گفته شده است که روزی عبدالله ابن سلام از حضرت محمد پرسید: فراز

۱- Christensen-Les Kayanides

۲- از نسخه خطی سلامان واپسال.

زمین از چیست ؟ گفت از کوه قاف . گفت : کوه قاف از چیست ؟ گفت : از زمرد سبز و سبزی آسمان از آنست . گفت : بالای کوه قاف چه مقدار است ؟ گفت : پانصد ساله راه است . گفت : گرداگرد وی چنداست ؟ گفت : دو هزار ساله راه است انتهى . «^۱

اژدها - گنج فارون که هفت خم خسروی بوده^۲ بزمین فرورفت و پاسبان آن اژدهائی است که روی آن خوابیده است . «اژدها جانوری عظیم خلقت هایل منظر و فراخ دهان بسیار دندان و روشن چشم ، دراز بالا است و در او ایل مار بوده و بمرور ایام اژدها شده و شکل گردانیده و درین معنی گفته اند : که اژدها شود از روزگار باید مار . صاحب عجایب المخلوقات گوید که چون مار را درازی به سی کز و عمر بصد سال رسد آنرا اژدها خوانند و بتدریج بزرگ میشود تا چنان گردد که بر خشکی حیوانات از دستوه شوند حقتعالی او را به دریا افکند و هیکش در بحر بزرگ میشود چنانکه بالایش بده هزار کز رسد دو پر مانند ماهی برآرد و حرکتش سبب موج دریا شود و چون ضررش در بحر نیز شایع گردد حقتعالی او را بیدار یا جوج و مأجوج افکند تا خورش ایشان شود . حسن سیرت قوم یا جوج و مأجوج را از اینجا باید قیاس کرد که چون اجزای وجود ایشان از گوشت حیوانی چنین سلیم بود لاجرم چنان نیکو سیرت باشند .

۱- بنایبع الاسلام ص ۱۱۱ .

۲- فارون هلاک شده که چهل خانه گنج داشت . سعدی

خوردن دل اژدها دلیری فزاید و حیوانات مسحراکل او شوند پوستش بر عاشق بندند عشقش زایل شود. سرش هر جا دفن کنند در حال آن موضع نیکو شود.^۱»

«اژدها مار بزرگ و لقب ضحاک است. مؤلف گوید ضحاک را اژدها می‌گفته‌اند. نوشته‌اند به بابل پرورش یافته و جادوئی آموخته روی خود را بر صورت اژدهائی بر پدر مینمود پدر او از علم جادوئی ممانعت کرده دیوی که معلم او بوده گفت اگر خواهی ترا جادوئی آموزم پدر را بکش وی پدر خود را کشته و بسیار خونها بناحق ریخته و او را اژدها میخوانده‌اند پس عربان اژدهاق خواندند و معرب کردند ضحاک شد^۲».

ققنس - «معروفست بزمین هند میباشد منقار دراز دارد و در او سوراخهائی بسیار است و از هر یکی آوازی دیگر بیرون میآید. چون در صفیر آید از خوشی آوازش هیچ جانور نتواند گذشت و او را توالد نیست و ایشان نر و ماده میباشند بوقت رحیل بالهای بیشمار بهم زنند از صدمه بالهایشان آتش درافتد و مشتعل شود و هر دو سوخته گردند و باران در خاکستر افتد و کرم پیدا شود و از آن خاکستر میخورد تا بزرگ شود و ققنس دیگر گردد ساز ارغنون را از آواز آن مرغ اخراج کرده‌اند^۳».

۱- نزهة القلوب ص ۱۴۶ .

۲- فرهنگ انجمن آرا .

۳- نزهة القلوب . این افسانه از افسانه یونانی مربوط بمرغ فنیکس Phénix گرفته شده و لفظ ققنس هم مأخوذ از فنیکس است .

« قفنس مرغی است در بلاد هندوستان هیزم بسیار از برای آشیانه گرد کند و منقار بر منقار ماده ساید از آن آتش افروخته شود و هر دو بسوزند آنگاه باران بر خاکستر ایشان بارد باز هر دو پدید آیند و جناح از خاکستر برافشانند »^۱ .
 « .. و گویند آن فرشته که گردون آفتاب کشد بصورت اسپست آلوس نام^۲ اما آلوس آن اسپست که گویند آسمان کشد و گویند دور بین بود و از دور جایی بانگ سم اسبان شنود و بسختی شکبیا بود ولیکن بسر دسیر طاقت ندارد و بداشتن خجسته بود ولیکن نازک بود . »

سهند - « جانوری معروف است که در آتش نسوزد و بعضی گفته اند که در آتش متکون میشود و چون بیرون آید بمیرد و بعضی آنرا بترکیب موش دانسته اند و بعضی طایر پنداشته اند و آنرا سامندر نیز گویند . . . در تحفه گفته که جانوری است شبیه بمار و دست و پا دارد اما دستهای کوتاه و بطی الحرکه است و ابلق از زردی و سیاهی و دنبالش کوتاه و تجربه کرده اند که پوست آن در آتش نسوزد و آتش در خود آن تأثیر نمیکند و اگر او را در تنور افروخته اندازند آتش تنور را افسرده کند و يك مثقال آن از سموم قتاله است . بغایت گرم و خشک و مفرح جلد او متعفن و یا زهر آن تخم سنگ پشت است و آن را بترکی (ایلان اغووبرن) گویند و نام یونانی

۱- عجایب المخلوقات .

۲- نوروزنامه ص ۵۱ .

آن سالاماندرا^۱ است و اینکه در پارسی مشهور شده مخفف آن اسم است^۲.

عوج بن عنق - بقدری بلند بوده که ماهی را از دریا در می‌آورده و جلو خورشید برشته می‌کرده و میخورد. یکروز منیت کرد بخودش بالید و گفت: مخلوقی بلند تر از من نیست. هنگام شکارش که رسید دست کرد در دریا کمر ماهی را گرفت بیرون کشید و برد جلو خورشید و قتیکه نگاه کرد دید سر و دم ماهی در دریاست ترسید و ماهی را ول کرد^۳.

سیمرغ - «در عجایب المخلوقات آمده (سیمرغ) مرغی قوی هیکل است چنانکه فیل را به آسانی در برآید و آنرا پادشاه مرغان گفته‌اند از جهت آنکه صید کند بقدر کفاف خود و باقی به حیوانات گذارد و باز سر نیم خورده خود نرود و این صفت پادشاهان است و آنرا یکهزار و هفتصد سال عمر گفته‌اند و بعد از سیصد سال خایه نهد و در بیست و پنج سال بیچه از خایه بیرون آید و در تفسیر کلینی آمده که عنقا در اول بمیان مردم بودی و بخلاق ایذا رسانیدی تا در زمان حنظله پیغمبر عروسی را با حلی و حلل در ربود پیغمبر در حق او این دعا کرد: اللهم خذها و اقطع نسلها و تسلط علیها افة. حقتعالی آتشی بفرستاد

۱- Salamandra

۲- فرهنگ انجمن آرا

۳- و نیز رجوع شود به عجایب المخلوقات

تا آنرا بسوخت و از او جز نام نماند . . . »^۱
 پس از این مقدمه مؤلف نزهة القلوب یکرشته اطلاعات
 عجیب و غریب و ساختگی از سمیرغ میدهد که قابل ذکر نمی-
 باشد ولی آنچه که در میان عوام شهرت دارد، در افسانه های
 ایرانی دو سمیرغ میباشد: یکی آموزگار و نگهبان رستم و
 دیگری مرغ بزرگی که اسفندیار او را کشت. مطابق شاهنامه
 سمیرغ نخستین، روی کوه البرز (کوه قاف) دور از مردم آشیانه
 داشته و با مردم آمیزش نمیکرده و در هنگام پروازش هوا
 تیره و تار میشده. زال که بدنیا آمد پدرش سام فرمان داد تا
 او را سر راه گذاشتند، سمیرغ زال را به آشیان خود برد،
 پروراند و تربیت کرد چون سمیرغ دارای قوه نطق بود به-
 زال حرف زدن را آموخت و بعدها که زال را به پدرش رد
 کرد در موقعی که از او جدا شد يك چنگه از پره های خودش
 بزغال داد تا هر وقت محتاج کمک سمیرغ باشد و یا در امری
 در ماند از آن پرها آتش بزند^۲ یکبار در هنگام زادن رستم
 ناهی و بار دیگر در هنگام جنگ رستم و اسفندیار روئین تن
 بوسیله سوزاندن پر سمیرغ او را حاضر کردند و هر دو دفعه
 سمیرغ از مشورت و کمک خودش دریغ نکرد. در مقابل این

۱- نزهة القلوب.

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا و زهر دو نام ماند چو سمیرغ و کیمیا.

عبد الواسع جبلی

ببینی هم اندر زمان فرمن .

فردوسی

۲- بر آتش بیفکن یکی بر من

سیمرغ نیکوکار که شاه مرغان است ' يك سیمرغ اهریمنی هم وجود دارد که اسفندیار در یکی از هفتخوان خودش او را به نیرنگ کشت چنانکه شرح آن در شاهنامه مفصلا نوشته شده است .^۲

۱- شاهنامه چاپ فولرس ص ۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۹۱ - ۲۲۲ .

۲- همان کتاب ص ۱۰۹۷ .



گوناگون^۱

بچه که تازه بدنیا میآید در هنگام گرفتن ناخن‌های او یا باید پول در کفش بگذارند که متمول بشود و یا قلم بدستش بدهند که صاحب قلم قلم گردد.

اگر زن آبستن مرده به بیند چشم بچه‌اش شور میشود. اگر زن آبستن را در موقع وضع حمل تا ده روز تنها بگذارند جن زده یا دعائی میشود.

اگر بچه ناخوش بشود و بهیچ داروئی معالجه نشود آنوقت تشخیص میدهند که بچه جن زده یا دعائی است و باید او را پیش دعا نویس ببرند تا برایش عزایم بخواند.

هرگاه زنی که وضع حمل کرده داخل حمام شود وزن زاج دیگری نیز در همان موقع داخل حمام شود هر کدام دیرتر از حمام خارج شوند خود و بچه‌اش ناخوش خواهند شد مگر اینکه او هم همان زن را در موقع دیگر غافل گیر کرده از او زودتر از حمام خارج شود.

۱- چون در ضمن چاپ مقداری از جمله‌ها و موضوعها از قلم افتاد بعضی دیگر تازه بدست آمد لهذا در زیر این عنوان آنها را ضمیمه میکنیم.

شیر زن بچه دار را اگر در جای کثیف بریزند شیر خشک میشود. پس باید آنرا در آب روان و یا در گوشه سایه که آفتاب نمیگیرد بریزند.

ناف بچه تازه بدنیا آمده را در سوراخ موش بگذارند آن بچه موزی خواهد شد.

اگر کسی بخواهد بچه اش پا بگیرد و نمیرد یکدست جامه از بچه زنی که چندین بچه زائیده و هیچک نمرده اند بگیرد و به بچه اش بیوشاند آن کودک بزرگ میشود و نمیمیرد.

اگر کسی خرده های نان میان کوچه را جمع بکند بچه اش نمیمیرد.

اگر بچه را در طاقچه بگذارند عمرش کوتاه میشود و یا لاجون و لاغر میماند.

پشت کردن بچه را نباید بوسید چونکه بد اخلاق و لجاجت میشود.

اگر یکدست بچه را ماچ بکنند دست دیگرش را نیز باید ببوسند و گرنه بچه ناخوش میشود.

وقتی که بچه بخودش می پیچد باید گیاهی که به پیچک معروف است دنبالش کنند.

کھواره خالی را اگر تکان بدهند گوش بچه درد میگیرد. شیر پستان خود بچه را بخودش بدهند خوش آواز میشود. هنگامیکه بچه زیر پستان غرغر میکند و شیر میخورد می-کویند: « ممه لال است » زیرا اگر نگویند بچه ناخوش میشود.

بچه که بالا پائین بشود (شکم روش پیدا کند و قی بکند) عود و سلیم نر و ماده را بهم می‌بندند و روی بام سوت میکنند. هر کس مهرهٔ مار همراه داشته باشد نباید بالای سر بچه چلگی برود زیرا که بیوقتی میشود^۱

بچه که چیز از پدر و مادرش بدزدد خدا خنده‌اش میگیرد. دایه عام که پستان دهن بچهٔ سید بگذارد پستان او به آتش جهنم نمیسوزد.

بچه‌ای که سر هفت ماه بدنیا بیاید در هر کاری شتاب زده است و عجله میکند^۲.

اسم بچه را که بخواهند عوض بکنند آتش می‌پزند و دسته‌ای را دعوت میکنند و بعد اسم او را عوض میکنند. اگر بچه‌ای که بدنیا می‌آید بد حال باشد جفت او را روی آتش می‌اندازند بچه بحال می‌آید.

دندونی - وقتیکه دندان بچه تاول میکند برای او برسم خیرات «دندانی» درست میکنند باین ترتیب که از بنشنها عدس، نخود، گندم پوست کنده، ماش، لوبیا قرمز و لوبیا چشم بلبلی را از هر کدام چهل دانه می‌شمارند و علاوه بر آن هر مقدار دیگر که بقدر وسع پزنده باشد توی دیگ میریزند و با کمی آب آنرا می‌جوشانند و مثل پلودم میکنند گاهی روغن و پیاز داغ هم به آن اضافه میکنند (همهٔ اینها را خود پدر و مادر بچه میدهند

۱- عقیق یمن نیز همین خاصیت را دارد.

۲- اصطلاح: مگر هفت ماهه بدنیا آمده‌ای؟

و مثل آتش نذری نیست که برایش گدائی بکنند) و از آن جلو
کبوتر امامزاده هم میریزند!

بعد از آنکه پوست ختنه را جدا کردند آنرا نخی میکشند
و بگردن بچه می آویزند و پس از هفت روز آنرا جلوخروس
می اندازند.

عیادت زن در موقع وضع حمل تا ده روز خوب نیست
مگر اینکه چادر یا چادر نماز روی دوشش بیندازند یا اینکه
بچه را به اطاق دیگر ببرند.

اگر کسی چشم بشود «زمه» زاج سفید را بدور سرش
میگردانند و دعای مخصوصی میخوانند آنوقت آنرا روی آتش
می اندازند اگر بشکل چشم بشود او را چشم کرده اند و خوب
میشود و اگر بشکل نامنظمی باشد جن زده شده و اگر بشکل
چهار پایه ای بشود میگویند میمیرد و این تابوت اوست بعدزمه
را آب میکنند و پیشانی و کف دست و کف پا و سینه او را
خال میکنند و سپس آب را در کاسه ای ریخته یکی آنرا میبرد
سر کوجه میریزد برمیگردد و سلام میکند یکی از اهل
خانه میبرد از کجا میآئی؟ میگوید: از خانه دشمن، میبرد:
چه میکرده؟ جواب میدهد: جان میکند. میگوید: الهی جانش
برآید!

در موقع مسافرت اگر سید باریک سیاهی با مسافر مصادف

۱- دردها و این خودش غذائی است که آنرا دومی میگویند فقط وقتی که مخصوص
دندان درآوردن بچه درست بکنند این تشریفات را دارد و «دندونی» نامیده میشود.

شود سفر او خوب نیست و بر عکس مصادف شدن با قرشمال
برایش میمنت دارد.

وقتیکه مسافر بساعت خوب حرکت میکند اگر دوباره
برگردد خوب نیست و باصطلاح اهالی دهات خراسان چپیک
میشود و چپیک شدن خوب نیست.
وقتی که مسافر حرکت میکند اگر پشت سر او آب و جو
بریزند زود بر میگردد.

اگر یکی از اهل خانه در سفر باشد و يك قسم کلاغ که
در خراسان معروف به «کلنچدک» است بالای آن خانه صدا
کند خبرخوش از مسافر میآید^۱.

هر گاه باران نیاید در دهات خراسان بچه ها دسته راه
می اندازند و کله خری را بسرچوبی قرار داده دم خانه ها میبرند
و میگویند: «کله خر هیزم بخر» و بدین طریق مقدار زیادی
هیزم جمع میکنند و در سر کوهی کله خر را آتش میزنند
تا باران بیاید.

در خراسان هر گاه بخواهند باران نیاید (قرآن را زنجیر
میکنند) طلسم مخصوصی را با قرآن و موی سگ و گربه و
نان و فضله انسان در آب میریزند که باران بند بیاید. و
اگر طلسم چهل «ص» را بدیوار بچسباندند همین خاصیت
را دارد.

در مازندران صبح زود که از خانه بیرون میآیند هر گاه
بزین بر بخورند بدیمن است.

۱- در مازندران همین عقیده را عده بسیاری در مورد يك نوع زاغ دارند که
بمازندرانی «غشنيك» نامیده میشود که همان «خوش و نيك» باید باشد.

عیادت ناخوش در شب چهارشنبه و یکشنبه برای مریض آفت است .

هر کس روز شنبه پول بدهد تا آخر هفته پول از جیش خارج میشود و بر عکس هر گاه روز شنبه پول بگیرد تا آخر هفته پولدار است .

همان که شب چهارشنبه وارد میشود نامبارک است، همچنین شب جمعه اگر مهمانی برود بد است چون شب جمعگی خانه را میبرد .

در خراسان شب چهارشنبه آخر صفر باید پلو بپزند و بالای خانه آتش برافروزند و تفنگ خالی بکنند و در کوزه‌ای سپند و نمک و پنبه دانه و جویشرس (ولگار) و آب کنند و از پشت بام بزمین زنند .

شب ۱۲ شعبان یا اول برات حلوا میپزند و برای آمرزش مردگان بگدا میدهند و شب دوم روغن جوش و شب سوم در هر يك از دالانهای اطاق ها قتیله روغنی یا شمع روشن میکنند چون مردگان در آن شب بدیدن خانه های خودشان میآیند .

اگر کسی روز عاشورا نان شیرینی بپزد و در مجالس عزا بخواد بخورد خون خواهد شد .

اگر زنی سه یا چهار مرتبه روز چهارشنبه بحمام برود شوهرش میمیرد .

ناخن گرفتن و رخت شوئی در روز چهارشنبه بد است روز

جمعه نباید رخت شست چون آبهای روز جمعه همه رو به بهشت
میرود و نباید کثیف بشود.

گوشه سفره بنشینند برکت کم میشود.

چراغ را نباید بشکل مثلک گذاشت.

هر کس چهل و یک شنبه پیاز بخورد حاجی میشود.

جمعه نباید پیاز خام خورد چون فرشته نمی آید بالای

سر آدم.

اگر کسی دیگ یا ظرف سیاهی را از همسایه بعاریه
بگیرد و آن را بخواد شب رد بکند نباید قبول کرد بخصوص که
در خانه ناخوش هم داشته باشند. همچنین گرفتن آب و آتش نزدیک
غروب از خانه دیگر بد است و نباید گذاشت که این دو آخشیج
را که روشنائی خانه است از منزل خارج کنند^۱.

نمک روی زمین بپاشند دعوا میشود.

اگر نزدیک غروب از بقال بخواهند نمک بخرند باید
بگویند: طعام پده و کلمه نمک را بزبان نیاورند والا بقال نمک
را نمیدهد.

در شب نباید ایستاده آب خورد.

۱- نریزد آب شب رای برادر
نمی باید کشیدن آب از چاه
یکی اهنو بخواند پس کشد آب
پس آنکه برفشاند یا خورد نیز
که رنج و جرم باشد بیحد و م
بشب گرض باشدای نکوخواه
چراغ آنجا به پیش آرند با تاب
وگر نبود غرض میکن توپرهیز...
فرشیات نامه داراب بالن ص ۲۰-۱۹

وقت تحویل دست نباید بقلیان زد .
 دست زیر چانه زدن بدبختی می آورد . چنباتمه نشستن
 نکبت می آورد .
 کسی که برادرش زنده است نباید چشم گوسفند را بخورد .
 کسیکه تا چهل روز گوشت نخورد مسلمان نیست باید بیخ
 گوش اذان گفت .

هر کس آب در اجاق (دیگدان) بریزد جن زده میشود .
 اگر سر جاروب را بسوی آسمان بگیرند دعوا میشود .
 مگس سگ روی هر کس بنشیند پولدار میشود .
 تار عنکبوت بند ساعت شیطان است .
 هر کس پینه دوز (حشره کوچکی که باین نام معروف
 است وغالباً در میان انگور یا قوتی دیده میشود) بخورد پیشباز گرگ
 می رود .

اگر در سفره نان یا آب بگلولی انسان گیر کند یکی
 از خویشان او گرسنه است ، اگر پاره نانی راست قرار گیرد
 مهمان می آید . اگر ظرفی تکان بخورد یکی از اهل خانواده
 خیال قهر دارد و بروایت دیگر روح بهشتی در سفره
 حاضر است .

اگر کسی تنها باشد و بترسد چهار مرتبه « والله خیر حافظاً
 وهو ارحم الراحمین » را بخواند و بدور خودش فوت کند همه بلاها
 واجنه از او دور میشوند .
 اگر کرد باد سخت بانسان مصادف شود بگویند : « اعون بالله
 من الشیطان الرجیم » فوراً کرد باد فروکش میکند .

اگر کسی میان در گاه بایستد و دستپایش را بدو طرف در بگذارد دعوا میشود برای اینکه دعوا نشود باید دستپایش را سه بار بهم بزند .

در موقع الو کردن اگر از میان الو زبانه های آتش صدا کند و فر فر نماید میگویند کسی غیبت انسان را میکند .

هنگامیکه ابزار کار گاه « تون » پارچه بافی را بخواهند عوض کنند در صورتیکه هنوز یکی دو گز بیش بافته نشده باشد اگر از اهل خانه آن کرباس یا پارچه را ببرد یا ناخوش می شود و یا میمیرد لذا باید یک نفر بیگانه اینکار را انجام بدهد .

لوله های پنبه ای (گاله) را که زنها برای ریشتن آماده میکنند باید حتماً تا شب جمعه تمام شود و اگر گاله ای بروز شنبه بیفتد برای اهل خانه بداست .

گاو داران شیر یا ماست را به کسیکه بخواهد آن را برای مرهم روی زخم بکار ببرد نمیدهند و میگویند این امر سبب کم شدن شیر گاو میشود .

تابوت مرده را پیش از چال کردن سه بار بزمین میگذارند و بر میدارند برای اینکه او را به گور آشنا بکنند .

در بعضی از دهات خراسان اگر شب جمعه پروانه سفید بدور خانه پرواز کند میگویند روح یکی از خویشان بدیدن آمده است .

حرف زخمهای بد که بشود مثل سالک ، خنازیر و غیره

نباید با انگشت روی تن خودشان نشان بدهند چون ممکن است آن زخم را بگیرند.

برای اینکه در بازی برد بیاید قمار بازها بدستان می‌شاشند.

مادر هر کس سید باشد او را شریف می‌گویند.

بدانه‌های برنج قسم می‌خورند و می‌گویند: بهمین دانه‌های نشمرده قسم.

اسفند درخانه سبز بشود آوارگی می‌آورد.

اگر آب روی قبر بپاشند روح مرده تازه میشود.

مرده اگر نوابکار باشد فرشته نورانی در قبر باو ظاهر می‌شود،

دستش را میگیرد و او را میبرد به بهشت^۱ و هر گاه گناهکار باشد با گرز آتشین او را بدوزخ می‌برند.

معروفست که خانواده‌ای از تر کهای فجر دارای دم کوتاهی (دمبلیچه) هستند.

هر روز هزار نفر می‌میرند و هزار و یک نفر بدنیا می‌آیند.

۱- در کتابهای زرتشتی بطرز مفصل و شاعرانه‌ای شرح مرده درستکار و گناهکار را در قبر میدهد که درستکار سفیدهٔ صبح چهارم نسیم خوشبو و ملایمی بمشامش میرسد و دختر دلربای درخشانی باو جلوه میکند. روح مرده با تعجب از او میپرسد که کیست او شرح میدهد که من نتیجه گفتار و کردار و پندار نیک توستم و برعکس این برای مرده گناهکار اتفاق می‌افتد (از داویراز نامه مینو خورد - دینکرت) آنچه که راجع بمسائل ماوراء طبیعی، زندگی روح پس از مرگ مانند پل صراط (پل چینود) سگ چهار چشم در دوزخ (سگ زربن کوش) و غیره میباشد شهابت غربی با همین مسائل در نزد زرتشتیان نشان میدهد که بحث آن جداگانه مبحث بی‌اندازه جالب توجهی خواهد بود.

چوب خدا صدا ندارد وقتی بزند دوا ندارد .
 ستاره سهیل اگر بروی دختر بخورد خوشگل و سرخ و
 سفید میشود و اگر به میوه بخورد خوش مزه و بی مضرت می شود و
 رنگ میاندازد .

پایان

۱- تعلیم معلم بکسی ننگ ندارد سببی که سهیلش نخورد رنگ ندارد.





۲۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم
سوره بقره
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا
ولا لولا
هدى الله لنا
ولا لولا
هدى الله لنا

۲۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم
سوره بقره
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا
ولا لولا
هدى الله لنا
ولا لولا
هدى الله لنا







ULB Halle 3
009 208 860



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



35

آريان كوده

صادق هدايت

نيرنگستان



چاپ سوم - ۳۶۲



نشر چاپ و نشرات ايران

